

مشور معصومیت

پیام های حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی

به حجج بیت الله اکرام

از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ ه. ش

تحقیق و پژوهش:

حسن اردشیری لایچی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۹.....	دیاچه
۱۱.....	مقدمه
۱۵.....	پیام معظم له به حجاج - حج ۱۳۸۹. ش
۱۷.....	کعبه عامل قیام همگانی
۱۸.....	بهترین ره توشه
۲۱.....	آثار فروغ اسلام
۲۲.....	عدم اجتماع ایمان و کفر
۲۴.....	فیض ضیافت و فیض اضافه
۲۷.....	جمع سالم بین فیض مهمانی و فوز میزبانی خدا
۲۸.....	قلب شکسته جامع مهمانی خدا و میزبانی خدا
۳۳.....	پیام معظم له به حجاج - حج ۱۳۹۰. ش
۳۴.....	ثمره ضیافت صائمان ماه مبارک رمضان
۳۶.....	عنصر محوری جریان حج و عمره
۳۹.....	معرفت ملکوت
۴۱.....	بهره‌مندان از مقام امامت و خلت
۴۳.....	آثار یاد آخرت
۴۵.....	معرفت‌شناسی درست و جهت‌گیری معتبر

۴۷.....	مبارزه حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> با بت‌ها و بت‌شده‌ها
۵۱.....	پیام معظم‌له به حجاج - حج ۱۳۹۱ ه.ش
۵۲.....	ادراک حج اکبر
۵۴.....	مراتب بندگی
۵۶.....	آهنگ توحید
۵۸.....	کعبه مثار کوثر
۶۱.....	رونمایی از بیت معمور و عرش الهی
۶۳.....	انسان کامل، میزبان اسمای الهی
۶۵.....	امکان فقری انسان
۶۷.....	عقلانیت توحیدی
۷۱.....	پیام معظم‌له به حجاج - حج ۱۳۹۲ ه.ش
۷۳.....	راز تأسیس بیت توحید
۷۵.....	اهمیت قلب انسان
۷۷.....	حقیقت وحدت و کثرت در اجتماع
۸۰.....	اوصاف بهشتیان
۸۳.....	حج معرض نفحات موسمی پروردگار
۸۶.....	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> اساس دین و عماد یقین
۸۹.....	عدل معقول و روش مقبول محور انسجام
۹۱.....	توحید بستر معارف جامعه‌شناسی و آداب اجتماعی
۹۶.....	مراتب اخلاص، مراتب بهشت
۹۸.....	برترین بشارت، شهود اسمای حسناى الهی
۹۹.....	حج عاشقانه
۱۰۵.....	پیام معظم‌له به حجاج - حج ۱۳۹۳ ه.ش
۱۰۶.....	مآئده ضیافت خاص

فهرست مطالب ۷

انسان، تنها سالک جهاد اصغر و اوسط و اکبر.....	۱۰۹
حج با تبری و تولی هویت می‌یابد.....	۱۱۲
ویژگی مخاطبان ندای رسولان الهی.....	۱۱۴
ویژگی ره‌توشه حاجی سالک.....	۱۱۷
مراتب حج و عمره.....	۱۱۹
طهارت بیت‌الله و زائران.....	۱۲۵
حج تمام با دیدار امام <small>ع</small>	۱۲۸
آثار اقامه حج.....	۱۳۰
درس‌های اقامه حج.....	۱۳۴
کتابنامه.....	۱۳۷

دیباجه

حج در فرهنگ اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام، به معنای هجرت به سوی خدا و فرار از خلق به سوی حق بیان شده است. حج، حاضر شدن در سرزمین وحی و بندگی خداوند سبحان و تجدید عهد با پروردگار عالمیان است. این عبادت عرفانی، اجتماعی و سیاسی، راز و رمزهای فراوانی دارد که در طول تاریخ، پیامبران و اولیای الهی، همواره اهل معرفت را به سوی این اسرار و راز و رمزها دعوت و گوشه‌هایی از معارف ملکوتی آن را بیان کرده‌اند.

دانشوران و عالمان ربانی نیز با بهره‌گیری از همان آموزه‌ها، کوشیده‌اند در تبیین این عبادت بزرگ، قدم‌هایی بردارند و جنبه‌های گوناگون آن را برای مشتاقان کوی دوست تبیین کنند.

از جمله کارهای صورت گرفته در این عرصه، پیام‌های حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی «مدظله العالی» به کنگره جهانی حج و حج‌گزاران است که با نگاهی ژرف و لطیف، به دقائق این عبادت می‌پردازند و دل‌های

تشنه اسرار حج را سیراب می‌سازند.
اثر پیش رو با عنوان «منشور معنویت» به جمع‌آوری و
تحقیق پیام‌های معظم‌له از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ ه.ش به
کنگره حج پرداخته است. در اینجا لازم می‌دانیم از محقق
محترم، جناب آقای حسن اردشیر لاجیمی که در تحقیق و
شرح بعضی اصطلاحات اخلاقی- عرفانی این پیام‌ها تلاش
کردند، سپاس‌گزاری کنیم.

پژوهشکده حج و زیارت
گروه اخلاق و اسرار

مقدمه

حقیقت هر کسی را عقاید، اخلاق و اعمال او می‌سازد. حج، انسان‌ساز است و اگر کسی حاجی راستین نبود، انسان واقعی نیست. دیگر دستورات دینی نیز این چنین هستند؛ نماز، روزه و عبادت‌های دیگر، انسان‌سازند و اگر کسی به حقیقت نماز و سرّ روزه، حج و... راه نیافت، از انسانیت سهمی ندارد. چنین فردی، صورتش صورت انسان است، ولی سیرتش سیرت حیوان.

حج سرّی دارد که سریره انسان با سرّ حج هماهنگ است و ساخته می‌شود. اگرچه بسیاری از آنهایی که حج می‌گزارند، بنا به فرمایش امام باقر علیه السلام، سیرتشان سیرت حیوان است^۱، اما دوستداران اهل بیت علیهم السلام، باید خوشحال و مسرور باشند که به برکت ولایت، از این شر و خطری که ابی‌بصیر دیده است، مصون هستند.

پس خوشا به حال آن حاجیانی که به برکت نعمت

۱. صهباى حج، علامه جوادی آملی، ص ۱۰۷.

ولایت، توانسته‌اند به اسرار حج برسند و حجی تام و تمام را که همانا حج اکبر است، به جای آورند؛ خود علامه حکیم حفظه الله تعالی نیز از این مصادیق هستند. از این رو خاطره‌ای از سفر حج آن جناب را به نقل از خودشان بیان می‌کنیم:

از مکه مکرمه خاطره خوبی دارم؛ در سفری که سال ۵۰ و ۵۱ مشرف شدیم، در آن سفر دستانمان به «حجر» نرسید و نتوانستیم استلامی کنیم، ولی در کنار مقام، بالاخره فرصت مختصری دست داد، مقام ابراهیم، سنگی است که در قفسه‌ای قرار دارد و اثر دو قدم بر آن است، اما اثر انگشت به نظر نمی‌آید؛ چند سانتی ضخامت دارد و معروف است که اثر دو پای ابراهیم عليه السلام است و حضرت، روی این سنگ پا می‌گذاشته‌اند و بنای کعبه را می‌چیده‌اند.

این به ذهن نمی‌آید که این، اثر دو تا پا باشد؛ برای اینکه هیچ اثر انگشتی نیست، مگر اینکه کفش باشد که باز ممکن است قابل توجیه باشد. بالاخره مثل اینکه باور کردنش تعبد بیشتری می‌طلبد و همان طور که من نگاه می‌کردم به این حجر مبارک، خوب که نگاه کردم، دیدم که سمت چپ آن سنگ — اگر کسی پشت به کعبه بایستد — روی آن نوار با خط خیلی عالی نوشته «وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا». این جمله مبارک «آیه الکرسی» را که خدای سبحان می‌فرماید: حفظ آسمان و زمین برای ما دشوار نیست و ما را

خسته نمی‌کند، حفظ این هم ما را خسته نمی‌کند. ما اگر بخواهیم اثر این دو پا را حفظ بکنیم، برای ما خیلی خستگی ندارد، ﴿وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا﴾.

وقتی من این جمله مبارکه را در نوار این سنگ دیدم، خیلی خوشحال شدم و برای دوستان نقل کردم. آقایان و دوستانی که در سنوات بعد به مکه مشرف شدند، برای اینکه این خط را با این خصوصیت ببینند، هرچه گشتند آن را نیافتند و من خودم اخیراً که باز مشرف شدم، رفتم ببینم؛ هرچه گشتم نبود. آن کسی که مسئول آن قسمت است گفت: «دنبال چه می‌گردی؟» گفتم: «یک چنین چیزی». گفت: «مگر اینکه در کتاب خوانده باشی، اینجا نیست». آنجا واقعاً آیات بینات است.^۱

اما در مورد این اثر شریف لازم به ذکر است که حقیر با بضاعت اندکی که در خود سراخ داشتم، سعی کردم تا جملات و اصطلاحاتی که به جهت صبغه عرفانی برای عموم حج‌گزاران و علاقه‌مندان به اسرار حج، نیاز به توضیح داشت، با استفاده از آثار حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی و دیگر متون عرفانی، مطالبی را به صورت پاورقی ارائه کنم که انشاء الله از آنها استفاده شود.

مقدمه محقق

پیام حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی به حجاج بیت‌الله الحرام (۱۳۸۹ ه. ش، ۱۴۳۱ ه. ق)

حمد^۱ ازلی خدای سبحان را سزااست؛ تحیت ابدی، پیامبران الهی، مخصوصاً حضرت ختمی نبوت ﷺ را رواست و درود بی‌کران، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را به ویژه حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود علیه‌السلام را

۱. حمد و سپاس و شکر بی‌حد و قیاس حضرت پروردگار را سزااست. اما حمد و ثناء مترتب است بر مطالعه کمال و مشاهده جمال؛ و سرمایه کمال هر کاملی، اثری از آثار کمال حق است و آرایه جمال هر جمیلی، پرتوی از انوار جمال مطلق است. لاجرم جمیع محامد بدان ذات که مستجمع جمیع کمالات است، راجع تواند بود. حمد را اقسامی است: حمد «قولی»، «فعلی» و «حالی» که به حکم تخلّق به اخلاق حضرت باری تعالی، سزاوار اوست:

الف) «حمد قولی» ثنای لسانی است بدانچه که حق سبحانه و تعالی، بر زبان انبیاء خود را بدان، محمدت فرمود.

ب) «حمد فعلی» اتیان اعمال بدنی است از طاعات و عبادات و خیرات و مبرات از برای ابتغای وجه احد قدیم و توجه بدان جناب کریم، نه از برای طلب حظوظ نفس و مرضات او.

ج) «حمد حالی» که آن به حسب قلب و روح است که عبارت است از اتصاف به کمالات علمیه و عملیه و تخلّق به اخلاق الهیه. (شرح

فصوص، خوارزمی، صص ۵۴ و ۵۵)

به جاست؛ به این ذوات قدسی توئی داریم و از معاندان آنان تبرّی می‌نماییم. حضور حاجیان محترم و معتمران ارجمند را که از اقلیم‌های دور و نزدیک به حرم الهی بار یافته‌اند، گرامی می‌داریم و از خداوند منّان، توفیق کامل همگان را با حج و عمره مقبول و زیارت پذیرفته شده و ادعیه مستجاب، مسئلت داریم و موفقیت مهمانداران کشور مهم عربستان را خواهانیم و تعامل متعادل عاکف و بادی^۱، تازی و فارسی [و] عرب و عجم را درخواست می‌کنیم.

هرچند جمال حج و جلال^۲ عمره و شکوه کنگره عظیم سالانه ضیافت پروردگار، فوق آن است که محتاج به پیام باشد، لیکن تذکر چند نکته، جهت بهره‌وری بیشتر از این برنامه بین‌المللی سودمند خواهد بود.

۱. این جمله ناظر به این بخش از آیه ۳۰ سوره حج است که می‌فرماید: «سَوَاءٌ أَلْعَاكِفُ فِيهِ وَ أَلْبَادِ» یعنی مسجد الحرام عبادتگاهی است که همه مردم از جمله ساکنان حرم شریف (عاکف) و کسانی که در مکه مقیم‌اند با کسانی که از بیرون مکه مسافرت می‌کنند و به زیارت می‌روند برابرند. عاکف، مقیم مکه را گویند و بادی، کسی است که به حج می‌آید و از مردم مکه نیست.

۲. ذات اقدس اله مراسم حج را هم مظهر جمال خود و هم محور جلال خویش قرار داده است. یعنی در زیارت خانه خدا، هم آثار تهذیب و تزکیه مشهود است و هم نشانه تبرّی از شرک و مشرکان است. توئی عبادی حج، نشانه جمال خداست و تبرّی سیاسی آن، نمونه جلال حق است.

کعبه عامل قیام همگانی

یکم: خداوند، کعبه را که قبله و مطاف مسلمانان جهان است، عامل قیام مردم در برابر جهل علمی و جهالت عملی تبهکاران قرار داد: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»^۱ کعبه از آن نظر که دو پیامبر پروردگار، معماری آن را طبق رهنمود خدا به عهده داشتند و اولین معبد توحیدی در روی زمین است،^۲ می‌تواند محور ایستادگی جامعه توحیدی در قبال الحاد و نیز در برابر شرک بوده و مدار مقاومت در مصاف با هرگونه طغیان و ستم باشد.

گرچه خداوند، قیام متفکرانه موضعی و ایستادگی اندیشمندانه مقطعی را برای گردهمایی محلی و منطقه‌ای دستور داد و به صورت نمونه چنین فرمود: «إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ

۱. «خدا زیارت کعبه، آن خانه باحرمت را وسیله قوام و برپایی [زندگی،

معیشت و سامان دنیا و آخرت] مردم قرار داد». (مائده: ۹۷)

۲. قبل از کعبه و مسجد الاقصی، معابد دیگری وجود داشته است، اما از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کعبه در مقام اولین معبد الهی، وارد شده است: مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «آیا اولین خانه خدا کعبه بوده است؟». آن حضرت فرمود: «پیش از کعبه، خانه‌هایی برای عبادت ساخته شده است، ولی کعبه اولین خانه مبارک و وسیله هدایت و رحمت و برکت است». در آیه ۶ سوره آل عمران خداوند می‌فرماید: «اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده است، خانه‌ای است که در مکه ساخته شده است؛ این خانه، مبارک و جایگاه و وسیله هدایت عالمیان است». پس اولین معبد الهی، کعبه است که به دست حضرت آدم علیه السلام بنا نهاده شد و به دست حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه السلام ساخته شد. (تفسیر نهج البلاغه، علامه جعفری، ج ۲، ص ۲۲۵)

إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ^۱ لیکن برای همایش بین‌المللی، قیام همگانی را در حریم مهبط وحی^۲ لازم نمود؛ به طوری که قیام فردی، اثر ایستادگی جمعی را ندارد؛ همانند نماز فرادا که تأثیر نماز جماعت را نخواهد داشت.

آنچه از آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۳ برمی‌آید، این است که اعتصام فردی به حبل متین الهی و دین مبین اسلام که به وسیله ثقلین^۴ ارائه شده است، اثر اعتصام جمعی و بدون افتراق را نخواهد داشت و حج، فرصت مناسبی برای این قیام همگانی، جهت ترویج توحید و توجیه جامعه بشری به مزایای آن و آثار زیانبار انحراف از آن است.

بهترین ره توشه

دوم: بهترین ره توشه حاجیان و معتمران در کنار مائده خداوند و مآدبه حضرت باری متعال،^۵ معرفت ناب خدا و

۱. «من فقط شما را به یک حقیقت اندرز می‌دهم و آن اینکه دودو و یک یک برای خدا قیام کنید؛ سپس درباره رفیقان (محمد ﷺ) بیندیشید که هیچ‌گونه جنونی ندارد. او برای شما از عذاب سختی که پیش اوست، جز بیم‌دهنده‌ای نیست.» (سبأ: ۴۶)

۲. محل نزول وحی الهی.

۳. «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت ﷺ] چنگ زنید و پراکنده نشوید.» (آل عمران: ۱۰۳)

۴. قرآن و عترت پیامبر ﷺ.

۵. مائده: غذا و نعیم بهشتی و آسمانی و مآدبه یعنی سفره و خوان گسترده الهی است و به تناسب آنکه این سفر (سفر حج)، سفر روحانی و معنوی است، پس مائده الهی نیز از همین جنس است. یعنی رهاورد حجاج بزرگوار، توحید ناب و معرفت الاسماء است. (ر.ک: امالی، سید مرتضی، مجلس ۲۷)

اسمای حسنی او و شناخت صفات علیای وی و آگاهی از علوم و حیانی آن حضرت است که به وسیله فرشتگان و معصومان بشری به مردم ابلاغ شد. چنین رسالتی، زمینه صیانت کعبه از لوٹ و تَن^۱ و صَنَم و طهارت سرزمین وحی از روٹ^۲ لات و عُزَی و نِزاهت حرم پروردگار از رِجس^۳ خمر و رجز^۴ قمار را اولاً و وسیله رهایی سایر مناطق از رجز گناه ظلم به محرومان و رسیدن به رفاه نسبی در ظلّ اسلام را ثانیاً، فراهم می‌نماید. لذا امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرموده است: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»^۵ و قیام کعبه، همان معمور بودن قبله مسلمانان و آباد بودن جریان مطاف بودن آن است و این دو سمت، توسط اولیای خاص خدا تحقق می‌پذیرد که «إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» (انفال: ۳۴).^۶

در جاهلیت که زمان فترت^۷ بود، غبار جهل و ریّن ضلال، بر چهره فطرت نشست و با نشستن گرد گناه، صفای

۱. و تَن: بت.

۲. روٹ: سرگین ستور.

۳. رِجس: هر چیز پلید و تنفر آور.

۴. رجز: پلیدی، بت پرستی.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۱.

۶. چون خانه بر اساس تقوا و ترس از خدا بنا شده و کسی جز پرهیزکاران

اختیاردار آن نیست. (المیزان، علامه طباطبایی، ج ۹، ص ۹۴)

۷. فترت: فاصله و وقفه میان دو دوره، مثلاً عصر دو پیامبر را گویند.

روح برخاست و خواسته‌های برخاسته از وهم و خیال در بخش اندیشه و شهوت و غضب در بخش انگیزه، صحنه‌آرا شد و ثمر تلخ چنان جهل علمی و چنین جهالت عملی این شد که مهم‌ترین معبد الهی، رسمی‌ترین بتکده گشت^۱ و دو پیامبر توحیدی، یعنی حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح که پرچم پرافتخار خداپرستی را بر دوش و تبر توانمند بت‌شکنی را در دست و سابقه درخشان «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ»^۲ را در نامه عمل و فریاد مردانه «أَفْ لَكُمْ وَايَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۳ را بر لب داشتند، به صورت بت مجسم شدند و از لایم قمار،^۴ در دست تبردار اینان قرار گرفت.

آنچه محمد بن الأثیر جزری در جامع الاصول فی احادیث الرسول از عبدالله بن عباس نقل کرده این است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا قَدِمَ، أَبِي أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ وَفِيهِ الْأَلْهَةُ، فَأَمَرَ بِهَا

۱. بت‌پرستی و بتکده‌ها، نتیجه تلخ جهل علمی (جهل در عرصه عقل نظری اصول اعتقادات) و جهل عملی (یعنی جهل در عرصه عقل عملی یا فروع دینی) است. که از یک طرف این جهالت‌ها در سایه وهم و خیال شکل گرفت و از سویی در سایه شهوت و غضب قدرت‌مداران و دنیاخواهان، کعبه را رسمی‌ترین بتکده عصر کرد؛ حال آنکه کعبه به دستان حضرت ابراهیم بت‌شکن عليه السلام، با آن سابقه درخشان ساخته شده است.

۲. «پس همه بت‌ها را، مگر بت بزرگشان را قطعه قطعه کرد و شکست».

(انبیاء: ۵۸)

۳. «اف بر شما و بر آنچه که به جای خدا می‌پرستید». (انبیاء: ۶۷)

۴. از لایم: سنگ‌های کوچک و سفید نشان‌داری بودند که در قمار به کار می‌رفتند.

فَأُخْرِجَتْ، فَأُخْرِجُوا صُورَةَ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَفِي أَيْدِيهِمَا الْأَزْلَامُ،
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ، أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَسْتَقْسِمُوا بِهَا قَطُّ
فَدَخَلَ الْبَيْتَ فَكَبَّرَ فِي نَوَاحِيهِ وَلَمْ يُصَلِّ فِيهِ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ»^۱.

آثار فروغ اسلام

اکنون که فروغ اسلام، جامعه انسانی را به جهان‌بینی حکیمانه
توحیدی و جهان‌بانی معمارانه دینی^۲ و جهان‌آرایی خردمندانه
مذهبی^۳ فرا می‌خواند، با وحدت اسلامی، دسیسه مشئوم هر
ابرهه‌ای^۴ که خیال خام اهانت به قرآن و هتک حریم حضرت

۱. جامع الاصول، ج ۳، ص ۲۲۹. «همانا که چون رسول خدا وارد مکه شد، به
خاطر وجود بت‌های داخل کعبه از داخل شدن به آن خودداری کرد،
دستور داد تا آن بت‌ها را نابود کرده و بیرون آورند. دو تصویر را نیز از
داخل کعبه بیرون آوردند که به گمان مشرکان، متعلق به ابراهیم و
اسماعیل بود که در دست‌هایشان، تیرهای فال‌گیری قرار داشت. پیامبر
خدا ﷺ فرمود: «خدا اینها را بگشود؛ چرا که می‌دانند آنها هرگز چنین
کاری نکرده‌اند». آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ وارد خانه کعبه شد و در
قسمت‌های مختلف آن تکبیر گفت و نماز خواند.

۲. اسلام، جامعه انسانی را در بعد بینش جهان‌بینی حکیمانه توحیدی، یعنی
آگاهی به آگاهانه و هدفدار بودن جهان هستی با محور توحید و در عمل
به آبادانی جهان هستی و زندگی اجتماعی بر محور دین و آراستن جامعه
بر اساس خرمندی و عقلانیت دینی دعوت کرده است.

۳. جهان‌آرایی خردمندانه مذهبی: مهندسی فرهنگی دینی جامعه یا
فرهنگ‌سازی عمومی جامعه بر اساس مذهب.

۴. ابرهه: شخصیتی تاریخی بود که به خیال خام خود، برای خراب کردن
خانه خدا به مکه حمله کرد که داستان آن در سوره فیل آمده است و
هر کسی چون ابرهه قصد اهانت به قرآن و پیامبر را داشته باشد، از بین
خواهد رفت چنان‌که لشکر ابرهه با حمله به خانه خدا از بین رفتند.

ختمی نبوت ﷺ را در سر پیروانند، کشف و برطرف خواهد شد و بهترین فرصت آن مراسم جهانی حج است که با هماهنگی همه موحدان، هرگونه کژاندیشی و کجروی برطرف می‌شود.

عدم اجتماع ایمان و کفر

سوم: تقابل حق و باطل، تطارد خیر و شر، تمانع صدق و کذب، تنافی حسن و قبیح و بالاخره برائت توحید از شرک و نزاهت تأله از الحاد، به قدری است که هرگز ایمان، با ذره‌ای از کفر جمع نخواهد شد؛ به طوری که مجموع زیبا و زشت، زشت است و مُلْفَق از قبول حق و نکول آن نکول خواهد بود و این مطلب، همان نکته فاخر توحیدی است که قرآن مجید به آن چنین عنایت فرمود:

﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾^۱

وارثان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، رسالت مهمی را باید ایفا نمایند و آن نگهداری تلبیه از لوث شرک جاهلیت مدرن است؛ زیرا در جاهلیت کهنه، صریحاً شرک، وارد حرم امن توحید شد و همتای چیزی قرار گرفت که منزّه از آن بود. چون مشرکان حجاز، هنگام تلبیه حج چنین می‌گفتند: «لبیک لا شریک لک الا شریکاً هو لک تملکُهُ و ما مَلک»^۲

۱. «پس خدا را در حالی که اعتقاد و ایمان را برای او از هرگونه شرکی خالص می‌کنی، پرست * آگاه باشید که دین خالص ویژه خداست». (زمر: ۲ و ۳)

۲. «لبیک [بار الها] شریکی برایت نیست، مگر آن شریکی که خودت گرفته‌ای و مالک او و مالک ملک او بی». (جامع الاصول، ج ۳، ص ۹۴)

و با همین شعار شرک‌آلود طواف می‌کردند.

هرچند در عصر کنونی، اثری از صنم صوری و وثن محسوس نیست، ولی اثر گرایش به استکبار یا صهیونیست یا زراندوز و زورمدار دیگر، در برخی افراد، اقوام و ملل مشهود است و با چنین تولی مذموم به جای تبری محمود، تلبیه آنان مشوب به لیبک گفتن، به ترفند تلخ استعمار پیر و استکبار جوان است و مصداق آیه مبارک «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱ خواهد بود.

آنچه از دستور خدا به حضرت ابراهیم و اسماعیل راجع به تطهیر بیت الهی از فرث صنم و دم وثن برمی‌آید، این است که لبن^۲ خالص حکمت توحیدی، نصیب زائران مطاف و قبله شود و ضیافت الهی به غبار شرک‌آلوده نگردد. از دیرزمان گفته می‌شود: «أَكْتَفُ الصَّنَمِ الْوَثْنُ وَالطُّفُّهُ الْمَوِيُّ»؛ غلیظ‌ترین بت، وثن مادی محسوس است و لطیف‌ترین آن هوا و هوس است که مانع هرگونه طهارت و عبادت است^۳: «...إِتَّقُوا إِنْ الْهَوَى حَيْضُ الرِّجَالِ»^۱.

۱. «و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز اینکه با او چیزی را شریک می‌گیرند». (یوسف: ۱۰۶)

۲. در علم رؤیا، حکمت و علم به شیر (لبن) تعبیر می‌شود. از این روی خالص‌ترین شیر، همان خالص‌ترین علم است که عبارت است از حکمت توحیدی.

۳. مؤلف حکیم، لفظ هرگونه طهارت و عبادت را ذکر کرده‌اند که این امر اشاره به این دارد که طهارت و عبادت، مراتبی دارند. مثلاً در مورد طهارت آمده است که طهارت ارواح و قلوب، موجب مزید رزق معنوی و قبول عطایای الهیه علی ما ینبغی است و یرزقه من حیث ←

فیض ضیافت و فیض اضافه

چهارم: حاجیان و معتمران موفق کسانی‌اند که بین مهمانی و میزبانی، جمع سالم نمایند؛ به طوری که هم از فیض ضیافت طرفی ببندند و هم از فَوْزِ اضافه بهره‌مند گردند؛ یعنی هم لایق مهمان خدا شدن در سرزمین وحی باشند و هم شایسته میزبانی صاحب‌خانه.

ذات اقدس خدا در هویت مطلق خود، نه معقول حکیم است و نه مشهود عارف؛^۱ زیرا حقیقت عینی بسیط نامتناهی، ذهنی نخواهد شد، چون ذاتاً عینی است و تجزیه‌پذیر نخواهد بود، چون بسیط است و مورد اکتناهی نمی‌شود، چون نامحدود است، اسمای حسنا و صفات ذاتی آن سبوح قدوس نیز عین ذات وی‌اند و همان حکم ذات خدا را

→ لایحتساب و طهارت صورت، مستلزم مزید رزق حسی است. لذا طهارت دو مرتبه کلی دارد: طهارت ظاهری و طهارت باطنی. طهارت ظاهری، طهارت بدن و اعضا را در نظر دارد و طهارت باطنی، طهارت خیال و ذهن و عقل و قلب با همه وجوهش را در نظر دارد. (ر.ک: رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، صص ۴۲ - ۴۶)

۱. «پرهیزگار باشید که همانا هوی و هوس حیض مردان است».
۲. عرفا و حکمای متأله، عالم وجود را طبق حضرات خمس به عالم احدیت (الوهیت)، عالم واحدیت، عالم مجردات، عالم ملکوت، عالم ملک تقسیم می‌کنند؛ اما آنچه لازم به ذکر است، آن است که مرتبه عالم احدیت (الوهیت) که تجلی هویت مطلق ذات اقدس اله است، نه معقول حکیم است و نه مشهود عارف. (مبانی عرفان نظری، رحیمیان، ص ۲۳۰) (یعنی حکیم نه با عقل حقیقت آن را می‌یابد و نه عارف آن را مشاهده می‌کند)

خواهند داشت؛ اما اسمای فعلی^۱ و اوصاف خارج از ذات و قائم به آن به قیام صدوری یا ظهوری، هم قابل تحلیل عقلی‌اند و هم در خور شهود قلبی.

جریان ضیافت خدا و نیز اضافه آن حضرت، دو صفت از اوصاف فعلی اوست. چون خداوند از منظر تجلی^۲ که جهان امکان، طبق بیان نورانی سید موحّدان هستی، امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام، جلوگاه خداست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ»،^۳ گاهی در علو، ظهور دارد و زمانی در دُئو - چنان‌که حضرت علی بن الحسین السجاد علیه السلام فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ»^۴ هنگامی که در علو

۱. برای اسمای الهی، تقسیم‌بندی‌های مختلفی شده است که مشهورترین آن بر اساس عرفان اسلامی است. در این تقسیم‌بندی، اسمای الهی، سه قسم است: اسمای ذات، اسمای صفات و اسمای افعال که اسماء به اعتبار ظهور ذات در آنها، اسم ذات نامیده می‌شوند؛ مانند الله و رب و اگر بیانگر صفت و کمالی از ذات باشند، اسم صفت هستند؛ مانند الحی و الشکور و القوی و اگر نمایان‌کننده فعلی از حق باشند، اسم فعل هستند؛ مانند المبدء، المعید و الوکیل. (فتوحات المکیه، ابن عربی، ج ۲، ص ۳۰۳؛ شرح فصوص الحکم، قیصری، ص ۱۴؛ مصباح الانس، ابن فناری، ص ۱۱۳)

۲. تجلی، روندی است که طی آن ذات حق - که در ذات خود مطلقاً ناشناختنی است - خود را در مقیدات و کثرات نمایان می‌سازد. و دارای اقسامی است که عبارت‌اند از: تجلی ذاتی، تجلی اسمائی و تجلی افعالی. (مبانی عرفانی نظری، رحیمیان، ص ۱۳۲)

۳. «سپاس مر خدا راست که به وسیله مخلوقاتش به خلایق تجلی نموده است». (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۸)

۴. خداوند و معبودی مستحق پرستش جز تو نیست؛ با وجود بلندی، نزدیکی و با نزدیکی، بلند. (الصحیفة السجادية، دعای ۲۷، ترجمه علامه شعرانی، ص ۱۶۵). اشاره به اهل رجاء دارد.

ظهور نمود، مؤمنان را به حضور می پذیرد و با اضافه آنها، مهمان نوازی می کند و زائران کوی توحید را در کنار مائده قرآن و مآدبه سنت معصومان، تغذیه روحی می نماید و زمانی که در دنو و نزدیکی تجلی کرد، ضیافت صاحب دلان مکسور القلب را می پذیرد^۱ و مهمان دل های شکسته آنان می شود و نجوای آنها را می شنود و زمزمه تسبیح و ترنم تقدیس آنان را گوش می دهد و «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» را درباره آنها عملی می کند و وعده ملکوتی «أَنَا عِنْدَ الْمُكْسِرَةِ قُلُوبُهُمْ»^۲ را جامه عمل می پوشاند و به اضافه دل سوختگانی که قلب آنها مُتَمِّمٌ به حُب الهی^۳ است، پاسخ مثبت می دهد.

چون خداوند با هیچ ظهوری از تجلی دیگر مشغول نخواهد شد: «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ^۴ وَلَا شَيْءٌ عَنِ شَيْءٍ^۵ وَلَا يَشْغَلُهُ الْخَاحِ الْمَلْحِينُ»^۶ لذا در عین ظهور علو و میزبانی ضیوف، تجلی دنو و نزدیکی داشته، مهمانی دل شکستگان را می پذیرد. البته توفیق میزبان خدا شدن به برکت مهمان آن حضرت شدن

۱. اشاره به اهل خوف دارد. کسی که دلش شکسته شد. دلشکستگان.
۲. «من نزد قلب های شکسته ام». (منیة المرید، ص ۱۲۳؛ التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۳۲۰)
۳. پر و مملو از محبت خدا.
۴. بحار الانوار، علامه مجلسی رحمته الله، ج ۹۵، ص ۲۵۴.
۵. کافی، ج ۲، ص ۵۹۴.
۶. «هیچ کاری او را از کار دیگر باز نمی دارد و هیچ چیزی او را از چیز دیگر باز نمی دارد و اصرار و سماجت اصرار کنندگان سرگرمش نکند». (مفاتیح الجنان، دعای روز بیست و هشتم ماه مبارک رمضان؛ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۵۴)

است که با یک فیض، استعداد عطا می‌کند و با فیض دیگر، به استعداد مُسْتَعَد، عنایت ویژه می‌کند.^۱

جمع سالم بین فیض مهمانی و فوز میزبانی خدا

هرچند خدای سبحان، همه اسمای حسنا نظیر عالی و دانی بودن را به طور کامل، جمع سالم می‌نماید و مظاهر تام آن حضرت که از جوامع الکلم برخوردارند، مانند حضرت ختمی نبوت ﷺ و دوده طاها^۲ و اُسره یاسین^۳، جامع هر دو کمال‌اند به نحو جمع سالم؛ لیکن افراد دیگر به چند گروه منقسم‌اند: برخی اصلاً از فیض ضیافت خدا سهمی ندارند: «أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»؛ بعضی در ماه مبارک رمضان یا در ایام حج و عمره از نعمت مهمانی خدا برخوردارند، ولی توفیق میزبانی آن حضرت را ندارند؛ گروهی پرسوخته‌اند و زاویه قلب منکسر آنها مجلای فیض ویژه خداست، لیکن برای حضور در سرزمین وحی موفق نمی‌شوند؛ عده‌ای توفیق هر دو فیض (ضیافت و اضافه) را دارند،^۵ ولی به طور جمع مکسر نه جمع سالم [و] افراد

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۹۴.

۲. دوده طاها: آل طاها.

۳. اسره یاسین: خانواده پیامبر ﷺ.

۴. «اینان‌اند که گویی از جایی دور ندایشان می‌دهند.» (فصلت: ۴۴)

۵. حکیم علامه، دو فیض را محور مباحث خود قرار داده است که عبارت‌اند از: فیض ضیافت، یعنی لایق مهمان خدا شدن در سرزمین وحی و فیض اضافه، یعنی شایسته میزبانی صاحب‌خانه شدن.

نادری به جمع سالم بین فیض مهمانی و فوز میزبانی خدا کامیاب می‌گردند.

هان ای حاجیان و معتمران مشارق ارض و مغارب آن! در نیایش‌های خود، هر دو مطلب و نیز جمع سالم بین آنها را از پروردگاری که (فیض او ظاهر در اشیای بدون امتزاج و حلول و اتحاد و خارج از آنها، بدون بینونت و ابتعاد و بیگانگی^۱ است)، بخواهید و در طلب آن کوشا باشید و در این ساحت مُعْتَم، جز به توحید خدا و وحدت امت اسلامی و تبری از الحاد و شرک نیندیشید! امید آنکه پایان شب ستم استکبار و ظلم استعمار و جفای استثمار و قهر استبعاد و نیرنگ استعمار، بامداد حق و عقل و عدل و استقلال و آزادی جوامع بشری باشد!

قلب شکسته جامع مهمانی خدا و میزبانی خدا

پنجم: دوام فیض خدا را می‌توان در دعا‌های ویژه ماه مبارک رمضان که سفره مهمانی خدا گسترده است، مشاهده نمود؛ زیرا یکی از دستوره‌های مکرر و مؤکد شهر الله،

۱. حال که سالک در سایه دو فیض ضیافت و اضافه، توانست مرتبه‌ای از جمع سالم (وحدت) را کسب کند، باید توجه داشت که در جمع سالم، انحرافات چون امتزاج و حلول و اتحاد وجود ندارد؛ در عین حال جمع سالم، از بینونت و دوگانگی و بعد و دوری و بیگانگی بری است. این مطلب ناظر به این سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «داخل فی الاشیاء لا باللازمة و خارج عن الاشیاء لا بالمبانیة» یعنی خدای سبحان در همه جا هست و هیچ جای خالی از او نیست.

درخواست زیارت بیت‌الله است: «و ارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کل عام»^۱ که هر دو نمونه بارز میزبانی خداست. اضافه الهی اختصاص به برکت‌های معنوی مانند علم و حکمت ندارد، بلکه شامل بهره‌وری از نعمت‌های مادی نیز می‌شود. راز این کار را می‌توان از حکم الهی که توسط پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شد، استظهار کرد: حماد بن عیسی گفت، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود پدرم گفت که امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدیل بن ورقاء خزاعی را دستور داد که در ایام منا در بین مردم اعلام کند: «الا لا تصوموا فاتها ایام اکل و شرب»^۲ و همچنین از حضرت پیامبر اعظم و امامان معصوم علیهم السلام رسیده است که «أما كره الصيام في أيام التشريق لأن القوم زواؤا لله فهم في ضيافته ولا ينبغي للضيف أن يصوم عند من زاره و أضافه»^۳.

البته مراد از کراهت در اینجا حرمت است؛ چنان‌که منظور از کلمه «لا ینبغی» در این حدیث، منع لزومی، یعنی

۱. زیارت خانه خودت را در این سال و تمام سال‌ها روزی ام کن». (اقبال الأعمال، ص ۲۹)

۲. «همانا روزه نگیرید که این روزها، ایام خوردن و آشامیدن است». (قرب الإسناد، ص ۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۱۸)

۳. «همانا که روزه ایام تشریق (۱۱، ۱۲ و ۱۳ ذی‌حجه) ناپسند است؛ برای آنکه مردم، زائران خدا و مهمان وی هستند و شایسته نیست که مهمان در نزد میزبان و کسی که به دیدارش رفته، روزه بگیرد». (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۱۷)

حرمت است. این منع خاص، نشانِ احتیاجِ مهمانی به اذن ویژه است و در همه موارد نمی‌توان بین دو فضیلت یادشده (مهمانی صیام و مهمانی حج) جمع کرد؛ لیکن همواره می‌توان با تحصیل قلب شکسته، بین مهمانی خدا و میزبانی آن حضرت جمع نمود.

لازم است عنایت شود که انکسار قلب، وقتی به کمال شایسته خود می‌رسد که برای هجران قرب خدا و نرسیدن به مقام والای رضا و مانند آن باشد، وگرنه شکستگی دل در امور عادی و پناه بردن به خدا، هرچند مطلوب دینی است، لیکن کمال نهایی نیست.

برخی از پیشینیان چنین گفته‌اند: گریه کردن ملازم حزن،^۱ عیبِ نفس را برطرف می‌کند، ولی گریه نمودن از حزن نه در حزن، فراغت و راحت‌آور است^۲ (که چنین رفاه و راحتی مطلوب نیست). غرض آنکه صیانتِ انکسار قلب و عدم ترمیم

۱. حزن در نزد سالکان، افسوس و اندوه است، نسبت به مافات و آنچه واقع نشده یا امکان وقوع آن نبوده است. حزن را سه درجه است: اول حزن عامه، به کوتاهی در طاعات و عبادات و وقوع در ورطه مهالک است. دوم حزن اهل ارادت است که تعلق دل باشد به موجودات و خلایق؛ یعنی محزون، افسوس خورد و اندوهناک باشد از اینکه مبادا به دنیا و خلق دنیا تعلق خاطر داشته باشد و حزن بر اینکه هنوز به مقام جمع نرسیده است و در تفرقه مانده است. درجه سوم آن است که مبادا در برگزیدن سلوک الی الله، مصاب نبوده و مبادا اختیار او معارض با اختیار خداوند باشد.

(شرح منازل السائرین، عبدالرزاق کاشانی، صص ۴۷ و ۴۸)

۲. مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، ج ۱، ص ۴۱۳.

و شکسته‌بندی آن، زمینه دوام میزبانی خدا را فراهم می‌کند؛ زیرا شکسته‌دلی، از معرفت خدا و حیای از احسان^۱ او پدید می‌آید.^۲ بسیاری از این برکت‌ها در سرزمین وحی برای مهمانان زائر فراهم است. امید آنکه روزی بقیة‌الله، حضرت امام مهدی موجود موعود^ع ظهور کند و در کنار کعبه، ملت‌ها را به سه اصل یادشده ۱- جهان‌بینی دینی ۲- جهان‌بانی اسلامی و ۳- جهان‌آرایی الهی، دعوت نماید و با اصحاب عاقل و صحابه عادل، حیات طیب را بهره آنان فرماید!

پروردگارا! حج و عمره ضیوف‌الرحمن را و زیارت قبور پیامبر و اهل بیت^ع و اولیای آنها را قبول و نیز ادعیه خالصه آنان را مستجاب و همگان را با سلامت به اوطان برگردان!

والسلام علیکم ورحمة الله

جوادی آملی

ایام حج ۱۴۳۱ هـ. ق، / ۱۳۸۹ هـ. ش

۱. احسان، تحقق عبد است به عبودیت به مشاهده حضرت ربوبیت به نور بصیرت، یعنی حق را موصوف باید و به صفت او، او را بیند. (فرهنگ

اصطلاحات عرفانی، سجادی، ص ۶۱)

احسان، اسم جامع ابواب حقایق است؛ بدان سان که «تعبد الله کانک تراه». هر کسی که بنای سیر و سلوکش به احسان نباشد، باب وصول به حقایق و حق بر او گشوده نگردد و لقای موعود نصیب او نشود. (شرح منازل السائرین، کاشانی، ص ۱۳۸) یعنی شکسته دل نتیجه رسیدن به مقامی است که آدمی همیشه خدا را ناظر بر خود بداند. از این رو از او شرم و حیا داشته باشد.

۲. مجموعه آثار ابو‌عبدالرحمن سلمی، ج ۱، ص ۴۸۳.

پیام حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی
به حجاج بیت‌الله الحرام (۱۳۹۰ ه. ش، ۱۴۳۲ ه. ق.)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَايَاهُ نَسْتَعِينُ

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْغُبِّيَّةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾^۱

حمد ازلی خدای سبحان را سزاست؛ تحیت ابدی، پیامبران الهی، مخصوصاً حضرت ختمی نبوت ﷺ را رواست و درود بیکران، دوده طاها و اُسره یاسین به ویژه حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود ﷺ^۲ را بجاست؛ به این ذوات قدسی توّلی داریم و از معاندان لدود^۳ آنان تبرّی می‌نماییم! سلام خدا بر حاجیان و معتمران که ضیوف رحمان‌اند و درود الهی بر زائران قبله و مطاف که مهمانان صاحب کعبه‌اند! اکنون که ندای حضرت خلیل خدا و دعوت حبیب او را لبیک گفتید،^۴ شایسته

۱. «خدا، زیارت کعبه، آن خانه باحرمت را وسیله اقوام و برپایی مردم قرار داد.» (مأئده: ۹۷)

۲. مؤلف حکیم در مورد آن حضرت، کتابی با همین عنوان تألیف نموده‌اند.

۳. دشمنان سرسخت.

۴. با توجه به اینکه خداوند پس از اتمام ساخت کعبه به حضرت ابراهیم ﷺ امر فرمود تا مردم را برای حج فراخواند، از این روی ماه ←

است به اصولی عنایت فرمایید که به برخی از آنها در طی چند تذکر، اشاره می‌شود:

ثمره ضیافتِ صائمان ماه مبارک رمضان

یکم: ثمره ضیافت صائمان ماه مبارک رمضان، تشبّه به فرشتگان منزّه از اکل و شرب و مبرّای از لوازم است^۱ و میوه مهمانی طائفان و عاکفان حرم وحی، تخلّق به اخلاق ملائکه خواهد بود.^۲ آری در مائده صوم و در مآدبه حج و عمره، چیزی جز نزاهت از فرود فرومایگی طبیعت و سعادت رسیدن به فراز فراطبیعت نخواهد بود. هبوط^۳ ملائکه، بدون اذن میزبان کوی وحی نیست: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ»^۴ و

→ ذی‌الحجّة الحرام، ماه مهمانی خدا و ماه وصال عاشقان به معشوق در راه است. حج گزاران که به مهمانی خدا دعوت شده‌اند، آماده می‌شوند تا در ضیافت خاص الهی شرکت جویند؛ آنان که به ندای ابراهیم خلیل الرحمان لبیک گفته‌اند. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۸۹)

۱. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۸۱.

۲. با توجه به اینکه کعبه به محاذات بیت المعمور در عرش است و آن بیت شریف، از سوی ملائکه طواف می‌شود، در زمین نیز حج گزارانی که از انجام هر آنچه که نهی شده است، میرا هستند و در این دوران، اخلاق الهی از آنها ساری و جاری است، در حقیقت متخلّق به اخلاق عرشیان (یعنی ملائکه) هستند. از این روی در این سفر روحانی از هر چه که از فرومایگی طبیعت برمی‌خیزد، منزّه بوده و سعادت آن را می‌یابند که برفراز طبیعت صعود نمایند.

۳. هبوط: فرود آمدن.

۴. «و ای رسول خدا ما فرشتگان جز به فرمان پروردگارت نازل نمی‌شویم».

(مریم: ۶۴)

مهبط آنان دل‌های پویندگان و پایداران استوار دینی است:
﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا
وَلَا تَحْزَنُوا﴾^۱

برخی از مهمانان می‌کوشند تا صحنه قلب را از زیور
دنیازدگی پاک کنند تا فرشته عقل و عدل درآید و بعضی از
آنان می‌جوشند تا با نزول ملک جمال و جلال، منظر دل،
مفتوح العنوه^۲ شده و دیو را آواره نمایند. به هر تقدیر، نغمه
گروهی، «دیو چو بیرون رود فرشته در آید»^۳ است و آهنگ
عده‌ای، «دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند»^۴ می‌باشد
که «لَهُمْ دَرَجَاتٌ»^۵.

۱. «بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس [در میدان عمل
بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند و
می‌گویند: مترسید و اندوهگین نباشید». (فصلت: ۳۰)

۲. مفتوح العنوة: سرزمینی است که با لشکرکشی در اختیار حکومت اسلامی
قرار گیرد و در مقابل سرزمین صلح است که صاحبان آن بدون
لشکرکشی در اختیار مسلمانان قرار دهند. مراد در اینجا آن است که دل،
زمانی که در سایه مجاهدت به مقامی برسد که دیو نفس اماره را آواره
کند و ملک جمال و جلال در آن مقیم شود و حرم خداوند گردد، صلح
و آرامشی می‌یابد که به آن در اصطلاح، «مفتوح العنوه» گویند.

۳. دیوان حافظ، غزل ۲۳۲.

۴. همان، غزل ۱۹۳.

۵. «و برای ایشان درجاتی است». (انفال: ۴)؛ دل‌هایی که طهارت کسب کرده
و همچون مفتوح العنوه گردیده‌اند (فصلت: ۳۰)، درجاتی دارند که در
عرفان اسلامی، جایگاه مهمی را داراست. بحث مقامات، مربوط به همین
مسئله است. آثار مختلفی در این مورد نوشته شده است که بهترین آن،
کتاب منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری است.

عنصر محوری جریان حج و عمره

دوم: عنصر محوری جریان حج و عمره، تَنَبُّه تامّ به توحید و نبوّت و معاد و تصویر عملی از این اصول سه‌گانه، همراه با عدل و امامت است و تمام اعمال واجب و مستحب این سفر چهارم از اسفار اربعه^۱ از خلق به خلق با حق^۲ است؛ یعنی در صحابت فیض خاص پروردگار،

۱. سفر دو قسم است: یکی سفر صوری و ظاهری است که معلوم است و نیاز به بیان ندارد و قسم دوم، سفر معنوی است. این سفر معنوی چهار نوع است که به اسفار اربعه معروف گشته است:

سالک در مسیر تکامل و پویایی به سوی خدا، باید مراحل را ببیماید: نخستین مرحله: شناختن و باور کردن خداست که سفر (من الخلق الی الحق) از خلق به حق و از کثرت به وحدت نامیده می‌شود. مرحله دوم: سیر در اسماء حسنا و صفات علیای حق تعالی و یگانگی این اسماء و صفات با یکدیگر و با ذات است که به آن (سفر من الحق الی الحق بالحق) یا سیر از وحدت به وحدت می‌گویند. مرحله سوم: مرحله‌ای است که سالک با عروج از کارگاه تکلیف به بارگاه تشریف و رسیدن به اوج کمال بالندگی به جایی می‌رسد که بارقه‌های امید و غفو و بخشش را به عنوان بهترین ره‌آورد و جای تعامل بیشتر زمینی‌ها با آسمانی‌ها می‌شود که از آن به سفر (من الحق الی الحق) تعبیر می‌شود.

مرحله چهارم: سفر (من الحق الی الخلق بالحق) است کسی که از خلق به خلق با حق سفر می‌کند یعنی مسافری که همواره با حق همراه بوده و از منظر حق جهات جماد و نبات و حیوان و انسان و فرشته را می‌نگرد در قلمرو هر یک حکم مناسب دارد. حق‌مداری عنصر محوری سفر چهارم است. ۲. یعنی انسان در سفر چهارم از سفرهای چهارگانه معنوی از خلق به خلق و از کثرت به کثرت سیر می‌کند تا پیام خدا را به مظاهر او برساند و این سفر با همراهی حق است یعنی همیشه حذاء فیض او را با خود می‌بیند.

آغاز و انجام این سیر ملکوتی صورت می‌پذیرد. مآثر وحی و نبوت را می‌توان در آثار حضرت خلیل خدا ﷺ و حضرت حبیب پروردگار ﷺ مشاهده کرد.

ابراهیم خلیل ﷺ به عنوان امام مردم، بدون اختصاص به عصر و مصری معرفی می‌شود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۱ چنین رهبر جهانی، خانه خدا را به اذن او بنا نمود تا معبد همگان و همیشگی باشد؛ تعبیرهای هماهنگ قرآن کریم: «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ»^۲ «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ...»^۳ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۴ و «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ»^۵ شاهد صدق اثر خالد و مانای آن امام همام جهانی است.

جامعه اسلامی، گذشته از افتخار امت آن رهبر بودن، از فضیلت فرزند معنوی آن پدر روحانی بودن نیز برخوردار است: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ

۱. «من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم». (بقره: ۱۲۴)

۲. «و [یاد کن] هنگامی را که جای خانه کعبه را برای ابراهیم آماده کردیم». (حج: ۲۶)

۳. «و [یاد کنید] زمانی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند». (بقره: ۱۲۷)

۴. «یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است که پربرکت و وسیله هدایت برای جهانیان است». (آل عمران: ۹۶)

۵. «در آن آیات روشنی برای مقام ابراهیم ﷺ است». (آل عمران: ۹۷)

وَفِي هَذَا^۱ ائتسای^۲ امت به امام و تأسی^۳ فرزندان به پدر، مایه عقل محوری و خردمداری آنان خواهد بود؛ زیرا پیروان مکتب آن حضرت، فقیه و دانا، و گریزان از آن، سفیه و ناداناند: «وَمَنْ يَرْعَبُ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»^۴ تمسک به مناسک ابراهیمی، برابر رهنمود اسلام محمدی، نشان بهره‌وری از عقلی^۵ است که «عَبْدٌ بِرَحْمَنِ وَكُتُبٌ بِهِ الْجِنَان»^۶.

۱. «در دینتان گشایش و آسانی قرار دهد مانند گشایش و آسانی [آیین پدرتان ابراهیم؛ او شما را پیش از این مسلمان نامید و در این [قرآن هم به همین عنوان نام گذاری شده‌اید]». (حج: ۷۸)
۲. اقتدا و پیروی امت از امام.
۳. پیروی و الگو گرفتن.
۴. «و کیست که از آیین ابراهیم روی گردان شود، جز کسی که خویش را به نادانی و سبک مغزی زند». (بقره: ۱۳۰)
۵. یکی از مبانی احکام در شرع، عقل است؛ زیرا بر اساس اصول فقه اصطلاحی (قاعده ملازمه) می‌گویند: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (تهذیب الاصول، سید عبدالاعلی سبزواری، ج ۱، ص ۱۴۵). یعنی هر چه که عقل حکم می‌کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند. عکس آن نیز صحیح است. لذا، روش انبیاء و اولیای الهی بر مبنای عقل محوری و خردمداری است؛ در حالی که القائنات شیطانی بر خلاف عقل‌مداری و از غفلت است. از این روی پیروان حضرت ابراهیم علیه السلام، سفیه و نادان نیستند (بقره: ۱۳۰) بلکه اهل علم و دانایی هستند و در ثانی اهمیت و جایگاه عقل در اسلام به حدی است که به تعبیر امام صادق علیه السلام، مرکز عبودیت انسان و سرمایه تحصیل بهشت از خدای سبحان است: «العقل ما عبد به الرحمن و الکتسب به الجنان». (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱)
۶. «[عقل] آن چیزی است که خداوند رحمان بدان واسطه عبادت شده و بهشت بواسطه آن کسب شد». (الکافی، ج ۱، ص ۱۱)

معرفت ملکوت

سوم: معرفت‌شناسی،^۱ کفّی دارد که از آن به شناخت حس و تجربه حسّی یاد می‌شود و سقّفی دارد که از آن به شناخت شهودی و تجربه تجریدی و حضوری یاد می‌شود. همان طوری که شناخت حسّی، گاهی اندک است و زمانی فراوان است، شناخت شهودی نیز گاهی با کاهش و زمانی با افزایش همراه است. آنچه نصیب امام امت حج و عمره، یعنی حضرت خلیل خدا شد، شناخت شهودی فراگیر بود که صدر و ساقه نظام کیهانی را در برداشت: «وَكذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»^۲؛

۱. شناخت انسان، انواع و مراتبی دارد که عبارت است از:

- الف) شناخت تجربی و علمی که با اندام‌های حسّی به دست می‌آید؛ هرچند عقل نیز نقش خود را در تجرید و تعمیم ادراکات حسّی ایفا می‌کند و قلمرو آن، علم فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... است.
- ب) شناخت عقلی که به وسیله مفاهیم انتزاعی (معقولات ثانی) شکل می‌گیرد و قلمرو آن منطق، علوم فلسفی، ریاضی و... است.
- ج) شناخت تبدی که جنبه ثانوی دارد و بر اساس شناخت قبلی از منبع مطمئن و مخبر صادق حاصل می‌شود که از چنین شناختی، از پیشوایان دینی برای ما حاصل می‌شود.
- د) شناخت شهودی و عرفانی که بدون وساطت صورت و مفهوم ذهنی، به ذات عینی معلوم تعلق می‌گیرد و نوعی رؤیت باطنی است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پایین‌ترین مرتبه شناخت، شناخت حسّی و تجربی است و بالاترین مرتبه شناخت، شناخت شهودی و تجریدی و حضوری است و دیگر اینکه این شناخت‌ها در هر نوع، با توجه به شرایط حاکم بر طرفین شناخت، شدت و ضعف خواهد داشت.
۲. «و این‌گونه فرمانروایی و حاکمیت و ربوبیت خود را بر آسمان‌ها و زمین به ابراهیم نشان می‌دهیم تا از یقین‌کنندگان شود». (انعام: ۷۵)

زیرا رؤیت^۱ و دیدن، غیر از نظر و نگاه است، چه اینکه ملکوت غیر از مُلک است.^۲ بهره دیگران، نگاه به مُلک است و حظّ حضرت خلیل علیه السلام، دیدن ملکوت بوده است. پیروان آن حضرت به نظر در ملکوت آسمان‌ها و زمین دعوت شده‌اند، به امید آنکه به رؤیت ختم شود: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^۳

دیدن ملکوت جهان، همراه با شهود دستِ نامرئی خداوند است که ملکوت هر چیزی در دست اوست: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۴ معرفت ملکوت، شناخت صائبی^۵ است که از عمل صالح جدا نیست و اولین ثمر سودمند چنین شهودی، پرهیز از دوستی

۱. رؤیت و دیدن، با نگاه و نظر کردن، تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا رؤیت و دیدن، از عالم مُلک تا ملکوت و... را در بر می‌گیرد و در واقع دیدن همراه با شهود است و در حقیقت بُعد مادی و روحانی هر دو را دارد؛ در حالی که نگاه و نظر کردن، فقط به عالم ملک توجه کرده و بُعد مادی دارد. از این روی در مواردی به شهود، عنوان رؤیت نیز اطلاق می‌شود. (ر.ک: «کشف و مشاهده از نظر قرآن و عرفان»، فعالی)

۲. عموم مردم عالم ظاهر و محسوس را می‌بینند و از دیدن ملکوت و باطن عالم محروم‌اند اما حضرت ابراهیم موفق به رؤیت عالم ملکوت و باطن عالم شده است.

۳. «آیا در فرمانروایی و مالکیت و ربوبیت بر آسمان‌ها و زمین با تأمل نگریسته‌اید؟». (اعراف: ۱۸۵)

۴. «بنابراین [از هر عیب و نقصی] منزه است خدایی که مالکیت و فرمانروایی همه چیز به دست اوست و به سوی او بازگردانده می‌شود». (یس: ۸۳)

۵. شناخت صائب، یعنی شناختی رسا و صواب، درست. (لغت نامه دهخدا)

هر آفل^۱ فائل است: «قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ»^۲. دنیا با همه زرق و برقِ کاذب خویش، متاعی است آفل که دوستی آن، رأس هر خطای فکری و خطیئه عملی است: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۳.

بهره‌مندان از مقام امامت و خلت

چهارم: هر چند حضرت ابراهیم علیه السلام نیل به امامت را برای ذریه خود درخواست کرد و خداوند، اجابت حتمی آن دعا را نسبت به غیر ظالم تضمین فرمود، لیکن فرزندان صالح آن امام علیه السلام می‌توانند سهم اندکی از امامت پرهیزکاران را تجربه کنند و نیایش «وَجَعَلْنَا لِمَتِّقِينَ إِمَامًا»^۴ درباره اینان مستجاب گردد؛ چه اینکه سایر درخواست‌های آن حضرت علیه السلام درباره ذریه خود مانند «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفِيدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^۵ می‌تواند درباره فرزندان معنوی^۶ آن حضرت، به مقدار استحقاق و استعداد آنها مستجاب گردد.

۱. افول و غروب کننده.

۲. «گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم». (انعام: ۷۶)

۳. الکافی، ج ۲، صص ۱۳۱ و ۳۱۷.

۴. «و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده». (فرقان: ۷۴)

۵. «پروردگار برای اینکه نماز را برپا دارند، پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقه‌مند و متمایل کن و آنان را از انواع محصولات و

میوه‌ها، روزی بخش که سپاسگزاری کنند». (ابراهیم: ۳۷)

۶. همه کسانی که از حضرت ابراهیم علیه السلام پیروی می‌کنند و همه اولیای الهی که پس از آن حضرت علیه السلام می‌آیند، فرزندان معنوی آن حضرت علیه السلام به شمار می‌آیند.

نشان استجابت دعای آن حضرت درباره خواص از امت و ابنای مخصوص وی را می‌توان از آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ استظهار کرد؛ چه اینکه علامت آن را نیز می‌شود از آیه «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ»^۲ استنباط نمود؛ زیرا تولی موحدان عادل و تبری از ملحدان ظالم، از برجسته‌ترین برنامه‌های حضرت ابراهیم علیه السلام بود که رهپویان خردمحور^۳، مجریان آن دستور بوده و هستند و به اندازه

۱. «مسلماً نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، کسانی‌اند که از روی حقیقت از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آوردند، از همه به او نزدیک‌ترند و خدا یاور و سرپرست مؤمنان است». (آل عمران: ۶۸)
 ۲. «مسلماً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست؛ آن‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه که به جای خدا می‌پرستید بیزاریم، ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید». (ممتحنه: ۴)
 ۳. با توجه به اینکه در مکتب حیات‌بخش اسلام، عقل جایگاه رفیع و بلندی دارد، علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان می‌گوید: «عقل شریف‌ترین نیرو در وجود انسان است». (المیزان، ج ۳، ص ۵۷) «خداوند متعال در قرآن کریم بیش از سیصد بار انسان‌ها را به استفاده و بهره‌جستن از این نیروی خدادادی دعوت کرده است». (همان، ج ۵، ص ۲۵۵)
- از نگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه، جایگاه تعقل و تفکر در اسلام تا بدان حد بالا و بالاست که خداوند در قرآن، حتی در یک آیه نیز بندگان خود را به تفهیمدن یا راهی را کورکورانه پیمودن، امر نکرده است؛ پس دین یعنی عقلانیت. از این روی می‌توان رهپویان دین را خردمحور خواند.

پیروی از آن حضرت، از نعمت اصطفا^۱ برخوردار و از موهبت خُلّت نیز بهره‌مند^۲ خواهند شد. زیرا اقتدا به کسی که از خلعت خلیلی، متنعم است: «وَأَتَّخِذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»^۳ و از جایزه صفوت^۴، طرفی بسته است: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»^۵ چنین پاداش قابل توجهی را در بر دارد.

آثار یاد آخرت

پنجم: بنیان‌گذار کعبه که سرسلسله انبیای ابراهیمی است، تذکره معاد را همراه یادآوری مبدأ، در نهان نورانی

۱. برگزیدگی.

۲. مقام خُلّت. خُلّت به معنی دوستی و محبت، نزد سالکان اعم از محبت و عبارت از تخلل مودت است در دل و گفته‌اند که مقام محبت، ارفع از مقام خُلّت است و تحقق عبد است به صفات حق. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۳۵۷)

در مورد آیت‌الله آقا میرزا جواد ملکی تبریزی^{رحمته} نقل شده است که ایشان شب‌ها در صحن حرم دیوانه‌وار قدم می‌زد و زبانش به این بیت مترنم بود:

گر بشکافند سر و پای من جز تو نیابند در اجزای من

این مقام در قرآن به مقام خُلّت تعبیر می‌شود؛ مقامی است که در آن، حقیقت حق در سراسر وجود انسان تخلل می‌یابد. اگر به حضرت ابراهیم^{رحمته} لقب دادند که «وَأَتَّخِذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»، به این خاطر است که یکی از مقامات انسانی به نام مقام خُلّت در او تجلی یافته است.

۳. «و خدا ابراهیم را دوست خود گرفت». (نساء: ۱۲۵)

۴. جایزه صفوت: جایزه برگزیدگی.

۵. «یقیناً ما ابراهیم را در دنیا [به امامت و رسالت] برگزیدیم و قطعاً در

آخرت از شایستگان است». (بقره: ۱۳۰)

خود نهادینه کرده بود و همواره در سره بودن و خالص ماندن و بی‌دردی صاف شدن آن موهبت الهی، سعی بلیغ داشتند و همه این فضایل را می‌توان از آیات «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ * وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ»^۱ فهمید؛ یعنی خداوند، جایزه خالص و غیرمشوبی به آنان (حضرت ابراهیم و...) عطا نمود و آن یاد خانه آخرت است؛ چه اینکه یادآوری خالصانه آنها نسبت به آخرت، سبب شد تا خداوند آنان را از مخلصان خود قرار دهد.

در فرهنگ قرآن، دار و خانه اصلی انسان، آخرت است که در آنجا می‌آرمد و از آن به «دَارُ الْقَرَارِ»^۲ یاد می‌شود و دنیا دار ممر و مکان عبور است. حاجیان و معتمران، دعوت کسی را لبیک می‌گویند که هم خالصانه به یاد آخرت بود و هم در اثر چنین خلوصی، از مخلصان الهی به حساب آمد، بنابراین پیام مهم حج و عمره، تشخیص صحیح ممر^۳ از ممر^۴ و تمییز درست معبر^۵ از مسکن و مأواست؛ تا همانند حضرت ابراهیم، از سلام پروردگار، بهره‌وری حاصل آید: «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ

۱. «ما آنان را با یاد کردن سرای آخرت، با اخلاص ویژه خالص ساختیم. به

یقین آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکان‌اند.» (ص: ۴۶ و ۴۷)

۲. «سرای همیشگی و پایدار». (غافر: ۳۹)

۳. ممر: راه، گذرگاه.

۴. ممر: استقرار، قرارگاه.

۵. معبر: آماده برای عبور، محل عبور.

تَجْرِي الْمُحْسِنِينَ^۱ و سلام الهی، دلمایه سلامت را در بر دارد و چنین سرمایه‌ای، پایه نجات آخرت است: ﴿إِلَّا مَنْ أَىَّ اللَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ^۲﴾

معرفت‌شناسی درست و جهت‌گیری معتبر

ششم: فراخوانی ابراهیمی علیه السلام که با دعوت محمدی صلی الله علیه و آله تتمیم یافت، مسئولیت زائران بیت عتیق^۳ را خطیر کرده است. خدای سبحان گاهی با برشماری اوصاف کعبه و زمانی با تبیین صفات برجسته معماران آن و زمانی با گزارش اوصاف

۱. «سلام بر ابراهیم * ما نیکو کاران را این گونه پاداش می‌دهیم». (صافات: ۱۰۹ و ۱۱۰)

۲. «مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خباثت] به پیشگاه خدا بیآورد». (شعراء: ۸۹)

۳. بیت عتیق: در مورد علت نام‌گذاری کعبه به بیت عتیق، وجوهی بیان شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) عتیق یعنی آزاد: مقصود این است که خدا آن خانه را از گزند حوادث مصون داشته و آزاد کرده است. (تفسیر نمونه، مکارم، ص ۸). در برخی از احادیث، بیان‌های مختلفی درباره آزادی کعبه ذکر شده است، از جمله آزادی از مالکیت مردم. امام باقر علیه السلام با بیانی روشن‌تر به همین مضمون اشاره دارد: «کعبه خانه‌ای است که آزاد از مردم بوده و هیچ کس مالک آن نیست» (علل الشرایع، صدوق، ج ۲، ص ۳۹۹) و یا آزاد از غرق و توفان نوح (مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، ج ۲۳، ص ۲۲) و یا آزادی از جهنم. (کافی، ج ۴، ص ۱۸۹)

ب) عتیق یعنی کهن و قدیم: این مضمون در روایات نیز آمده است. امام باقر علیه السلام در مسجدالحرام نشسته بودند؛ از ایشان درباره بیت عتیق سؤال شد؛ امام علیه السلام فرمود: «خداوند کعبه را قبل از خلقت زمین آفرید». (آل عمران: ۹۶)

داعیان آن، برنامه عبادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اهل حج و عمره را مشخص فرمود. عنصر محوری امور انسان را اندیشه صائب و انگیزه صحیح، تشکیل می‌دهد تا با یکی، حقیقت دیده شود و با دیگری، به حق عمل شود؛ حقیقت‌نگر، بینا و حق‌جو، کوشا و تواناست.

تعبیر قرآن حکیم از حضرت خلیل و فرزندان وی به «أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ»^۱، می‌تواند ناظر به دو جهت علمی و عملی این ذوات قدسی باشد؛ البته در این مطلب سامی^۲، سرفرازی و برازندگی ممتاز، از آن معمار بیت طاهر است. آنچه از برشماری کرائم^۳ نفسانی بنیان‌گذار کعبه و فراخوان زائران از هر فج عمیق، به عنوان دارای دست و چشم استنباط می‌شود، این است که ره‌توشه حاجیان و معتمران در آغاز سفر، معرفت‌شناسی درست و جهت‌گیری معتبر بوده و سوغات و زادراه برگشت، تکمیل آن دو خصیصه و تتمیم آن دو اصل مهم است.

امت نابینا و جامعه مغلول‌الید،^۴ توان طواف خانه‌ای که توسط معمار بصیر و مبسوط‌الید^۵ بنا شد را ندارد؛ زیرا در مدار خانه‌ای گشتن، در حالی که اثری از بانی آن ندیدن و

۱. «که دارای قدرت و بصیرت بودند». (ص: ۴۵)

۲. بلند.

۳. کرامت‌ها و فضایل.

۴. دست بسته.

۵. دست باز.

نیافتن، مصداق گفتار نغز و پرمغز مولای موحّدان جهان و ولیّ بلامنازع همگان، حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَخْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا...»^۱ آنچه مایه قیام و پایه ایستادگی است، آگاهی کامل و اقتدار لازم است تا صراط مستقیم عقل و عدل، فهمیده و با گام‌های استوار، پیموده شود تا نتیجه زیارت کعبه، «اولی الأیدی و الأبصار» شدن باشد.

مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با بت‌ها و بت‌شده‌ها

هفتم: روزی که حضرت خلیل خدا متولد شد، خاور میانه مبتلا به الحاد و شرک بود؛ گروهی آغاز و انجام جهان را فاقد مبدأ و مقصدی می‌پنداشتند و ملحدانه، مرگ را پوسیدن و پایان حیات انسان می‌دانستند و عده‌ای مشرکانه، صنم و وثن را تقدیس می‌نمودند و در نتیجه، این منطقه، از نعمت توحید محروم بود؛ هرچند از خاور و باختر دور نیز گزارش توحیدی در دست نیست.

۱. «آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند و نه نفعی دارند؛ نه می‌بینند، و نه می‌شنوند؟ این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامل پایداری مردم گردانید.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)

حضرت ابراهیم علیه السلام با عنایت ویژه الهی، به ملکوت نظام کیهانی راه یافت و بینش صحیح توحیدی پیدا کرد و در صدد نشر معارف آن برآمد و بدون هیچ آزمی با آزر به مناظره مبادرت نمود و از تحدید^۱ و تهدید وی نهراسید و روش مشئوم او و همفکران وی را افک^۲ و پیروی شیطان شمرد.^۳ همچنین با طاغیان بت پرست یا بت شده^۴ عصر منحط جاهلی خود به احتجاج پرداخت و پیروزمندانه، همه آن صحنه‌ها را پشت سر گذاشت و برای نجات توده محروم و روشن نمودن زوایای تاریک آن روز، دستی از آستین «أُولَى الْأَيْدِي»^۵ به درآورد و با گرفتن تبر، اندام منحوس اصنام بتکده را مجذوذ^۶ نمود: «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا»^۷ و با درهم شکستن ارباب پنداری^۸ صنمی‌ها به محکمه جلب

۱. تحدید کردن: یعنی محدود کردن.

۲. افک: دروغ، شدیدترین دروغ و افترا.

۳. صافات: ۸۶

۴. بت شده: در دوران جاهلیت قدیم و جدید (مدرن) هم بت پرست داریم و هم افراد و اشخاصی را داریم که چون بت پرستیده می شوند، که شواهد بسیار است.

۵. «دارای قدرت بودند». (ص: ۲۵)

۶. مجذوذ: یعنی پاره کردن (شکستن). (لغت نامه دهخدا)

۷. «پس همه [بت‌ها] را قطعه قطعه کرد و شکست». (انبیاء: ۵۸)

۸. ارباب جمع رب است. ارباب پنداری صنمی‌ها یعنی خدایان دروغینی که حاصل وهم و پندار بت پرست‌هاست؛ یعنی در بت پرستان نیز فطرت خداپرستی و پرستش وجود دارد، ولی به دلیل رهنی وهم آنها، به سمت بت پرستی سوق می یابند. (تاریخ اسلام، ص ۸۳؛ یونس: ۱۸؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۵)

شد و محققانه، ساحت محاکمه را به نفع توحید، پایان بخشید و غائله را غیرمختوم یافت و جریان تلخ «حَرْقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ»^۱ را در پیش داشت و هنگام فرود در امواج سهمگین آتش، نه از فلک کمک خواست و نه از ملک مدد طلبید؛ بلکه پیشنهاد فرشته خاص را بی جواب گذاشت و با پاسخ «حَسْبِي مِنَ سِوَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي»^۲ چنان وارد آتش شد که ندای «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِنِّي آهِي»^۳ مایه خنکی از یک سو و سلامت از سوی دیگر شد.

سرانجام، انبیای ابراهیمی و به پیروی آنان عالمان ربّانی^۴، عهده‌دار نشر برکات توحیدی شدند و همه این حقایق و معارف، به وسیله حضرت ختمی نبوت و دوده طاها و اُسره یاسین^۵، احیا و تکمیل و تتمیم شد؛ به طوری که:

۱. «او را بسوزانید و معبودتان را یاری دهید». (انبیاء: ۶۸)

۲. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶.

۳. «ای آتش، برابر ابراهیم سرد و بی آسب باش». (انبیاء: ۶۹)

۴. عالم ربّانی انسان تربیت شده‌ای که به تربیت دیگران می‌پردازد معروف‌ترین تعریفی که برای عالم ربّانی ذکر می‌شود، روایتی از امام حسن عسکری^{علیه السلام} است که در این رابطه فرمودند: «صائنا لنفسه مخالفاً لهواه مطيعاً لامر مولا...»؛ «اهل مراقبه و صیانت و حفاظت نفس باشد، با هوای نفس مقابله کند، مطیع اوامر امام زمانش باشد و...». این شاخصه‌های کلیدی برای تقلید و پیروی و انتخاب استاد است. (وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

۵. خاندان و دودمان پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله}.

گر نبودی کوشش احمد تو هم

می پرستییدی چو اجدادت صنم^۱

هان ای حاجیان و معتمران حرم وحی و هان ای عاکفان و طائفان بیت عتیق و هان ای مهمانان مائده رحمت حق! امت اسلامی از یک سو و جامعه جهان غرب از سوی دیگر، بیداری همراه با اسلام خواهی خاور میانه و عدل اقتصادی طلبی دیار غرب را تجربه می کنند.

بر همگان به ویژه عالمان دینی لازم است عصاره علوم حضرت خلیل و حبیب خدا که به وسیله اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در صحابت قرآن مجید صادر شد را کاملاً عرضه نمایند و با ارائه مکتوباتی که مورد سوگند الهی است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»^۲، رسالت خویش را ایفا کنند و اسرار حکمت آموز و ستم سوز احرام را تشریح نمایند و پیام حیات بخش حرم نبوی و بقیع امامان معصوم علیهم السلام و اولیای وابسته به اهل بیت پیامبر علیهم السلام را به خوبی به منتظران ابلاغ کنند و برکت وحدت و عظمت برائت از مشرکان و ملحدان و هم پیمانان آنها را بیان نمایند.

توفیق همگان و قبولی حج و عمره و زیارت و استجابت ادعیه، مسئلت می شود!

جوادی آملی

ذی قعدة ۱۴۳۲ هـ. ق.

۱. مثنوی مولوی، دفتر دوم، بخش ۱۰.

۲. «ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسد». (قلم: ۱)

پیام حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی به حجاج بیت الله الحرام (۱۳۹۱ ه.ش، ۱۴۳۳ ه.ق)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَايَاهُ نَسْتَعِينُ

حمد ازلی خدای سبحان را سزااست که کعبه را قبله و
مطاف موحدان قرار داد؛ تحیت ابدی پیامبران الهی، خصوصاً
حضرت ختمی نبوت ﷺ را رواست که قُدوه^۱ راکعان و
ساجدان و عاکفان و طائفان محور بیت توحیدند؛ درود
بی‌کران دوده طاها^۲ و اسره یاسین^۳ به ویژه حضرت ختمی
امامت، مهدی موجود موعود ﷺ را بجاست که اسوه حاجیان
و معتمران و زائران بیت رفیعی‌اند که با زمزمه «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»^۴
و معماری خلیل ﷺ و ذبیح سامان پذیرفت. به این ذوات
قدسی توکلی داریم و از معاندان کدود آنان تبری می‌نماییم!

۱. پیشوا، مرجع و مقتدا.

۲. آل طاها، اهل بیت ﷺ.

۳. به لحاظ اینکه مقصود طاها و یاسین پیامبر است. دوده طاها همان

اهل بیت ﷺ رسول الله و خاندان اوست. واسره به معنای خانواده مقصود

همان اهل بیت پیامبر است.

۴. «پروردگار [این عمل را] از ما بپذیر». (بقره: ۱۲۷)

ادراک حج اکبر

اکنون که مهمانان مهبط وحی^۱ از هر فج عمیق^۲ به مائده مائده توحید و مآدبه وحدت فراخوان شده‌اند و با تلبیه خالصانه، هاتف ملکوتی را پاسخ مثبت گفتند، شایسته است ضمن درخواست تصلیه^۳ ویژه خدا که فرمود: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۴ و مسئلت ارائه خصوصی

۱. مهبط وحی: «مهبط»، اسم مکان از مصدر «هبوط» است. برخی گفته‌اند، هبوط به معنای قرار گرفتن است؛ هر چیزی که از مکانی عالی پایین می‌آید و در جایی قرار می‌گیرد؛ از آن جهت که از محل اولی خودش جدا می‌شود. می‌گویند، نزول کرد یا نازل شد و از آن جهت که در محل ثانوی استقرار پیدا می‌کند، می‌گویند، «هبوط» کرد. لیکن حق این است که هبوط همان نزول است. قرآن کریم نیز این واژه را در همین معنا استعمال کرده است: «فَاهْبِطْ مِنْهَا». فرق آن با نزول این است که در نزول، جدا شدن از مبدأ مورد نظر است و به استقرار آن در محل دیگر توجهی نیست، در حالی که در هبوط، افزون بر جدا شدن از مبدأ، به استقرار آن نیز توجه می‌شود. (معجم الفروق اللغویة، ص ۵۵۵)

بنابراین «مهبط الوحی» به معنای محلی است که وحی بعد از نزول از مبدأ، در آن محل استقرار پیدا می‌کند یا به بیان دیگر به معنای «قرارگاه و جایگاه وحی» است. (ادب فنای مقربان، علامه جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۳۸)

۲. فج عمیق: در آیه به معنی راه دور آمده است. (حج: ۲۷). (فرهنگ جامع نوین، ج ۲، ص ۱۴۵۵)

۳. نماز گزاردن، درود فرستادن. (لغت‌نامه دهخدا، ماده حج اکبر)

۴. «اوست که با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و او با مؤمنان مهربان است». (احزاب: ۴۳)

مناسک: «أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۱ و تقاضای فیض یابی از «فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمُشْعَرِ الْحَرَامِ»^۲ و تمنی فوزگیری از «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۳ که محصول ادراک حج اکبر^۴ است،

۱. «و راه و رسم عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر که تو بسیار

توبه‌پذیر و مهربانی». (بقره: ۱۲۸)

۲. «و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید».

(بقره: ۱۹۸)

۳. «و همچنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا که از همه نعمت‌ها بزرگتر

است؛ این همان کامیابی بزرگ است». (توبه: ۷۲)

۴. حج اکبر: روایات درباره حج اکبر متفاوت است؛ برخی روز عرفه

را حج اکبر خوانند و برخی تمامی ایام حج را و دسته‌ای وقوف در

عرفات و اعمال منا را حج اکبر نامند؛ دسته‌ای نیز عید اضحی را

حج اکبر می‌دانند. اما علامه طباطبایی^{رحمه‌الله} در ذیل آیه شریفه «وَأَذَانٌ مِنَ

اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» می‌نویسد: مراد روز دهم ذی‌الحجه از سال نهم هجرت

است؛ چون در آن روز بود که مسلمانان و مشرکان یکجا اجتماع

کرده و هر دو طایفه به حج خانه خدا پرداختند و پس از آن سال،

دیگر هیچ مشرکی حج انجام نداد. سپس می‌افزاید: این قول مورد

تأیید روایاتی است که از ائمه اهل بیت^{علیهم‌السلام} رسیده و با معنای اعلام

برائت، مناسب‌تر و با عقل نیز سازگارتر از سایر اقوال است؛ زیرا

آن روز، بزرگ‌ترین روزی بود که مسلمانان و عموم مشرکین به حج

آمده، در منا جمع شده بودند. این معنا از برخی روایات واصله از

طرق اهل سنت نیز استفاده می‌شود. چیزی که هست در آن روایات،

مراد از حج اکبر، روز دهم از هر سال است، نه فقط سال نهم هجرت

و بنابراین همه‌ساله حج اکبر تکرار می‌شود؛ لیکن از طریق نقل ثابت

نشده که اسم روز دهم، روز حج اکبر باشد. (المیزان، ج ۹، ص ۲۲۹) ←

نکاتی به عنوان ره توشه، تقدیم محضر ضیوف‌الرحمان شود تا تذکره و تبصره‌ای بوده و راقم سطور را همانند دیگر محرومان از ضیافت، مورد عنایت قرار دهند:

مراتب بندگی

یکم: حاجیان که سر بر آستان^۱ بیت توحید می‌مالند و معتمران که در جوار کعبه می‌نالند، تنها برای رهیدن از دوزخ یا رسیدن به بهشت لابه‌نکنند، بلکه بکوشند تا از حضيض بردگی و چاه سوداگری برآیند و به جاه «وجدتك اهلاً للعبادة»^۲ بار یابند^۳ تا جهنم از آنان برمد و بهشت

→ علامه در ادامه نقل اقوال ذیل آیه شریفه می‌فرماید: از شنیدن کلمه «روز حج اکبر»، همان «روز عید قربان» به ذهن می‌رسد، چون تنها روزی که عموم حجاج آنجا اجتماع کرده و اعلام برائت را می‌تواند به گوش همگان برسد، همان روز دهم است و وجود چنین روزی در میان سایر ایام حج، نمی‌گذارد کلمه «يوم الحج الاکبر» سایر ایام را نیز شامل شود. (المیزان، ج ۹، ص ۲۳۰)

۱. درگاه، پیشگاه.

۲. «تو را سزاوار پرستش یافتم». (الآین، علامه حلی، ص ۱۲۸)

۳. به مراتب بندگی اشاره دارد که برخاسته از فرمایش نورانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «ما عبدتك خوفاً من نارک ولا طمعاً فی جنتک ولكن وجدتك اهلاً للعبادة فعبدتک»؛ «خداوندا، من تو را نه به جهت ترس از دوزخ و نه به طمع بهشت برین عبادت می‌کنم، بلکه تو را سزاوار عبادت دیده و تو را پرستش می‌کنم». (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶)

در روایتی دیگر این مراتب را این‌گونه بیان می‌فرمایند که: گروهی خدا را به امید راه یافتن به بهشت عبادت کرده‌اند که این پرستش بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است و گروهی خدا را از روی سپاس‌گزاری پرستیدند که این پرستش آزادگان است.

مشتاق آنها شود^۱ که هر دانی، مشتاق عالی است و هر فائق، منزّه از سافل.

این نکته فاخر از اولیات و ابتکارات مولای موحدان، ولید کعبه، امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است؛ یعنی در بین امت اسلامی، اولین انسان کاملی که باب ولایت را در پرستش موحدانه خدای یکتا و یگانه گشود و با گشایش این در، روش ولی‌پروری را آموخت و اولیایی را برانگیخت و ببینش خاصّ توحیدی را با منش و گرایش آنان آمیخت، به طوری که اندوخته آنها، میراث شرف‌آور دیگر راهیان کوی ولایت شد، حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود؛^۲ زیرا ثابت نمود انسان هراسان از دوزخ، خودمحور است و شخص شیفته بهشت، خودمدار؛^۳ نه آن را به کوی ولایت راهی است و نه این را به سوی

۱. همچون سلمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیف ایشان فرمودند: «ان الجنة لأعشق لسلمان من سلمان للجنة»؛ «به درستی که عشق بهشت به سلمان، از عشق سلمان به بهشت بیشتر است». (نفس الرحمان فی فضایل السلیمان، ص ۳۲۶)

۲. به دو دلیل این مسئله مهم است: ۱. اولین انسان کاملی که پس از رسول خاتم صلی الله علیه و آله مسئولیت ارشاد و هدایت امت اسلامی را بر عهده داشت و به خاطر ولایت، پرستش موحدانه را گستراند، حضرت امیر علیه السلام بود. ۲. تمامی راه‌های عرفان اسلامی که در بستر ولایت رشد و نمو یافته و به ترویج توحید اهتمام داشته‌اند، میراث دار کوی ولایت علوی است.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، خطبه ۱.

ولایت طریقی؛^۱ هرکدام حَوْمٌ^۲ خود طواف دارند و به دور خویش شوطی خواهند داشت و مبتلا به مجاز حجازند، نه حقیقت کعبه که محاذی بیت معمور و مطابق عرش و استوار بر تسیحات اربع: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»^۳ می باشد.

دل کز طواف کعبه کویت وقوف یافت

از شوق آن حریم ندارد سر حجاز^۴

لذا همگان مأمور به پذیرش این ضیافت اند:

دارد به کعبه طلبت روی اهتمام

هم عابر به وادی و هم عاکف بلند^۵

آهنگ توحید

دوم: مهم ترین پیام حج، ابلاغ آهنگ توحید در صدر و ساق هویت محرمان کوی کعبه است تا در تمام گفتار، رفتار

۱. حکیم علامه، محور سلوک را با عنوان راهیان کوی ولایت معرفی کردند که البته حقیقت سلوک هم، همان ولایت است. با مقداری تعمق در اسفار اربعه که در بیان تشریح سلوک الی الله است، معلوم می شود که دو سفر اول آن، یعنی سفر من الخلق الی الحق و سفر من الحق الی الحق بالحق با اتمام دایره ولایت تمام می شود. یعنی بنیان و حقیقت این اسفار در ولایت است؛ پس آنان که عبادت را برای ترس از جهنم و یا به شوق بهشت به جای آورند، حظی از ولایت نخواهند برد. (ر.ک: مصباح الهدایه، امام خمینی، ص ۲۰۶).

۲. حَوْمٌ: اطراف و دور خود.

۳. الامالی (شیخ صدوق)، ص ۱۸۷.

۴. دیوان حافظ، غزل ۲۶۰.

۵. دیوان جامی، فاتحه الشباب، قصیده ۱.

و کردار بر محور «فَأَيْنَ مَا تُولُؤُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^۱ حرکت کنند و حضور تفکر دینی در زندگی آنها همانند سرایت گلاب در برگ گل باشد که طراوت و عطرآگینی آن، رهین همان قطره معطر است. اگر خیری به آنان رسید، بعد از استعمال چپستی آن، هرگز نگویند آن را چه کسی داد، بلکه بگویند چه کسی آورد و رساند؛ زیرا دهنده آن خیر، فقط خداست «وَمَا يَكُم مِّنْ نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»^۲. سعی بلیغ خویش و دیگران را فاعل به معنای ما به بدانند، نه فاعل به معنای ما منه^۳ و همین ابزار بودن را نیز در گرو لطف ممتاز پروردگار بدانند؛ زیرا برای غیر او، جز بندگی و تهی دستی نخواهد بود:

قَهَّارٌ بِيْ مَنَازِعٍ وَ غَفَّارٌ بِيْ مَلَالٍ

دَيَّانٌ بِيْ مَعَاوِنٍ وَ سُلْطَانٌ بِيْ سِيَّاهِ

۱. «پس به هر کجا روی آورید، آنجا به سوی خداست». (بقره: ۱۱۵)

۲. «و آنچه از نعمت‌ها در دسترس شماست، از خداست». (نحل: ۵۳)

۳. انسانی که خدا را به عنوان مبدأ و مُنعم کلّ می‌خواند، او دیدش دربارۀ جهان این نیست که ذات اقدس اله، فاعل بعید است و موجودات دیگر (یا خودش) فاعل قریب. چنین که دید او این نیست که خداوند فاعل به معنای ما منه است. یعنی فاعل، الهی و مُجدّد و دیگران، فاعل به معنای ما به هستند؛ یعنی علت مُعدّه. چون بالاخره اگر دیگران فاعل قریب باشند، خدا فاعل بعید و دیگران فاعل ما به باشند و خدا فاعل ما منه، یعنی دیگران وسیله باشند و خدا مبدأ فاعلی، باز یک صیرورتی و تعدّدی هست. اما اگر دیگران را مجاری فیض بدانیم و مظاهر بدانیم، دیگر هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. (ر.ک: شرح دعای ابوحمزه ثمالی، علامه جوادی آملی).

با غیر او اضافت شاهی بود چنانک

بر یک دو چوب پاره از شطرنج نام شاه^۱

عکوف^۲ موحّدان اهل حرم و زائران حضرت ختمی
نبوت ﷺ و ائمه بقیع علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، سیده زنان
جهان، از سالف و آنف و غابر و قادم،^۳ می تواند رهیافت
مناسبی به بارگاه قدس خدای سبوح و قدوس باشد.

جان در کفم به نقد لقایم بگیر دست

سودای عاشقان تو باشد یداً بید^۴

کعبه مثار کوثر

سوم: کعبه، بیت رفیعی است که عاکفان آن منزله از
گرایش به لهو و لعب: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۵ و مبرای
از دسترسی لهوند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»^۶
کسی که نه به سوی عیب می رود و نه نقص به سمت وی
می شتابد؛ فردی که نه در مدار قصور می گردد و نه فتور در
محور او حرکت می کند؛ انسانی که نه در افق غروب قدم
می زند و نه افول در کرانه او پدید می آید؛ چنین شخصی

۱. دیوان جامی، فاتحه الشباب، مثنویات، فی توحید الباری، عز اسمہ.

۲. عکوف: اقامت کننده، مقیم.

۳. گذشته و حال و آینده.

۴. دیوان جامی، فاتحه الشباب، قصیده ۱.

۵. «و آنان که از هر گفتار و کردار بیهوده و بی فایده روی گردانند». (مؤمنون: ۳)

۶. «مردانی که تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نمی دارد».

(نور: ۳۷)

شایسته احرام کوی بیتی است که مرآت عرش خداست^۱ و دل چنین محرم طائفی، عرش رحمان است^۲ و معارف سبوحی وارد^۳ بر چنین قلبی، لایق نام‌برداری «حکمت عرشی» خواهد بود.

چنانچه سنت قدسی و دیرپای حکیمان متأله^۴ این بود

۱. کعبه، جلوه عرش خدا در زمین است. در روایات، کعبه را تنزل عرش می‌دانند و محاذی بیت معمور و عرش خدا و طواف اطراف کعبه را همانند طواف فرشتگان در اطراف عرش اله می‌دانند که آن عرش به صورت بیت معمور تنزل کرده و بیت معمور هم به صورت کعبه در عالم طبیعت جلوه کرده است. (عرفان حج، علامه جوادی آملی، صص ۹ و ۱۰).

۲. در روایات، ذکر شده است که کعبه، محاذی بیت معمور است و بیت معمور، محاذی عرش؛ یعنی اگر کسی آن‌گونه که شایسته طواف است، به طواف کعبه پردازد، در حقیقت به جایگاه بیت معمور صعود نموده است و در صورتی که به آن مرتبه صعود نمود و وظایفش را به خوبی ایفا کرد، دل چنین محرم طائفی، عرش رحمان می‌شود که «قلب المؤمن عرش الرحمن». (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹)

۳. در اصطلاح عرفان اسلامی، به الهامات و وارداتی که بر قلب اولیای الهی وارد می‌شود، «معارف سبوحی» یا «القائات سبوحی» گویند که به «حدیث برزخی» نیز مشهور است. ولی در لسان حکمای متأله، به «حکمت عرشی» معروف است. (هزار و یک کلمه، علامه حسن‌زاده آملی، ج ۱، ص ۵۳).

۴. حکیمان متأله، حکمایی هستند که هم حکمت بحثی (مشایی) و هم حکمت ذوقی (عرفانی) را واجدند؛ از این روی حکمایی چون ملاصدرا^{علیه السلام} را - که هم به طریق مشاء به کمال رسیده است و هم در طریق اشراقی و ذوقی به کمال رسیده‌اند - حکیم متأله نامند. (فصلنامه خردنامه صدرا، دکتر غلامرضا اعوانی، ش ۴۲).

که از نوآوری‌های قلبی خویش که نه مسبوق به رهاورد دیگران بود و نه ملحق به فکر متأخران، بلکه مصبوغ به صبغه ویژه الهی بود به «حکمت عرشی» یاد می‌کردند، نه از هر مطلب عمیق علمی؛ زیرا یافته‌های دیگران حکمت عرشی آنان است، چون نعمتِ صاحب‌دل از آن خود صاحب‌دل است. به هر تقدیر کعبه که مهمانخانه خاص خداست، مثار کوثر است، نه تکاثر و هرگز اصحاب کثرت متاعِ غرور، به منزلت رفیع صحابه کوثر عقل و عدل، بار نخواهند یافت.

هان ای حاجیان و معتمران در مسعای کوثر، حکمت عرشی بجوید و مرمای تکاثر^۱ را رجم کنید تا کعبه، مشتاق شما شود؛ چنانچه بهشت، شائق اوحدی از اهل ایمان است.

قومی به هوای حج در قطع بیابان‌ها

جمعی ز نشاط می در طوف گلستان‌ها

وین طایفه دیگر با داغ غمت فارغ

هم از طرب اینها هم از طلب آنها

تا دل به تو شد بسته وز غیر تو بگسسته

خوردیم بسی خون‌ها کندیم بسی جان‌ها

تا دامن وصلت را آریم به کف روزی

ماییم و سر فکرت شب‌ها به گریبان‌ها

۱. یعنی زائر خانه خدا باید به دنبال کثرت کوثری که خیر است نه کثرت تکاثری که بازدارنده انسان از کمال است، باشد.

باشد پی هر دردی اندیشه درمانی

بُرد از دل ما دردت اندیشه درمان‌ها^{۲۱}

رونمایی از بیت معمور و عرش الهی

چهارم: کعبه پرده‌ای دارد که گروهی بی‌صبرانه منتظر کنار رفتن آن هستند تا درون آن بیت رفیع الهی را ببینند. خود کعبه نیز پرده بیت معمور^۳ است که خواصّ از اهل طواف و عکوف می‌کوشند، آن کنار رود تا بیت معمور را همانند فرشتگان ببینند؛ چنانچه خود بیت معمور نیز پرده

۱. دیوان جامی، واسطه العقد، غزل ۱۴.

۲. نورالدین عبدالرحمان جامی، از بزرگ‌ترین و نامدارترین شاعران و عارفان قرن نهم خراسان بود که قریحه‌ای سرشار و همّت‌ی بلند داشت. وی عالم، عارف، صوفی و شاعر بود که اشعار فراوان دارد و در شاعری استاد بود. وی شارح برخی از آراء و اندیشه‌های ابن عربی بود و معروف‌ترین اثرش نفحات الانس است که در معرفی عرفای جهان اسلام نگاشته است. (ر.ک: نفحات الانس، مقدمه دکتر عابدی، ج اطلاعات).

۳. بیت معمور: بیت المعمور که از آن به ضُراح، ضریح و عروبا نیز تعبیر شده است، ترکیبی وصفی از «بیت» و «معمور» است؛ بنابراین بیت المعمور یعنی خانه آباد و همچنین بیت المعمور به وجود کعبه در عالم مثال اشاره دارد که در برخی از اقوال مشهورتر، به بیتهی در محاذات کعبه در آسمان اول، چهارم یا هفتم تفسیر شده است. بر اساس روایتی، کعبه محاذات بیت المعمور است و بیت المعمور نیز در محاذات عرش است. از این روی کعبه را پرده بیت المعمور و بیت المعمور را پرده عرش خوانند. از طرف دیگر، برخی بیت المعمور را دل‌های عارفان و مؤمنان می‌دانند که همانا عرش الرحمن است. (مجمع البیان، ج ۱۱، صص ۱۰ - ۱۱؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، صص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۶۱؛ کافی، ج ۴، صص ۱۸۷ و ۱۸۸ و...).

عرش الهی است که طائفان اخصّ می جوشند آن کنار رود تا متن عرش، مشهود اینان گردد.

برای برطرف شدن پرده، دو راه مانعة‌الخلو^۱ وجود دارد که جمع آنها ممکن است: یکی با دست کوشش^۲ و دیگری با نسیم کشش^۳. چنانچه پرده محسوس، گاهی با دست کنار می رود و زمانی با وزش نسیم دلپذیر و ملایم، مبتلایان به پرده جهل علمی و جهالت عملی: ^۴ «أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي»^۵ از هر دو نعمت محروم‌اند و متنعمان قرب نوافل: ^۶ «كُنْتُ...بَصْرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ»^۷ از هر دو منت برخوردار. بهترین زمان و برترین زمین برای رونمایی از بیت معمور و

۱. مانعة‌الخلو، اصطلاحی منطقی است که فقدان دو ویژگی در امری ممکن نیست و ممتنع است ولی جمع آن ممکن است.

۲. دست کوشش: مجاهده و ریاضت مشروعه یا سیر و سلوک الی الله که حاصل آن، سالک مجذوب است.

۳. نسیم کشش: جذبات الهی و نفحات الهیه که حاصل آن مجذوب سالک خواهد بود.

۴. علم و عمل جوهرند و انسان ساز. عدم وجود هر یک از آنها باعث محرومیت از تعالی است.

۵. «همان کسانی که دیده‌شان از یاد من در پرده [غفلت] بود». (کهف: ۱۰۱)

۶. قرب نوافل، انسان سالک در پرتو انجام نوافل و مستجابات به جایی می رسد که اوصاف فعلی خداوند در مقام فعل مجاری ادراکی و تحریکی عبدالصالح سالک می شود به طوری که انسان صالح با زبان حق سخن می گوید. اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، ح ۸؛ التمهید، ص ۳۴.

۷. «سالک به مقامی رسد که چشم او چشم خداوند می شود و با آن می بیند».

(الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲)

عرش خدا، فرصت زرین ایام حج در مهبط وحی است.
هان ای طائفان عاکف، هماره بین کوشش و کشش
باشید تا خود، کعبه را که پرده بیت معمور است، کنار ببرید
یا با نسیم قدسی کنار برود؛ آن‌گاه انبیا و صدیقان و
شاهدان و صالحان را محرمان آن بیت می‌یابید و همراه
آنان در حریم آن خانه معمور، به نیایش می‌پردازید و
می‌نگرید که بین عامران آن بیت و معتمران این بیت چه
تفاوت است.

فرقی میان عابد و عارف نهاده‌اند

این خوش به عشق کار بود و آن به کار عشق^{۲۱}

انسان کامل، میزبان اسمای الهی

پنجم: قبله عاکفان طائف و مطاف حاجیان و معتمران
عاکف، آینه اسمای حسنای الهی است؛ هر زائری مهمان اسمی
از آن نام‌های مبارک است.^۳ انسان کامل که خود نیز مظهر اسم

۱. دیوان جامی، فاتحة الشباب، غزل ۵۲۰.

۲. این بیت به تفاوت مراتب عابد و عارف می‌پردازد که هر دو عاشق‌اند؛ اما
عابد اگرچه از عاشقی خود خوش است، اما این خوشی به عشق کاری
است که انجام می‌دهد؛ یعنی همان معامله‌ای که در حال انجام آن است؛
زیرا او تمامی عبادت‌ها را برای اجر و ثواب اخروی به جای می‌آورد؛
درحالی‌که عارف به دلیل عشق و حقیقت آن خوش است. (اشارات،
ابن سینا، مقامات العارفين، فصل ۲ و ۳).

۳. سالک و زائر فقط از مسیر اسمای الهی وارد بر ضیافت الرحمان می‌شود؛ زیرا
تنها راه شناخت و شهود الهی از مجرای اسمای حسنای الهی خواهد بود. از
این‌رو هر سالکی در سلوک خود، بر مبنای اسمی مبارک خواهد بود.

اعظم خداست،^۱ میزبانی همه اسمای الهی را مشاهده می‌کند و مهمان همه آنها خواهد بود. هیچ منعی برای ضیافت مطرح نیست، مگر حجاب شخصی خود اشخاص زائر.

نموداری از تمایز ضیوف و تفاوت مهمان‌ها و اختلاف ضیافت‌ها را می‌توان در تفاوت ندا و نجوای اهل منادات^۲ و آل مناجات مشاهده کرد؛ البته همه این ادعیه متمایز، رشحات^۳ اهل بیت وحی علیهم‌السلام هستند که خود مظاهر تام اسمای الهی‌اند. آن ذوات قدسی که از مزایای قرب فرایض بهره‌مند^۴ و از مواهب قرب نوافل متنعم‌اند، برخی را به

۱. نخستین ویژگی انسان کامل به حسب مراتب وجودی، مظهریت او برای اسم الله الاعظم است که عین ثابت او در میان تمامی اعیان ثابت‌ه عالم وجود، برای این امر برگزیده و این شایستگی به او اعطا شده است. بنابراین انسان کامل، هم مظهر اسم تامه خداوند و هم اولین مظهر است. اسم اعظم الله، امام و ائمه سایر اسماء است و نسبت به آنها در مقام و مرتبه‌ای قرار دارد. عین ثابت انسان کامل، مظهر چنین اسمی است. به همین دلیل، اعیان دیگر موجودات خلقت در ذیل و تحت عین انسان کامل قرار می‌گیرند. (ر.ک: انسان کامل از منظر ابن عربی و امام خمینی، نرگس موحدی).

۲. منادات: خواندن، ندا دادن.

۳. جمع رشحه، قطره، چکه، جمع آن قطرات.

۴. خداوند عزوجل فرموده است: بندهام با چیزی بهتر از آنچه که بر او واجب نموده‌ام، به من تقرب نجوید، او همواره به واسطه فرایض به من تقرب جوید تا اینکه او را دوست بدارم و هنگامی که دوستش بدارم، او گوشم شود که با آن بشنوم و چشمم شود که با آن بینم و... به این گونه تقرب الی الله، قرب فرایض گویند. (وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۳، کتاب الصلاة، باب ۱۷، به نقل از مقاله «مرزهای ذات صفات و افعال خداوند»، علامه جوادی آملی، نشریه پاسدار اسلام، ش ۲۱۹ و ۲۲۰).

دلالت و هدایت ترغیب نمودند تا از خدا دلیل راه و هادی طریق طلب کنند و بعضی را به دلال و غنچ^۱ و ناز، رهنمون شدند تا با خدا در بستر نیازمندی ناز نمایند و از سکوی پرش حاجت و نیاز، به سمت غنچ و دلال پرواز کنند و در کمال انس و محبت، بدون احتجاب و احساس هراس، با پروردگار خود به ناز زمزمه نمایند و این مناجات دلپذیر را از هر نیایش دیگری بهتر بدانند.

امکان فقری انسان

آنچه در دعای افتتاح شب‌های ماه مبارک رمضان از حضرت ختمی امامت بقیة الله - ارواح من سواه فداه - آمده، چنین است: «وَأَسْأَلُكَ مُسْتَأْنِسًا لَا خَائِفًا وَلَا وَجِلًا مُدِلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ» و کیفیت دلال و ناز در جمله «فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ»^۲ ظهور دارد؛ زیرا موجود نیازمندی که فقر برای او از سنخ عرض مفارق نبوده و از قبیل عرض لازم ذات نیز نیست، چه اینکه از مقوم‌های ذات به معنای ماهیت نظیر حیوان ناطق برای انسان نخواهد بود؛ زیرا اگر فقر برای وی همانند ذات ماهوی باشد، چون ماهیت متأخر از هویت و اصل هستی انسان است، لازم

۱. بسیار مشتاق و آرزومند چیزی بودن.

۲. «و از تو خواهش می‌کنم، مأنوس، نه ترسان و نه هراسان، نازجوییم بدرگاہت در آنچه درباره آن قصد کردم؛ پس اگر دیر برآید، به واسطه نادانیم بر تو گله ساز کنم» (تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۰۱).

می آید که حاجت در متن هویت انسان نباشد؛ در حالی که موجود امکانی^۱ همانند انسان، وجودی غیر از نیاز ندارد. چنین موجود محتاجی، اجازه یافت تا از رهگذر خطاب نیازمندانه به عتاب نازوار پرواز کند و اگر به خواسته خود در حوزه نیایش با پروردگار نرسید، به آن حضرت عتاب کند که چرا تأخیر در اجابت روا داشت. و نیز آنچه در مناجات شعبانیه آمده است چنین است: «الهي إن أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتَنِكَ بِعَفْوِكَ وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتَنِكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُجِيبُكَ»^۲.

خدایا اگر تو مرا مؤاخذه کنی که چرا گناه کردی و مجرم شدی، من تو را مؤاخذه می‌کنم که چرا عفو نکردی و اگر مرا داخل دوزخ کنی، اهل جهنم را آگاه می‌کنم که من تو - خدا - را دوست دارم. چون این جمله‌های نورانی از زبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام رسیده است و آن ذوات قدسی از قرب نوافل برخوردار بودند، در حقیقت با زبان الهی، اعتراف و دلال و ناز مطرح می‌شود، نه با زبان دیگر.

۱. وجود در حکمت متعالیه، یا واجب است یا ممکن یا ممتنع؛ اما موجود، یا واجب است یا ممکن که موجود واجب، غنی بالذات است و استقلال وجودی دارد. در حالی که موجود امکانی (یا ممکن)، احتیاج و نیاز محض است. حافظ علیه‌السلام بر همین اساس می‌گوید:
سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

۲. اقبال الأعمال، ص ۶۸۶.

آن قوم که احرام سر کوی تو بستند

تا سر نهادند به راحت نشستند

هر چند که هرگز می و میخانه ندیدند

همواره ز شوق لب میگون تو مستند^۱

عقلانیت توحیدی

ششم: پیام رسای حج برای ترسا و پارسا، تأمین اقتصاد در ظلّ اعتقاد و امنیت در پرتو امانت است: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾^۲ تنها داروی شفابخش جامعه جاهلی که جامه جنگ در بر کرده و بخش وسیعی از بودجه روی زمین را صرف انسان‌کشی می‌کند، عقلانیت توحیدی است که با اندیشه عقل و انگیزه عدل به دست می‌آید؛ بیداری اسلامی خاور میانه زمینه هوشیاری خاور دور و باختر دور را فراهم خواهد کرد.

ضرورت وحدت از یک سو و لزوم توکلی موحّدان از سوی دیگر و حتمی بودن تبری از مشرکان از سوی سوم، رهاوردهای احرام کوی خدای یکتا و یگانه است؛ شکرانه نعمت الهی از زبان کلیم خدا، پرهیز از حمایت از مجرمان

۱. دیوان جامی، فاتحة الشباب، غزل ۲۸۰.

۲. «پس باید پروردگار این خانه را بپرستند؛ پروردگاری که آنان را از گرسنگی نجات داد و از بیمی [که از دشمن داشتند] ایمنی‌شان بخشید».

(قریش: ۳ و ۴)

است: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ»^۱

نمازگزاران همین خواسته برخاسته از توحید ناب را در نماز تکرار می‌کنند و سکوت در برابر ستم را همانند سکون به ستمکار، زمینه پشت‌گرمی او می‌دانند و منطق رسای نبوی را: «الساکت عن الحقّ شیطانٌ أخرس»^۲، سند محکومیت خاموشی در قبال شعله‌افروزان کفر و نفاق می‌یابند و سوداگران سیاست مشثوم را که روزی، منافق تروریست را مجاهد و زمانی، مدافع حقیقی از حق و صدق را تروریست می‌پندارند، شیطان بزرگ و کوچک می‌بینند.

رجم شیطان تنها در رمی جمرات ظهور ندارد، بلکه هر تلبیه‌ای طرد طاغوت و اخسأ گفتن^۳ به استکبار است. هرچند لقب پرافتخار بقیة الله درباره حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود^{علیه السلام} به کار می‌رود، ولی ریشه قرآنی آن وصف عالمان متعهد است: «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَحْبَبْنَا مِنْهُمْ»^۴

۱. «پروردگارا به خاطر قدرت و نیرویی که به من عطا کردی، هرگز پشتیبان

مجرمان نخواهم شد». (قصص: ۱۷)

۲. پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «کسی که باید آنچه حق است را بگوید و فریاد بزند و

اگر ساکت باشد، شیطان دهن بسته است». (تفسیر الکشاف، ج ۲، ص ۲۰۸)

۳. مؤمنون: ۱۰۸.

۴. «پس چرا در میان امت‌هایی که پیش از شما بودند، مصلحانی دلسوز

نبودند که مردم را از فساد در زمین باز دارند مگر اندکی که [به سبب باز

داشتن مردم از فساد] نجاتشان دادیم». (هود: ۱۱۶)

تعبیرهای و حیانی گاهی به صورت «أُولُوا الْأَنْبَابِ»^۱ و زمانی به صورت «أُولِي الْأَبْصَارِ»^۲ و گاهی به صورت «أُولِي الثَّمَنِ»^۳ و زمانی نیز به صورت «أُولُوا بَقِيَّةً»^۴ است. والیان بقا و اولیای ماندگاری و متولیان دوام و استمرار، مردان عقل مدار و عدل محورند که نه استکبار زورمداران را امضا می کنند و نه ترفند و توطئه اقمار و اذتاب آنها را و اصرار حضرت امام خمینی علیه السلام و مقام محترم رهبری بر برائت از مشرکان در کنار مناسک توحیدی حج، برای آن است که پرستش پروردگار با دور شدن از شرک و دور کردن طغیان از ساحت جامعه همراه است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۵

امید است پروردگار مَنَّان همه برادران و خواهران احرام بسته را با ضیافت ملکوتی، به خوبی پذیرا باشد و همه مناسک و زیارت آنان مقبول و ادعیه آنها مستجاب و سفر آنان به خیر و سلامت باشد و با ناله و لابه از خدای سبحان مسئلت می شود، آسایش توحیدی و آرامش نبوی و وکوی در پرتو تجلی تام قرآن و عترت علیهم السلام، بهره همگان

۱. «صاحبان خرد». (بقره: ۲۶۹)

۲. «صاحبان بینش و بصیرت». (حشر: ۲)

۳. «صاحبان خرد». (طه: ۵۴ و ۱۲۸)

۴. «صاحبان خرد». (هود: ۱۱۶)

۵. «و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را پرستید و از [پرستش] طاغوت پرهیزید» (نحل: ۳۶).

شود تا تمام کشورهای اسلامی از نزدیک، متأثر تعلیم کتاب و حکمت و آثار تزکیه نفوس را در مراسم حج ادراک نمایند.

«و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

ذیحجه ۱۴۳۳. ق.

قم - جوادی آملی

پیام حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی
به حجاج بیت الله الحرام (۱۳۹۲ هـ.ش، ۱۴۳۴ هـ.ق)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِيَّاهُ نَسْتَعِينُ

بعد التحميد و التصلية و التسليم

و با تحیت و دعا

و درخواست قبولی حج و عمره و زیارت و استجابات
ادعیه حاجیان و معتمران و زائران و داعیان حرمین شریفین
و مسئلت صلاح و فلاح برای همه مهمانان مائده وحی و
مأدبه الهام الهی و آرزوی حسنات دنیا و آخرت برای همه
اهل قبله و قاطبه عاکفان و طائفان، عنایت ویژه امت
اسلامی به برخی از نکات مربوط به هدف عالی و مقصد
سامی حج و عمره معطوف می‌شود.

یکم: وحدت و کثرت،^۱ فرد و جمع، گاهی مقابل هم‌اند

۱. وحدت و کثرت از جمله اصطلاحاتی است که هم در عرفان اسلامی و هم در حکمت متعالیه مطرح بوده است و البته در هر یک از این حوزه‌ها، ویژگی‌های خاصی را به خود اختصاص می‌دهند. آنچه که در این پیام بدان اشاره شده است، بیان عظمت وحدت و نماد و ظهور آن ←

و زمانی مقارن؛ زیرا همه واحدها یکسان نیستند و تمام فردها مساوی هم نخواهند بود؛ چون واحدی که به تنهایی کوثر است، همه آثار مثبت کثرت را واجد است و فردی که بدون احتساب دیگران تمام مآثر جمع را داراست و به تنهایی «جهانی است بنشسته در گوشه‌ای»؛ انسان کامل^۲ الهی است که به صورت ولی مطلق پروردگار، در کسوت نبوت، رسالت، امامت، خلافت و سرانجام ولایت ظهور می‌کند؛ در عین وحدت، کثیر است و در متن فرد، جمع است؛ لذا از وی به «کون جامع» یاد می‌شود و از لیلۀ قدر به برتر از هزار ماه تعبیر می‌شود.^۳

از قرآن حکیم و سخنان نورانی اهل بیت وحی

→ در فرد است که این اهمیت، آنجا هویدا می‌شود که ابن عربی، آخرین نص فصوص الحکم خویش را به این مرتبه وجودی اختصاص می‌دهد: «فَصْ حِكْمَةٌ فَرْدِيَّةٌ فِي كَلِمَةِ مُحَمَّدِيَّةٍ». همان طوری که ذکر شد، این فردیت که خود به تنهایی کوثری است که تمام مآثر را جمع دارد، انسان کاملی چون رسول اکرم ﷺ است (شرح فصوص الکلم، قیصری، ج ۲، ص ۱۳۲۷ به بعد).

۱. ابن یمن.

۲. انسان کامل، مقام و مرتبه‌ای است که جمیع مراتب الهی و کونی از عقول و نفوس کلی و جزئی و مراتب طبیعت تا آخر تنزلات وجود را داراست. از این جهت انسان، خلیفه خداست که کتاب جامع کتب الهی و کونی است. این انسان کامل، الهی است که به کسوت‌های مختلفی چون نبوت و رسالت و امامت و خلافت و سرانجام ولایت ظهور می‌نماید. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۱۵۰؛ شرح فصوص، ص ۱۰)

۳. قدر: ۳.

و الهام عليه السلام به جامع الکلم یاد می‌کنند؛ یعنی یک شیء در عین وحدت، کثیر است و نیز معارف و برکات فراوان در متن کثرت، مندرج تحت نور واحدند و آنچه درباره حکمت الهی آمده است که «مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱ نموداری از این قانون کلی است.

آنچه از مطالب متقن و اصول مبرهن که در صحیفه‌های حکیمان، فقیهان و محققان علوم و فنون یافت می‌شود، تفصیل مجمل و شرح متن ماثور از وارثان جوامع الکلم^۲، یعنی دوده طاها و أُسره یاسین است.

راز تأسیس بیت توحید

دوم: راز تأسیس بیت توحید، گذشته از قبله بودن آن برای قریب و غریب، مطاف قرار گرفتن یکسان آن برای عاکف و بادی و رمز اعلان عمومی و اعلام همگانی برای حضور در جوار بیت عتیق از «كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۳، عامل نَبذ و

۱. «و آن که به او حکمت داده شود، بی‌تردید او را خیر فراوانی داده‌اند». (بقره: ۲۶۹)

۲. جوامع الکلم، یک اصطلاح حدیثی است که برگرفته از حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که ناظر به سخنان جامع و موجز و پرمعنای آن حضرت است. البته این حدیث در جوامع حدیثی شیعه و سنی به دو شکل آمده است: «بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ»؛ «من با سخنان جامع برانگیخته شدم». (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۲) و «أُعْطِيتْ جَوَامِعِ الْكَلِمِ»؛ «به من سخنان جامع داده شده است». (مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۱۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۱).

۳. «از هر راه دوری می‌آیند». (حج: ۲۷)

دوراندازی مایه کثرت و اخذ و دریافت دُرّ وحدت است؛ زیرا تمایز افراد جامعه از یکدیگر، به مال و امتیاز یکی بر دیگری بر پایه «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»^۱ است که سندی جز صنم هوس و وثن هوا ندارد و با فرو ریختن چنین فرودی، پرواز به فراز توحید که اولین ثمر ثابت آن، وحدت امت اسلامی است، میسر خواهد بود.

زدودن غبار کثرت و طواف هماهنگ در مدار بیت واحد احد، زمینه تشبّه به فرشتگانی است که هیچ تزاحمی بین آنان نیست؛ چون هر کدام در مقام معلوم خود با رضای الهی به سر می‌برند: «تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَةِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ»^۲ تشبّه به فرشته عرش محور، سبب می‌شود که قلب چنین طواف‌کننده‌ای، عرش الرحمن شود تا وی در مدار قلب خویش که همان عقل عملی عابد رحمان و کاسب جنان است، به طواف نایل شود. آن‌گاه سرّ تعبیر الهی از کعبه به عامل قیام و سبب ایستادگی در برابر جهل علمی و جهالت عملی روشن خواهد شد: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»^۳؛ زیرا مشرکان زمین‌گیر و اهل نفاق و شقاق وابسته به آن،

۱. «من مال و ثروتم از تو بیشتر است و از جهت نفرات نیرومندترم».

(کهف: ۳۴)

۲. «همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند» (نهج البلاغه،

خطبه ۱)

۳. «خدا [زیارت] کعبه، آن خانه باحرمت را وسیله قوام و برپایی مردم قرار

داد» (مائده: ۹۷)

هرگز سهمی از مقاومت در قبال مهاجمان به استقلال مسلمانان و غاصبان حقوق آنان نخواهند داشت؛ زیرا انسان گرفتار به قعود و مبتلا به فرود، هرگز توان قیام و قدرت به فراز ندارد.

اهمیت قلب انسان

سوم: قلب انسان، عنصر اصلی در اندیشه ناب و انگیزه خالص الهی است. هرچند در اصطلاح اهل نظر و نیز تعارف آل بصر، بین عقل و قلب فرق وافر است، ولی فعلاً هیچ کدام از آن مصطلحات که هر یک می‌تواند در این سیر ملکوتی، حجاب ستبر باشد، منظور نیست؛ چون اساس علم صائب و عمل صالح، قلب انسان است.

حضرت ختمی نبوت محمد بن عبدالله ﷺ بعد از آنکه فرمود: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ يُصَرِّفُهَا كَيْفَ شَاءَ»، چنین گفت: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا إِلَى طَاعَتِكَ!»؛ دل‌های تمام فرزندان آدم ﷺ بین دو انگشت از انگشتان خدای رحمان است، هر طور بخواهد آن را منقلب و زیر و رو می‌کند. آن‌گاه به صورت نیایش گفت: «پروردگارا! ای کسی که دل‌ها را زیر و رو می‌کنی! دل‌های ما را به طرف طاعت و پیروی از خودت منقلب فرما».

از ام‌سلمه، همسر گرامی حضرت رسول اکرم ﷺ سؤال

شد: «بیشترین دعای حضرت پیامبر ﷺ چه بوده است؟»؛
گفت: بیشترین نیایش آن حضرت این بود: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ
ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۱ و فرمود ای ام سلمه! «مَا مِنْ آدَمِي إِلَّا وَقَلْبُهُ
بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ مَا شَاءَ أَقَامَ وَمَا شَاءَ أَزَاغَ»^۲.
لازم است عنایت شود که تمام مشیئت‌های الهی، حکیمانه
است؛ به طوری که در صحیفه سجادیه حضرت
علی بن الحسین علیه السلام چنین آمده است: «لَا تُبَدَّلُ حِكْمَتُهُ
الْوَسَائِلُ»^۳؛ یعنی هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند حکمت پروردگار
را دگرگون کند. بنابراین تمام اقامه‌ها و ازآغه‌های قلوب
بشر حکیمانه است و حکمت همراه عقل و عدل است؛ به
طوری که ممکن نیست در این تصریف قلوب، کاری بر
خلاف حکمت و عدل انجام شود؛ پس در هر موردی که
قلب به انحراف گرایید و دل به اختلاف گرایش پیدا کرد،
حتماً مسبوق به نیت‌های آلوده و تصمیم‌های ناصواب بوده
است؛ به طوری که انباشت فَرُثِ هَوَا و رَوَثِ هَوَس، زمینه
ازآغه^۴ قلب را فراهم کرده است.

۱. «ای کسی که قلب‌ها را دگرگون می‌کنی، قلب مرا بر دینت پایدار فرما».

(الامالی، ج ۲، ص ۲)

۲. «کسی از آدمی نیست، مگر آنکه دل و قلب او بین دو انگشت از انگشتان
خداوند عزوجل است؛ اگر بخواهد نگه دارد و اگر بخواهد رها نماید».

(الامالی، ج ۲، ص ۲)

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۱۳.

۴. رها و دور شدن.

حقیقت وحدت و کثرت در اجتماع

چهارم: بیماری بدن که گاهی به مرگ آن منتهی می‌شود، در اثر ناسازگاری اعضا و دستگاه گوارش و تنفس آن است؛ زیرا هر وقتی ذرات ریز و درشت تن با هم هماهنگ بودند، بدن، سالم و بانشاط و به دور از پدیده مردن است. مرض قلب در اثر ناهماهنگی با قلوب دیگران، یعنی با قلوبی دیگر است که همگی مأمور به معمور نمودن جامعه و آباد کردن زمین و زمینه‌اند.

اگر مهر مهر بر دل‌های امت مسلمان ثبت شود و غبار کینه از آنها رخت بریندد و همگان به مقدار توان خویش در صد اصلاح ملت و مملکت خود باشند، خدای سبحان فیض وحدت در کثرت و فوز اتحاد در آحاد پراکنده را عطا می‌کند؛ زیرا تقلیب قلوب، همواره حکیمانه بوده و خواهد بود و اگر ماه مهر و وفا، مقهور خوف قهر و خورشید لطف و صفا، مغمور کسوف کینه شد و جامعه، شایستگی خود را برای دریافت کرم از خدای عطابخش خطابوش از دست بدهد، خدای سبحان، آنها را به حال خود رها کرده، در این صورت به وادی تبه توهم^۱ عداوت و بغضاء افتاده و سرگردان خواهند شد.

البته ممکن است گاهی خدا به برکت نبوت یک پیامبر و امامت یک امام و ولایت یک ولی، به طور اعجاز‌آمیز

۱. وادی سرگردانی و گمراهی.

کینه‌ها را از دل‌ها مرتفع کند و مخالفان یکدیگر را که همگی در ردیف خصم آشتی‌ناپذیر قرار داشته یا دارند، به مثابه دوستان دیرین یکدیگر قرار دهد؛ آنچه در صدر اسلام رخ داد از همین قبیل بود: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱

حبل ناگسستنی الهی در اثر ارتباط به قدرت ازلی از هر فرسودگی و پوسیدگی مصون است. اهتمام به جریان وحدت، سبب شد که هم اعتصام به حبل وحدت واجب و به آن امر شود و هم تفرق، حرام و از آن نهی شود؛ هرچند مرجع این تحریم، آن ایجاب است، نه آنکه دو حکم فقهی مستقل در یک موضوع راه یافته باشد.

آنچه دامنگیر گروهی از اهل کتاب (یهود و ترسا) شد، از سنخ تعذیب الهی بوده که به صورت اختلاف، عداوت و بغضاء بر جامعه آنها سایه انداخته است: «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ

۱. «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده و گروه‌گروه نشوید؛ نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل‌های شما پیوند و الفت برقرار کرد؛ در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید و بر لب گودالی از آتش بودید؛ پس شما را نجات داد. خدا این‌گونه، نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌سازد تا هدایت شوید.» (آل عمران: ۱۰۳)

وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^۱»
فراموشی عهد الهی و رها نمودن تعهد دینی، زمینه جدایی
ملت از یکدیگر و فاصله‌گیری امت از همدیگر خواهد شد.
عدی و عدی به معنای جانب و ناحیه است؛ چون در
اختلاف و فاصله‌گیری جامعه از هم، هر کدام به ناحیه
سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی خاص می‌روند؛ لذا
از این حالت پراکندگی، به عداوت یاد شده است و در این
حال، کینه‌های متقابل، سینه سفید را سیاه می‌کند و
آسیب‌های زیادی را به همراه می‌آورد. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ
مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ
يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً
وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۲» کفر و طغیان
در برابر حکم پروردگار، مایه تشتت یهودیان و اختلاف

۱. «و از کسانی که گفتند: ما نصرانی هستیم، پیمان گرفتیم؛ پس بخشی از آنچه را که به وسیله آن پند داده شده‌اند، از یاد بردند و نادیده گرفتند. بر این اساس میان آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم و خدا آنان را از آنچه همواره انجام می‌داده‌اند، آگاه می‌کند.» (مائده: ۱۴)

۲. «و یهود گفتند: دست [قدرت] خدا [به تصرف در امور آفرینش، تشریح قوانین و عطا کردن روزی] بسته است. دست‌هایشان بسته باد و به کیفر گفتار باطلشان بر آنان لعنت باد، بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است [به هر چیز و به هر کس]؛ هر گونه بخواهد روزی می‌دهد و مسلماً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید و میان آنان تا روز قیامت، کینه و دشمنی انداختیم.» (مائده: ۶۴)

شدید بین آنها شده است. آن اغرای عداوت و این القای بغضا و دشمنی از سنخ تقلیب قلوب است و به دست بی‌دستی پروردگار متعالی است. درخواست تصرف در دل به سوی طاعت و نیز تثبیت دل بر توحید از خدا، از آن جهت است که سیطره بر دل، فقط در اختیار خداست.^۱

اوصاف بهشتیان

پنجم: قرآن حکیم، سیرت و سنت انبیا و اولیای الهی را بازگو می‌کند تا امت اسلامی به آنان ائتسا نموده^۲ و در این تأسی سودمند، از آسیب افراط و گزند تفریط برهد و همچنین اوصاف بهشت و بهشتیان را نقل می‌کند تا جامعه

۱. از منظر عرفان اسلامی، یکی از اهداف ریاضت برای آن است که سالک بتواند با تصرف در دل، آن را به سوی طاعت الهی سوق بدهد و در نهایت در مقام توحیدی مقیم گردد؛ حال آنکه تمام این مقامات و منازل، از عنایات الهی بوده و سالک از خود چیزی ندارد. در نتیجه اختیار در تمامی حالات با خداوند است و هر چه هست، از عنایات اوست. (اشارات، مقامات العارفين، ج ۳، ص ۱۰۳۱)

۲. قرآن سفره رحمت رحیمه الهیه است که فقط برای انسان گسترده شده است. طعام این سفره، غذای انسان است که به ارتزاق آن متخلق به اخلاق ربوبی می‌گردد و متصف به صفات ملکوتی می‌شود و مدینه فاضله تحصیل می‌کند و هیچ کس از کنار این سفره بی‌بهره برنمی‌خیزد. همان‌طوری که علامه حسن‌زاده آملی فرمودند: «قرآن با وصف مذکور به سیرت و سنت انبیا و اولیای الهی ظاهر شده است و می‌توانیم با مطالعه رفتار و حالات مختلف انبیا و اولیا، معیار و سلوک زندگی خود را شکل داده و راه رستگاری را بیماییم». (انسان و قرآن، حسن‌زاده آملی، ص ۴۲)

دینی به آن علاقه‌مند شده و در دنیا با منش اهل بهشت، به سر ببرد: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»^۱، «لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ»^۲ اهل بهشت کینه‌توز نبوده و برادرانه هم‌راه رو در روی یکدیگر بر تخت‌ها قرار دارند. در بهشت، کار لغو و گناه نیست.

مؤمنان در دنیا می‌کوشند اهل لغو و گناه نباشند؛ چنان‌که حاجیان و معتمران سعی، بلیغ دارند از لغو و اثم و ذنب و سرانجام از هر خطای فکری و خطیئه عملی، مصون باشند و اهل ایمان در دنیا می‌کوشد که نه تنها به سراغ لغو نروند، بلکه اگر اثری از آن را مشاهده کنند، از آن دور می‌شوند: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۳، «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^۴ و نیز از خدا می‌خواهند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۵ که کینه

۱. «و آنچه از دشمنی و کینه در سینه‌هایشان بوده، برکنده‌ایم که برادروار بر

تخت‌هایی روبه‌روی یکدیگرند». (حجر: ۴۷)

۲. «در آن نه بیهودگی و نه خوردنش گناه است». (طور: ۲۳)

۳. «و آنان که از هر گفتار و کردار بیهوده و بی‌فایده روی گردانند».

(مؤمنون: ۳)

۴. «و آنان که در مجلس غنا و دروغ‌پردازی و امور باطل حاضر نمی‌شوند و

هنگامی که بر گفتار و کردار لغو می‌گذرند، با بزرگواری و متانت

می‌گذرند». (فرقان: ۷۲)

۵. «پروردگارا ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در

دل‌هایمان نسبت به مؤمنان، خیانت و کینه قرار مده. پروردگارا یقیناً تو

رؤوف و مهربانی». (حشر: ۱۰)

مؤمنی در دل آنها قرار داده نشود.

بنابراین فضای بهشت و سیره بهشتیان، مطلوب اهل ایمان است. این گونه از جمله‌های خبری، می‌تواند نسبت به برخی به منظور انشاء، القا شده باشد؛ چنان که بعضی از این جمله‌ها به صورت دعا و انشاء بازگو شد. لازم است عنایت شود که راز نقل رفتار دوزخیان و بازگو کردن وضع دوزخ، برای پرهیز از روش و منش تبه‌کاران دوزخی و رهایی از وضع نابسامان دوزخ است تا مبادا کسی بهشتی سخن بگوید و دوزخی فکر کند، آرزوی صلاح داشته باشد و رفتار طلاح؛ و گرنه ممکن است - معاذ الله - روزی برای این گروه فرا رسد که «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»^۱

مدعیان وحدت که بر طبل کثرت و شقاق می‌کوبند و منادیان اتحاد که کوس اختلاف در اختیار دارند، با مطالعه آیات و احادیث نورانی وحدت‌بخش از یک سو و مشاهده آثار پربرکت وحدت‌حاجیان و معتمران و مآثر پرخیر اتحاد طائفان و عاکفان سرزمین وحی از سوی دیگر، در سریره خویش تجدیدنظر کنند و از حسنات ائتلاف برخوردار شده و از سیئات اختلاف، مصون شوند و این همان صراط مستقیمی است که در نمازها از خدا

۱. «سپس میان آنها دیواری زده می‌شود که دارای دری است، درونش [که مؤمنان در آن درآیند] رحمت است و بیرونش که پیش روی منافقان است، عذاب است.» (حدید: ۱۳)

درخواست می‌شود. انسان کامل، در متن صراط مستقیم است^۱: ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ و پیروی او، پیمودن همان راه راست خواهد بود.

حج معروض نفحات موسمی پروردگار

ششم: جریان حج و عمره، همانند برنامه موسمی روزه ماه مبارک و نیز، دستور زمان‌های محدود اعتکاف^۳ و نیز

۱. در حقیقت انسان کامل، خود صراط مستقیم است. همان‌طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه البیان (بحارالانوار، ج ۲۶) خود را صراط مستقیم می‌خواند، پس پیروی از آن حضرت، در حقیقت حرکت در صراط مستقیم است.

۲. «که بی‌تردید تو از فرستادگانی، بر راهی راست [قرار داری]». (یس: ۳ و ۴)
۳. اعتکاف در لغت، از «عکف» گرفته شده و لغت‌شناسان، معانی گوناگونی برای آن ذکر کرده‌اند که در بیشتر موارد، کاربرد آن مواظبت و ملازمت است (معجم المفردات الفاظ قرآن، ماده عکف). اما در اصطلاح، اقامت سه روز یا بیشتر در مسجد به قصد عبادت یا قربت یا شرایط مخصوص است (اعتکاف ابرار، ص ۲۴). قرآن کریم نیز بر این سنت حسنه که محبوب انبیاء و اولیاء بوده است، تأکید کرده است.

آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره را به اعتکاف مصطلح تفسیر کرده‌اند که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبَاشِرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا...﴾ «هنگامی که در مساجد معتکف هستید، با آنان (زنان خود) آمیزش نکنید؛ این حدود الهی است، به آنها نزدیک نشوید». (بقره: ۱۸۷)
در فضیلت اعتکاف همین بس که معادل طواف خانه خدا قرار گرفته و همتای رکوع و سجود به شمار آمده است. همچنین در فضیلت دو تن از انبیای الهی چنین آمده است که آنان مأمور شدند تا کعبه و حریم آن را از لوث وجود بت و بت‌پرستی تطهیر کنند تا عبادت‌کنندگان در کنار قبله و حرم امن الهی، به طواف، اعتکاف، رکوع و سجود بپردازند.

مربطه، همگی دوره کوتاه‌مدت آزمون و آموزش الهی است؛ تا تأمین‌کننده توان اجرای رهنمودهای دینی در سایر زمان‌ها و زمین‌ها باشد. اوحدی از سالکان کوی وصال و ره‌یافتگان ایمن وادی^۱ (نه وادی ایمن) و اهل ندا و نجوای طور سینا، همواره در مراقبت‌اند؛ چنان‌که امیرموحّدان جهان توحید ﷺ چنین فرمود: «هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَّ آمَنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ»^۲؛ یعنی ریاضتم با پرهیزکاری همانند دین مستوعب فراگیر، تمام برنامه‌های من است؛ همان طوری که درباره برخی از شاگردان مکتب تربیتی خویش چنین فرمود: «كَانَ لِي فِيهَا مَضَى أَخٍ فِي اللَّهِ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِيهِ وَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِيهِ»^۳ اینان قدر اول سپهر

۱. علت تأکید بر ایمن وادی و نه وادی ایمن، در آن است که وقتی مؤمن باشی، وادیت ایمن است؛ پس ایمان بر امنیت تقدم وجود دارد. از این روی صحیح آن است که مؤمنان را مقیمان و ره‌یافتگان ایمن وادی بشماریم.
۲. حقیقت آن است که سلوک یعنی مراقبه و سالک، همیشه در حال مراقبت است که اهل حضور و ندا گردد و همه اوقات، مقیم در وادی طور سینا باشد. این مراقبه، حاصل مقام خوف است که نتیجه‌اش بنا به فرمایش امیرالمؤمنین ﷺ، ایمنی از خوف اکبر است.
۳. «من نفس خود را با پرهیزکاری پروراندیم تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزهاست، با امنیت وارد شود» (نهج البلاغه، نامه ۲۵).
۴. امیرالمؤمنین ﷺ ویژگی مهم برخی از شاگردان تربیتی خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «در گذشته برادری دینی داشتم [برخی گفته‌اند که آن شخص ابوذر غفاری یا عثمان بن مظعون بود] که در چشم من بزرگ‌مقدار بود؛ چون دنیای حرام در چشم او بی‌ارزش می‌نمود و از شکم‌بارگی دور بود (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹).

دیانت و تقوایند؛ اوساط از اهل ایمان، با آزمون و آموزش مقطعی حج و عمره و اعتکاف و روزه ماه مبارک، خود را در معرض نفحات^۱ موسمی پروردگار قرار می‌دهند و بدون اعراض از آن، ذخیره ایام دیگر را فراهم می‌نمایند.

اگر زمان زرین احرام و فرصت طلایی زمینی حرم، مغتنم شمرده شود، منافع ملکوتی این دوره کوتاه برای حل مُعضل دوران سال در هر قاره‌ای از قاره‌های پنج‌گانه‌گُره زمین، سودمند بوده و بیداری اسلامی، خاور میانه را به مقصد سامی خود می‌رساند. نکته لازم توجه کلام نورانی حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، همانا خروج از هر چیزی است که خار راه وصال محسوب می‌شود؛ زیرا تعبیر خروج از سیطره بطن، همانند تعبیر از اکل مال به باطل در جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»^۲ بوده و ناظر به تمام حقوق است و هیچ اختصاصی به خصوص خوردن ندارد و چون خوردن، مهم‌ترین عامل حیات است، لذا محور حکم قرار گرفت.

۱. از منظر عارفان «لحظات توجه حق و پیدا شدن حال» را نفعه خوانند که با توجه به این حدیث شریف، بیان شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؟» «خدای را در ایام عمرتان نفحات و نسایم عطر بیزی است که از کانون رحمتش می‌وزد؛ آگاه باشید و خویش را در معرض وزش آن نسیم‌ها قرار دهید» (نفحات الهیه، قانونی، ص ۱۱۳). حکیم مؤلف نیز برخی از این ایام را برشمردند مثل: حج، عمره، اعتکاف و روزه ماه مبارک رمضان.

۲. «و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید». (بقره: ۱۸۸ و نساء: ۲۹)

کسی که از هر عفته عنز^۱ و از هر کالای ناپایدار آزاد شد، در دیدگان ملکوت علی معصوم و علی ولی و علی امام - علیه آلاف التحية و الثناء - بزرگ خواهد بود. دوره حج و عمره، زرین‌ترین فرصت تحصیل این منزلت رفیع و مصاحبت منیع خواهد بود. روشن است که منظر امام علی علیه السلام و منظر سایر معصومان علیهم السلام، از حاضران صحنه مباحثه و ساحت تطهیر و عرصه حجیت الهی تا حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود علیه السلام، یکسان است.

اهل بیت علیهم السلام اساس دین و عماد یقین

هفتم: همان طوری که تکبیرة الإحرام، لیبک به همه احکام و حکم نماز است و همان طوری که نیت صوم، پاسخ به تمام دستورهای روزه است، تلبیه حج و عمره نیز، لیبک گفتن به جمیع قواعد حج و قوانین عمره خواهد بود. مهم‌ترین قانون این دو عمل عبادی، هماهنگی حاجیان و معتمران در تمام مناسک است. همسانی و همسویی دستورهای این دو منسک ویژه الهی را می‌توان از آغاز میقات تا پایان حلق و تقصیر و طواف نساء مشاهده نمود. جمال حج و جلال عمره، شکوه آن و شوکت این، هم یادآور صحنه معاد است و هم آزمون و آموزش عرصه سیاست و مدنیت و جمهوریت دینی است تا کسی در

۱. آب بینی بزرگ. (ر.ک: نهج البلاغه، خطبة ۳)

زندگی دنیا، راه احدی را نبندد و خود نیز گامی بیراهه نرود، در قبال اهل نفاق و شقاق که هم نائی از حق‌اند و هم ناهی از آن: «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ»^۱؛ زیرا چنین حاجی و معتمری، مناسک خویش را از اسوه همه سالکان طریق وحی و مسلک الهام،^۲ یعنی حضرت پیامبر اعظم ﷺ که «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳ اتخاذ می‌کند که فرمود: «خذوا عَنِّي مناسککم»^۴.

و آن حضرت ﷺ همانند جدّ بزرگوار خود حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح، مناسک خویش را از خدای سبحان، با ارائه الهی دریافت کرده است: «وَأَرْبَا مَنَاسِكَنَا»^۵ عناصر محوری خطبه‌ها و خطابه‌های حضرت ختمی نبوت ﷺ از بهترین رهنمودهای جهانی آن حضرت است که در موسم حج، جهت ره‌توشه عاکفان طائف و طائفان

۱. «و آنان دیگران را [از توجه به قرآن] باز می‌دارند و خود نیز از آن دور می‌شوند». (انعام: ۲۶)

۲. مؤلف حکیم در این جمله خویش، بر دو وجه مهم از عرفان اسلامی اشاره دارد: اولاً بیان می‌کند که عرفان اسلامی در بستر وحی شکل گرفته است و همچنین عرفان را باید الهام‌محور [و شهودمحور] دانست؛ هرچند که شناخت خود الهام نیز از مباحث مهم در عرفان به حساب می‌آید (ر.ک: مبانی عرفان نظری، دکتر سعید رحیمیان، ص ۱۴).

۳. «یقیناً برای شما در روش و رفتار پیامبر خدا الگوی نیکویی است». (احزاب: ۲۱)

۴. الانتصار (الشریف المرتضی)، ص ۲۵۴. یعنی از من مناسک (سلوک و سبک زندگی) خودتان را اخذ کنید.

۵. «و راه و رسم عبادت‌مان را به ما نشان ده». (بقره: ۱۲۸)

عاکف، ایراد کرده‌اند و تلبیه محرمان، لَبِیکَ به این‌گونه از معارف نیز می‌باشد؛ زیرا مکه بدون مدینه نخواهد بود، چنان‌که قرآن جدای از عترت نمی‌شود. لذا تشرّف به مدینه و ملاقات امام علیه السلام در زمان حضور یا ظهور و بهره‌وری از آن حضور یا این ظهور، متمّم حج و مکمل عمره است.^۱

بنابراین مفاد تلبیه، پاسخ مثبت به جریان نبوت و ولایت و امامت و عصمت و حجّیت اهل بیت وحی و الهام علیهم السلام خواهد بود؛ زیرا اینان طبق بیان نورانی حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، اساس دین و عماد یقین‌اند.^۲ التّحام دو ثقل قرآن و عترت که میراث جاوید نبوت‌اند، در کلام نورانی حضرت امیرمؤمنان هنگام وصیت چنین آمده است:

«أَمَّا وَصِيَّتِي: فَأَلَّهِ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنتَهُ أَقِيمُوا هَدْيِي الْعَمُودِيْنَ وَأَوْقِدُوا هَدْيِي الْمِضْبَاحِيْنَ»^۳

روشن است که سنت نبوی از مسیر عترت علوی و فاطمی، مصون مانده است؛ زیرا «أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرَى بِمَا فِي الْبَيْتِ».

۱. اشاره به این مطلب دارد که حجّی کامل است که علاوه بر زیارت مکه و مدینه، تشرّف به تجسم توحیدی مکه و مدینه، یعنی امام حاضر مهدی موجود موعود علیه السلام نیز حاصل شده باشد؛ وگرنه همچون سفری، بی‌روح است و اساس دین و عماد یقین را درک و کسب نکرده است (ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۸).

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۳. «اما وصیّت من نسبت به خدا، آن که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و نسبت به پیامبر علیه السلام این است که سنت و شریعت او را ضایع نکنید. این دو ستون را برپا دارید و این دو چراغ را فروزان نگه دارید». (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹)

عدل معقول و روش مقبول محور انسجام

هشتم: حیات دنیا، بدون هماهنگی جمعی و سازمان اجتماعی محقق نمی‌شود؛ بر خلاف حیات آخرت که محور اصلی آن فردی است؛ هرچند همگان جمع‌اند: «قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ»؛ زیرا در آن روز نه ضابطه اقتصادی حاکم است و نه رابطه عاطفی و اجتماعی: «لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ».^۲

هر مکتبی برای خود معیار وحدت دارد که پیروان آن، در مدار یگانگی آن متحدانند. مکتب حیات‌بخش اسلام، تنها مدار وحدت آن توحید خدا و اسمای حسنا و صفات علیای ذات احدی است که به صورت قرآن و عترت تجلی یافت و هیچ فردی حق «فدّ» و «شدّ» از آن را ندارد.

«فادّ» کسی است که اصلاً وارد عرصه امت اسلامی نشد؛ «شادّ» کسی است که بعد از ورود، از آن بیرون آمد و جدا شد.^۳ آنچه درباره زیانباری شدوذ مطرح شد که «وَالزُّمُّوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجُمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ؛ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذُّبِّ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَىٰ

۱. «بگو بی تردید همه پیشینیان و همه پسینیان برای وعده‌گاه روزی معین گرد آورده خواهند شد». (واقعه: ۴۹ و ۵۰)

۲. «[روزی بیاید] که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی است». (بقره: ۲۵۴)

۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۸۳.

هَذَا الشَّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ^۱ درباره فدّ و انفراد و تکروری ابتدایی هم جاری است.

علل فراوانی برای جدایی از جامعه و انفراد از امت اسلامی یافت می‌شود که عامل مهم آن دوری از هسته مرکزی عدل معقول و روش مقبول در تمام عرصه‌هاست؛ افراط و تفریط، تنگ‌نظری در اندیشه و کم‌حوصلگی در انگیزه، خودمحوری و هوامداری و مانند آن، همگی زمینه جدایی از پیکر جامعه را فراهم می‌نمایند.

آنچه به بهانه پیروی از سلف صالح^۲ و در اثر عدم تمایز حقیقی توحید و شرک‌پنداری هرگونه توسل، استشفاع و درخواست دعا و مساعدت از مظاهر فیض و مجاری فوز خدا در مقام فعل الهی- نه ذات و نه مقام اوصاف ذات- ناروا تلقی شده و با حربه تکفیر که گاهی تسلیمی و زمانی تسبیحی است، فرد یا گروهی را از پیکر جامعه دینی جدا و خون بی‌گناهان را ریخته و دانسته یا ندانسته به دام احتیال

۱. «همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است، آن‌گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار تفرقه و جدایی دعوت کند، او را بکشید؛ هر چند که زیر عمامه من باشد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷)

۲. اشاره به فرقه‌های سلفی دارد که به جهت جهالتشان در توحید و حقیقت توسل و استشفاع و... با حربه تکفیر، چه فجایعی را امروزه در سایه استکبار جهانی مرتکب نمی‌شوند.

صهائنه^۱ گرفتار و در خدمت استکبار - بامزد و بی‌مزد - قرار گرفتن است؛ از همین قبیل است که جهل علمی یا جهالت عملی، زمینه آن را فراهم نموده است. حضور همگان به طور همسان در ساحت یک «قبله» و در محور یک «مطاف» و در مساحت یک «مَسْعَى» و مانند آن، از مآثر حج و آثار عمره است که سهم تعیین‌کننده‌ای در وحدت و پرهیز از تفرقه و اثر بارز در امتثال دستور زندگی مسالمت‌آمیز و اجتناب از طرد و تکفیر و توهین داشته و دارد.

توحید بستر معارف جامعه‌شناسی و آداب اجتماعی

نهم: پیام حج و رسالت عمره و آموزه احرام و آزمون سرزمین وحی، آشنایی به سه حوزه جامعه‌شناسی و سه قلمروی ادب اجتماعی است که دین الهی نسبت به آنها عنایت دارد. اول: حوزه اسلامی به عنوان قلمروی دین حق که در این حوزه محلی و ملی، احکام ویژه به طور کلی و بدون استثنا باید اجرا شود. البته موارد ضرورت که مبیح محظور است، حکم خاص خود را دارد. در این حوزه مسلمانان به سر می‌برند و اصل حاکم بر آن، محتوای «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۲ است و لازم آن، رعایت قوانین ویژه

۱. در دام صهیونیست‌ها منظور همان صهیونیسم است. صهائنه جمع صهیون است.

۲. «جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند». (حجرات: ۱۰)

اسلامی از قبیل صیانت خون، مال، عرض و شرکت در جمعه و جماعت و اشتراک در حج و عمره و سایر مسائل اسلامی است؛ هرچند هر مذهبی از مذاهب معروف آن، مسئول احکام ویژه خود خواهد بود. در این قلمرو، حرمت سب صحابه رسول گرامی ﷺ و حرمت سب مقدسات یکدیگر و لزوم احترام متقابل به آداب و سنن و رسوم همدیگر جهت پرهیز از هرج و مرج و اجتناب از مشاجره و مبارزه به جای مناظره علمی، کاملاً ملحوظ و مرعی می‌باشد.

دوم: حوزه توحیدی و وحیانی به عنوان قلمرو کتاب

الهی که در این حوزه محلی و منطقه‌ای، احکام ویژه معتقدان به توحید و نبوت مطرح است و اصل حاکم بر آن، مضمون آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۱ است. الغای رژیم ارباب و رعیتی در حوزه دوم، ضرورت آن را در حوزه اول روشن می‌سازد. لزوم احترام متقابل به مقدسات یکدیگر و حرمت هتک آنها، مطلبی است مبرهن که عنوان آن در حوزه سوم خواهد آمد.

سوم: حوزه انسانی و رعایت حقوق بشری، به عنوان تمدن بین‌المللی که در این حوزه جهان‌شمول مردمی،

۱. «ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد.» (آل عمران: ۶۴)

احکام انسانیت و حقوق بشر - با قطع نظر از هر دین و آیین الهی و الحادی - مطرح است و اصل حاکم بر آن، مفاد آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۱ است؛ به طوری که هیچ فرد یا ملتی بر هیچ فرد یا ملتی تقدم ندارند و سلطه فرد یا جمع بر فرد یا جمع دیگر، محکوم و مطرود است.

ملت غیرمهاجم و غیرمتجاوز از فیض عدل الهی برخوردار است و مسلمانان موظفاند که عدل و قسط را نسبت به آنها اعمال نمایند. جریان الهی بودن مطلب با تدبیر درست آن به لحاظ دنیا و آخرت انجام خواهد شد و از مسئولیت دیگران بیرون است؛ مخصوصاً آنچه به صحنه معاد برمی‌گردد که در آن هر مثقال ذره‌ای، حساب خاص خود را خواهد داشت و چون هر ملتی مقدساتی دارد که نزد آنها محترم است و هیچ اختصاصی به موحد یا ملحد ندارد، باید از سب و هتک آنها پرهیز نمود؛ زیرا گذشته از آنکه یک ظلم روانی است، از جهت حقوقی نیز، با دشواری جامعه مواجه خواهد شد؛ لذا قرآن مجید از آنها نهی کرد: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا

۱. «خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما جنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند، باز نمی‌دارد؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد». (ممتحنه: ۸)

بِعَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱

فحش و بدگویی به بت‌ها که معبود مشرکان است تحریم شد، برای اینکه مبدا مشرکان، معبود مؤمنان، یعنی خدای سبحان را جاهلانه سب کنند و راز غیرعلمی بودن سب خدا آن است که اینان به گمان کاسد خود، خدا را قبول داشتند و راز عبادت آنها نسبت به بت‌ها این بود که اصنام و اوثان اهل شرک را به خدا نزدیک می‌کنند و برای آنها نزد خدا شفاعت می‌نمایند؛ به هر تقدیر توجیه ناروایی برای خود در بدگویی به خدای سبحان دارند. آنچه در ذیل آیه یادشده آمد، قانون عام را در بردارد که شامل هر سه حوزه می‌شود؛ به طوری که کسی حق ندارد به مقدسات کسی اهانت کند تا مبدا آنها برگردند و به مقدس نزد اهل ایمان بد بگویند.

مبارزه با قبیح و نهی از منکر، باید با روشی حسن و راهی معروف باشد و اگر نهی از منکر با روشی منکر بود، باید نهی مزبور را نهی کرد و آن را همانند سایر منکرها طرد نمود؛ چنان‌که دعوت به حق و صدق و خیر و حسن باید با روشی هماهنگ هدف باشد؛ زیرا هرگز هدف

۱. «و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید که آنان هم از روی دشمنی و نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این‌گونه برای هر امتی عملشان را آراستیم؛ سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود؛ پس آنان را به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آگاه می‌کند». (انعام: ۱۰۸)

خوب، وسیله بد را توجیه نمی‌کند و امر به معروفی که با روش منکر باشد، باید مورد نهی قرار گیرد؛ چون بین راه و مقصد، پیوند حقیقی و رابطه واقعی است؛ به طوری که راه مستقیم، هرگز به مقصد باطل منتهی نمی‌شود و راه منحرف، هیچ‌گاه به مقصد حق نمی‌رسد: «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانُ أَفْوَتًا لِمَا يَرْجُو وَأَسْرَعُ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ»^۱. دشنام به مقدسات هر قومی هرچند باطل‌گرا باشند، روشی است منکر که مورد نهی الهی واقع شد. غرض آنکه:

۱. دین جهان‌شمول، برنامه فراگیر دارد.

۲. مهم‌ترین دستور گسترده دینی، رعایت قانون و ادب

بین‌المللی است.

۳. از بهترین آداب عمومی و مردمی، حفظ کرامت انسانی و پرهیز از اهانت به مقدسات پیروان نحله‌های گوناگون است.

۴. سبّ صحابه، اهانت به مقدسات شیعه یا سنی، توهین و تحقیر ظالمانه نسبت به باورهای هر کدام از دو گروه، حرام و ایجاد اختلاف و روشن کردن آتش تفرقه و شقاق و تحطیم^۲ و هدم اساس وحدت امت اسلامی،

۱. اگر کسی از راه نافرمانی و معصیت خدا درصدد رسیدن به مقصدی باشد به آنچه امید دارد نمی‌رسد و سریع‌تر گرفتار آن چیزی می‌شود که از آن هراسان است.

۲. شکستن.

گناهی است بزرگ که همگان به ویژه حاجیان محترم و معتمران معزز، باید جداً از آن اجتناب نمایند.

۵. آگاهی از ضرورت وحدت و حرمت اختلاف فسادانگیز و فتنه‌پرور و پرهیز از توهین به مقدسات هر ملت و نحله‌ای^۱، جزو رهاورد سفر ملکوتی شما باشد تا در عرصه جهان اسلامی، جز نسیم وحدت و عطر اتحاد، چیزی مشاهده نشده و استشمام نشود؛ زیرا گذشته از زوال شکوه درونی و زدودن نیروی داخلی، دشمن خون‌آشام طمع می‌کند و با ضعف نیروی دفاعی، مراکز مذهب را ویران و جامعه را تباه می‌کند: «لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَيَبِعُ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»^۲.

مراتب اخلاص، مراتب بهشت

دهم: مناسک حج و عمره همانند سایر عبادات، گاهی برای هراس از دوزخ انجام می‌شود و زمانی بر پایه شوق به بهشت صورت می‌پذیرد و وقتی نیز، بر محور محبت خالصانه نسبت به پروردگار و شکر نعمت و حفظ نام و یاد او امتثال می‌شود.^۳ هر کدام از این سه روش، مطابق

۱. فرقه.

۲. «و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، همانا صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مسجدهایی که در آنها بسیار نام خدا ذکر می‌شود، به شدت ویران می‌شدند». (حج: ۴۰)

۳. در ابتدای بند دهم، مؤلف حکیم به بیان مراتب عبادات و سلاک می‌پردازد که برگرفته از روایاتی است که از ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است: ←

ظهور اسمی از اسمای حسناى الهى است و معناى اخلاص^۱ در این مورد، آن نیست که مصون از ریا و محفوظ از سمعه^۲ باشد؛ زیرا اخلاص به این معنا در ردیف اولین و ساده‌ترین شرایط تعبّد است، بلکه مفاد آن در این موطن، پرهیز از طلب چیزی، جز یاد حق و تنزه از درخواست چیزی، جز شهود وی و نزاهت از طمع به چیزی، جز ولاء و محبت و انس اوست:

گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز

فرمان برمت جاننا بنشینم و برخیزم^۳

بشارت‌های قرآنی مطابق درجات عبادی بندگان، متنوع است: برخی به بهشت جسمانی مژده داده می‌شوند که این بهشت، بهره همه اهل بهشت است و هیچ بهشتی نیست که از آن محروم باشد؛ بعضی گذشته از بهشت جسمانی،

→ الف) عبادت به دلیل هراس از دوزخ را عبادت بندگان خوانند.
ب) عبادت بر پایه شوق به بهشت را عبادت تجار نامند. ج) عبادت بر محور محبت خالصانه را عبادت احرار (آزادگان) خوانند که به نام‌های زاهد و عابد و عارف شهره‌اند. (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷)

۱. اخلاص، پاک کردن، دوستی و عبادتی بی‌ریاست. در حقیقت، خلوص و تصفیه عمل از تمام شوائب است؛ مانند ریا، عُجب، کبر و حظوظ نفسانی که حاجب حقیقت و مایه فساد عمل می‌شود؛ اعم از آنکه مبطل ذات عمل باشد یا موجب تباهی روح و حقیقت اعمال گردد. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۵).

۲. سمعه یعنی کسی عمل نیکی دور از چشم مردم انجام دهد، به این هدف که بعدها به گوش مردم برسد و موقعیتی در جامعه برای او فراهم شود.

۳. دیوان سعدی، غزل ۲۰۱.

حضور رحمانی نیز جزو بشارت‌های آنهاست: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۱ و برخی گذشته از بهشت جسمانی و رحمت ویژه، به رضوان الهی که منزلتی بس رفیع است مژده داده شدند: «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ»^۲ ضیوف‌الرحمن، مطابق معرفت و نیت خالصانه در انجام مناسک، مورد بشارت الهی خواهند بود. با عنایت به اینکه تفاوت بشارت‌ها به تمایز درجات، نعمتی است که به آن مژده داده شده و اهمیت مراتب حج و عمره و طواف و عکوف را می‌توان از تفاوت بشارت‌ها کشف کرد.

برترین بشارت، شهود اسمای حسناى الهی

چنان‌که درجات بشارت‌های واقع شده در زبان وحی برای اولیای الهی یا امت توحیدی، به تمایز نعمت‌های الهی است، گاهی به حضرت مریم علیها السلام، میلاد مسیح علیه السلام مژده داده می‌شود: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»^۳ و

۱. «یقیناً پرهیزکاران در بهشت‌ها و [کنار] نه‌ها هستند؛ در جایگاهی حق و پسندیده، نزد پادشاهی توانا». (قمر: ۵۴ و ۵۵)
۲. «پروردگارش آنان را نزد خود به رحمت و خشنودی و بهشت‌هایی که برای آنان در آنها نعمت‌های پایدار است، مژده می‌دهد». (توبه: ۲۱)
۳. «یاد کنید [زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم! یقیناً خدا تو را به کلمه‌ای از سوی خود که نامش مسیح، عیسی بن مریم است، مژده می‌دهد که در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی و از مقربان است». (آل عمران: ۴۵)

زمانی به حضرت ختمی نبوت رسول اکرم ﷺ «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ»^۱ برترین بشارت، شهود اسمای حسناى الهی است^۲ که بهره حاجیان مخلص و معتمران منزّه از هراس و طمع و عاکفان مبرای از قهر و مهر و طائفان رهایی یافته از خوف و رجای مادون حق خواهد بود.

گر بیارند کلید همه درهای بهشت

جان عاشق به تماشاگه رضوان نرود^۳

حج عاشقانه

هان ای حاجیان و معتمران! با قداست در سرزمین وحی، گام بردارید و زمزمه کنید و از یاد غیر حق، جداً جدا شوید که در این معهد، از آدم تا خاتم انبیاء ﷺ و از حضرت ختمی نبوت تا حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود ﷺ، حضور داشته و دارند و در این مهبط، قدم زده و می‌زنند و شما هم اکنون به مقدم آنان قدم می‌نهدید و در ممشای آن ذوات قدسی، مشی می‌کنید و در فضایی که تلبیه آنها طنین انداخت

۱. «و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است، مژده می‌دهم».
(صف: ۶)

۲. اگر محور عرفان اسلامی را شهود بدانیم، برترین بشارت‌ها برای آنها شهود اسمای حسناى الهی است. مگر نه اینکه خداوند، علت برتری و منزلت حضرت آدم ﷺ را - که خلیفه الله قرار داد - علم الأسماء می‌داند؟ در نتیجه برای حاجیان، معتمران و عاکفان رهیده از قیود، برترین بشارت، شهود اسمای الهی است.

۳. دیوان سعدی، غزل ۲۶۵.

و می‌اندازد، لبیک می‌گویید.

به امید آنکه جایی قدمی نهاده باشی

همه خاک‌های مکه به دیدگان برفتم^۱

دعا کنید که ذخیره همه انبیا و اولیا هرچه زودتر با ندای «أنا بقية الله»^۲ برای اقامه امت و عوج همه مستکبران جهان، ظهور کند و کسانی که شرط زهد^۳ در درجات دنیا و آفات آن را متعهدانه پذیرفتند، بیایند و نموداری از عرصه معاد و صحنه عدل محور قیامت را احیا کنند و امت‌های رنج‌دیده از طاغیان را آزاد نمایند و معارف بکر قرآن و سنت معصومان را احیا و زنده نمایند و قبور ناشناخته حجّت‌های الهی، مخصوصاً حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را آشکار کنند. حجّ عاشقانه^۴، مصداق روشن حدیث نورانی

۱. ر.ک: دیوان سعدی، غزل ۲۶۹.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳. زهد در لغت یعنی روی گرداندن از چیزی، ولی در آنچه که نسبت بدان زهد ورزیده می‌شود، اختلاف است؛ بعضی آن را دینار و درهم دانند، و برخی قوت و غذا و شراب و برخی نیز گویند، زهد یعنی ترک نعمت دنیا و آخرت و بی‌رغبتی بدان. خلاصه آنکه زهد را نتیجه حکمت و منتج علم و هدایت دانسته‌اند. از این روی در روایت است که: «هرگاه کسی را دیدید که به او در دنیا زهد عطا شده، به وی نزدیکی جوئید؛ زیرا حکمت و خرد به او داده شده است».

(مصباح الهدایه، عزالدین کاشانی، ص ۳۷۴)

۴. حجّ عاشقانه: حجی را گویند که حاجی سالک برای لقای کوی دوست که نه لقای اوست، رو به سویش بنهد و به دنبال لقب و... نباشد که نتیجه آن حج تمام و اکبر است.

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبِأَسْرَمَا
بِجَسَدِهِ»^۱ می باشد.

حاجی اگر داغ عشق در تو مؤثر شود

فخر بود بنده را داغ خداوندگار^۲

آن گاه چنین می سراید:

من ره نمی برم مگر آنجا که کوی دوست

من سر نمی نهم مگر آنجا که پای یار^۳

هر چند شهود صاحب خانه و میزبان اصلی، صعب، بلکه

مُسْتَصْعَب است:^۴

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۳.

۲. ر.ک: دیوان سعدی، غزل ۲۹۵.

۳. دیوان سعدی، غزل ۳۰۰.

۴. الهی خانه کجا و صاحب خانه کجا؟ طائف آنجا کجا و عارف این کجا؟

آن سفر، جسمانی است و این روحانی، آن برای دولتمند است و این برای
درویش، آن اهل و عیال را وداع کند و این ماسوا را، آن ترک مال کند و
این ترک جان، سفر آن در ماه مخصوص است و این را همه ماه و آن را
یک بار است و این را همه عمر، آن سفر آفاق کند و این سیر انفس، راه
آن را پایان است و این را نهایت نبود، آن می رود که برگردد و این
می رود که از او نام و نشانی نباشد، آن فرش پیماید و این عرش، آن مُحْرِم
می شود و این مُحْرِم، آن لباس احرام می پوشد و این از خود عاری
می شود، آن لیبیک می گوید و این لیبیک می شنود، آن تا به مسجد الحرام
رسد و این از مسجد اقصی بگذرد، آن استلام حجر کند و این انشقاق
قمر، آن را کوه صفاست و این را روح صفا، سعی آن چند مرّه بین صفا و
مروه است و سعی این یک مرّه در کشور هستی، آن هروله می کند و ←

موسای طور عشقم در وادی تمنّا

مجروح لن ترانی چون خود هزار دارم^۱

زمان احرام، فرصت سوداگری است، ولی

همه جان خواهد از عشاق مشتاق

ندارد سنگ کوچک در ترازو^۲

پروردگارا! نظام اسلامی را تا ظهور صاحب اصلی آن، از هر گزندی حفظ فرما! وحدت و بیداری اسلامی خاور میانه را در ظلّ حضرت ختمی امامت علیه السلام از هر آسیبی مصون نگه دار و در ظهور حضرت مهدی موجود موعود علیه السلام، تسریع نما و حاجیان و معتمران و عاکفان و طائفان را با قبول اعمال و استجاب ادعیه، در کمال سلامت به وطن‌های آنان برسان و کعبه را که طبق بیان

→ این پرواز، آن مقام ابراهیم طلب کند و این مقام ابراهیم، آن آب زمزم نوشد و این آب حیات، آن عرفات بیند و این عرصات، آن را یک روز وقوف است و این را همه روز، آن از عرفات به مشعر کوچ کند و این از دنیا به محشر، آن درک منا آرزو کند و این ترک تمنّی را، آن بهیمه قربانی کند و این خویشتن، آن رمی جمرات کند و این رجم همزات، آن حلق رأس کند و این ترک سر، آن را «لَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ» است و این را «فی العمر»، آن بهشت طلبد و این بهشت آفرین، لا جرم آن حاجی شود و این ناجی، خنک آن حاجی که ناجی است! (الهی‌نامه، آیت‌الله حسن‌زاده آملی، صص ۲۸ و ۲۹).

۱. دیوان سعدی، غزل ۲۸۹.

۲. همان ۲۷۹.

پیام معظمه به حجاج - حج ۱۳۹۲ ه. ش ۱۰۳

نورانی حضرت امام صادق علیه السلام تا [هنگامی که] سرپاست،
دین خدا محفوظ است، از هر رخداد ناگوار مصون دار!
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

جوادی آملی

شهریور ۱۳۹۲

پیام حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی به حجاج بیت الله الحرام (۱۳۹۳ ه.ش، ۱۴۳۵ ه.ق)

بسم الله الرحمن الرحيم و اياه نستعين

حمد سرمدی، خدای صمد را سزاست که بهترین ثمر
شجر عبادت مستمر را یقین^۱ اعلام نمود: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى
يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۲؛ تحیت ابدی، سلسله رسولان، به ویژه

۱. خواجه نصیرالدین طوسی در مورد یقین می‌نویسد: «یقین در عرف، اعتقادی باشد جازم، مطابق ثابت که زوالش ممکن نباشد و آن به حقیقت مؤلف بود از علم به معلوم و از علم به آنکه خلاف آن علم اول محال باشد. و یقین را مراتب است و در تنزیل علم یقین و عین یقین و حق یقین آمده است؛ چنان که فرموده است: ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَسَرَوْنَ الْحَجِيمِ * ثُمَّ لَنُرْوُنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ (تکواثر: ۶) و دیگر گفته است: ﴿وَتَصْلِيَةُ جَحِيمِ * إِنَّ هَذَا لَهُو حَقُّ الْيَقِينِ﴾ (واقعه: ۹۴) و در مثل آتش که در باب معرفت ذکر شده است؛ مثلاً مشاهده هرچه در نظر آید به توسط نور آتش به مثبت علم یقین است و معاینه جرم آتش که مفیض نور است، بر هرچه قابل اصائت باشد، به مثبت عین یقین و تأثیر آتش در آنچه بدو رسد تا هویت او محو کند، آتش صرف بمانند حق یقین. (اوصاف الاشراف، خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۳۵)

۲. «و پروردگارت را تا هنگامی که تو را مرگ بیابد، بندگی کن».

حضرت ختمی نبوت ﷺ را رواست که در پرتو بندگی، برترین مظهر مبدئی شدند که ظهور وی عین بطون اوست^۱؛ درود بیکران، دوده طاها و اُسره یاسین، مخصوصاً حضرت ختمی امامت ﷺ را بجاست که در ظلّ عنایت الهی، کامل‌ترین مصداق «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۲ شدند! به این ذوات قدسی توکی داریم و از معاندان لدود آنان تبری می‌نماییم!

مائده ضیافت خاص

هرچند تمام دستوره‌های الهی، رهنمود به مهمانی بارگاه قدس ربوبی است، صبغه امر به صیام ماه مبارک رمضان و دستور حج و عمره، این است که آن زمان و این سرزمین، مائده ضیافت و مأدبه مهمانی خاص است. صائمان از منظری خاص، ضیوف الهی و حاجیان و معتمران از

۱. هر شیء، در صورتی که از بعد یلی الحقیّ مشاهده شود، عین وحدت است و در صورتی که یلی الخلق مشاهده شود، عین کثرت است.

۲. حضرت ختمی نبوت ﷺ از یک سو، مظهر مبدئی است؛ زیرا آن حقیقت عظمی، مظهر اسم اعظم الهی و اولین تجلی الهی است: «اول خلق الله نوری» (بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷) و از سوی دیگر برترین مظاهر حق نیز هست؛ ایشان انسان کاملی است که نمونه تام و تمام تجلی الهی بوده و در عین حال، آن حقیقت عظمی (حقیقت محمدیه)، آخرین مرتبه صعودی را نیز به خود اختصاص داده است: «نحن الآخرون السابقون». (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۸)

دو سه قوس حلقه هستی به حقیقت بهم تو پیوستی

۳. «و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده». (فرقان: ۷۴)

دیدگاهی مخصوص، مهمانان خدایند. میزبان یعنی حضرت احدیت، جامع جمیع شئون هستی است: «لا اله الا انت؛ الدانی فی عُلُوّه والعالی فی دُنُوّه»^۱؛ گاهی از جهت علو، مهمان‌پذیر است و زمانی از نظر دنو، اجابت‌کننده میزبانان: «أنا عند المنکسرۃ قلوبهم»^۲ و جمع بین میزبان بودن و ضیف شدن در یک لحظه، مقدور اوست. لذا روزه‌داران ماه صیام و طواف‌کنندگان حج و عمره، با قلب شکسته می‌توانند شاهد جمع مهمانی و میزبانی باشند^۳؛ طوبا به صائم جامع علو و دنو و حُسن مآب از آن حاجی و معتمر جامع بین مهمانی و میزبانی!

ادب ضیافت عام، مشترک بین صیام و حج است؛ لیکن ادب ضیافت هر یک را باید در راز روزه و رمز حج تحقیق نمود و به آن متحقق شد، تا لذت مهمانی خدا در کام

۱. «تویی خداوند و معبودی مستحق پرستش؛ جز تو نیست، با وجود بلندی

نزدیکی و با نزدیکی بلند». (صحیفه سجاده، دعای ۴۷)

۲. «من نزد دل‌های شکسته‌ام». (منیة المرید، ص ۱۲۳)

۳. قلب از جمله عناصری است که به تناسب معارف مطالعه شده، عناوینی متفاوت به خود می‌گیرد که بنا به فرمایش نورانی حکیم متأله، علامه جوادی آملی، پرداختن به آنها از جمله علمی خواهد بود که در فرصت حاضر، همچون حجابی مانع تعالی خواهند بود. اما عرفا می‌گویند، روح انسان را به اعتبار آنکه بین دو وجه متحول است (یکی آنکه «یلی الحق» و مستفیض از حق است و وجهی که «یلی النفس» است) قلب گویند. (ر.ک: شرح گلشن راز، لاهیجی، ص ۳۵۱؛ فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۴۳)

عابدانِ حکمت‌مدار و عارفانِ عبادت‌محوری که «کشیدند میان دل و کام دیوارها» مستقر شود و از خلق، توبه نصوح^۱ و در حق، حضور^۲ دائم و از منظر توحید حق، به وحدت خلق همت گمارند، لذا مناسب است چند نکته درباره رسالت حج‌گزاران و سفارت عمره‌پردازان تقدیم شود.

۱. توبه نصوح: درباره توبه نصوح، تفسیرهای زیادی بیان کرده‌اند؛ از جمله آن است که واجد چهار شرط باشد: «پشیمانی قلبی»، «استغفار زبانی»، «ترک گناه» و «تصمیم بر ترک در آینده». برخی نیز شرط‌های دیگری را برشمرده‌اند که عبارت است از: «ترس از اینکه توبه پذیرفته نشود»، «امید به اینکه توبه پذیرفته شود» و «ادامه اطاعت خدا». پس به طور کلی، توبه نصوح آن است که عود بر گناه در آن نباشد. (ر.ک: قاموس قرآن، ج ۷، ص ۷۱)

در مجمع‌البیان آمده است که معاذ بن جبل گفت: یا رسول الله ﷺ توبه نصوح چیست؟ فرمود: «أن يتوب التائب، ثم لا يرجع في ذنب كما لا يعود اللبني إلى الضرع»؛ «توبه کند، بعد به گناه برنگردد، چنان‌که شیر به پستان باز نمی‌گردد (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۷). پس توبه‌ای را که در نهایت خلوص باشد و در آن هرگز عود بر گناه متصور نباشد، توبه نصوح گویند. ۲. حضور در مقابل غیبت است و در اصطلاح عرفا، غیبت از خلق و حضور عند الحق است. مقام وحدت را نیز حضور گویند. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۳۲۰)

عارفی دیگر می‌نویسد: حضور به واسطه حضور به حق است؛ زیرا هرگاه از خلق غایب شود، به حق حاضر شود. به این معنی که گویا حاضر است نزد حق، و از جهت استیلائی ذکر حق بر دل او، به واسطه دل خود نزد حق حاضر شود تا آنکه به کلی از خلق، غایب شود و به حق بیوندد. هرگاه گفته شود که فلان حاضر است، معنای آن این است که به قلب خود، حاضر نزد خدای خود است و غافل از او نیست و او را فراموش نکرده است و دائم‌الذکر است. (رساله، قشیری، ص ۳۸)

انسان، تنها سالک جهاد اصغر و اوسط و اکبر

یکم: هرچند تمام آفریده‌ها مهمان سفره همگانی و همیشگی خدایند، ضیافت الهی مخصوص موجودی است که توان سلوک از صفر به صد و از فرود تراب به فراز قرب را دارد و آن غیر انسان نبوده و نیست؛ زیرا غیر از او همگی ابن‌سبیل و در راه مانده یا برخی از راه را نیپموده‌اند؛ یعنی هیچ موجودی اعم از جماد، نبات، حیوان، جن و فرشته نمی‌تواند از دنو طبیعت عروج کند و به علو «دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۱ برسد، مگر انسان که جامع جمیع شئون علمی و عملی است.

بیان ابن‌سبیل بودن غیرانسان که کون جامع است^۲، این است که جماد و نبات و حیوان و جن، گرچه ریشه طبیعی و ناسوتی دارند، سرشاخه جبروتی نخواهند داشت و همگی در بین راه می‌مانند؛ هرچند در هر مقطع که سقوط کنند و از مرکب حیات پیاده شوند، به خدای سبحان رجوع می‌کنند، لیکن نسبت به اسم‌های غیر اعظم و در منزل‌های غیر تجرد عقلی، نازل می‌شوند؛ همانند توجه همه نهرها به بحر که همه آن‌ها در اوایل ساحل می‌مانند و تنها سیل خروشان موج‌شکن و توفنده است که به متن دریا می‌رسد

۱. «سپس نزدیک رفت و نزدیک‌تر شد، پس [فاصله‌اش با پیامبر] به اندازه

فاصله دو کمان گشت یا نزدیک‌تر شد». (نجم: ۸ و ۹)

۲. کون جامع: منظور انسان کامل است که مظهر تمام نمای حق است.

و فرشتگان، گرچه توان حشر و رجوع به برخی از منازل جبروت (نه همه آن منازل) را دارند، مسبوق به طبیعت و ناسوت نیستند؛ لذا موجود بین راهی محسوب می‌شوند. از این جهت می‌توان گفت غیرانسان، هرچه هست و هر که باشد، یا ملحق به جبروت نیست یا مسبوق به ناسوت نیست؛ بنابراین هیچ موجودی جز انسان، توان سیر از صفر به صد را ندارد، لذا تنها پلاک‌دار و ملاک‌مند آیه مبارک «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۱، انسان، سالک^۲ است که نه در مرحله جماد راکد شده تا مشمول «فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»^۳ گردد و نه در مرتبه حیوان ساکن شد تا محکوم «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۴ شود و نه در منزلت شیطنت جای گزید تا مضروب سوط^۵ نغمت و تازیانه کیفر

۱. «ای انسان! یقیناً با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی؛ پس او را دیدار می‌کنی». (انشقاق: ۶)

۲. در اینجا مؤلف حکیم، بسیاری از مباحث عالیه توحیدی را بیان نموده‌اند که مهم است؛ مثلاً اینکه انسان‌هایی که فقط به خوردن و سلامت جسمانی خود می‌پردازند، در واقع فقط به زندگی نباتی توجه دارند و بهره‌ای از سلوک انسانی ندارند و برخی دیگر تمام تلاش خود را در رسیدن به امیال حیوانی مصروف می‌دارند؛ این کجا و حیات توحیدی انسانی کجا؟

۳. «[پس دل‌های شما بعد از آن معجزه شگفت‌انگیز] سخت شد، مانند سنگ یا سخت‌تر». (بقره: ۷۴)

۴. «آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه آنان گمراه‌ترند». (فرقان: ۴۴)

۵. سوط: نغمت، تازیانه. عذاب

«شَیَاطِینَ الْإِنْسِ»^۱ شود؛ بلکه همواره از مزال اقدام گذشت و با پشت سر گذاشتن جهاد اصغر و اوسط، به ساحت جهاد اکبر^۲ باریافت و در آن صحنه نیز فاتح شد و توجه به غیر حق را بار زائد دانست که بر دوش کشیدنش مانع لقای الهی است و با کدح توان فرسا، از خود همانند غیر، رهید و به بارگاه منیع قرب الهی باریافت. مناسک حج و عمره، از بهترین وسائل کدح و از مهم ترین ابزار تقرب است.

۱. «شیطان انسانی». (انعام: ۱۱۲)

۲. جهاد را آن گونه که مشهور شده است، دو قسم نموده اند: جهاد اکبر و جهاد اصغر. جهاد اصغر همان جنگ با کفار و دفاع از حریم اسلام است؛ اما جهاد اکبر، جهاد با نفس است. چنان که حضرت رسول ﷺ به گروهی که از جهاد برمی گشتند، فرمود: «مرحبا بکم قدمتم من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر»؛ «آفرین بر شما که از جهاد کوچک تر به جهاد بزرگ تر باز گشتید» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹۶).

این جهاد اکبر است آن اصغر است هر دو کار رستم است و حیدر است البته مؤلف حکیم، یک مرتبه میانی نیز قائل شده اند؛ یعنی جهاد سه قسم است: جهاد اکبر، جهاد اوسط و جهاد اصغر. بر این اساس، جهاد اکبر که در امور اخلاقی مطرح است، یعنی مبارزه با نفس برای پرهیز از معاصی مانند دروغگویی، رشوه خواری، اختلاس، خیانت در امانت، گران فروشی، کم فروشی و... از دیدگاه مؤلف حکیم، این کارها خیلی ابتدایی بوده و جهاد اوسط است، نه جهاد اکبر. از دیدگاه مؤلف، آنجا که مصاف عشق و عقل است و سالک عارف، عقل مصطلح را در پای عشق قربانی می کند، در حال جهاد اکبر است. (تفسیر موضوعی، مبادی اخلاق در قرآن، علامه جوادی آملی، ج ۱۰، صص ۲۹۰ و ۲۹۱).

حج با تبری و تولی هویت می یابد

دوم: ضیافت حج و عمره با یک تبری، همراه اول و با یک تولی، همزاد ابتدایی است؛ تبری از حب شهوت و تولی حب حقیقت است. تبری از حب شهوت را می توان از محرّمات حرم از یک سو و محرّمات احرام از سوی دیگر، استنباط کرد. پرهیز از حب شهوت به جماد و نبات و حیوان و انسان، یعنی عناصر چهارگانه ابزار شهوت را می توان از آیه «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخُرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»^۱ و تولی حب حقیقت را با مقداری تأمل و توجیه می توان از تعهد به تجرد از هر بند و آزادی از هر آنچه رنگ تعلق، بلکه رنگ تعیین پذیرد^۲، استظهار کرد.

نمودار کوتاه و آیت کوچکی از آزادگی مهمانان الهی را

۱. «محبّت و عشق به خواستی ها [که عبارت است از] زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم آراسته شده است؛ اینها کالای زندگی [زودگذر] دنیاست و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست». (آل عمران: ۱۴)
۲. حافظ فرمود:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

(دیوان حافظ، غزل ۳۷)

از آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۱ می شود فهمید؛ زیرا تمام اهتمام مهمانان سرزمین وحی، شنیدن ندای سخنگوی الهی، یعنی خلیل هر عصر و ابراهیم هر دوره است که اول آن: «خلیل من همه بت‌های آزی بشکست» و آخر آن:

وَأَيُّ وَابْنِ كَنْتِ ابْنِ آدَمَ صَوْرَةً

فَلِي فِيهِ مَعْنَى شَاهِدٍ بَابُوتِي^۲

است؛ نیز خاتم اوصیاء، حضرت امام مهدی علیه السلام موجود موعود است که باید ندای آن حضرت را شنید و به محضر وی باریافت که مورد توجه شرفبار او شویم.

نشان استحقاق این افراد جهت ضیافت، ساده زیست بودن و از مرکب حرص و هوس، پیاده شدن (رجالاً) و از کوخ و نه کاخ آمدن و از مرکب لاغر و وسیله فرسوده، پرهیز نداشتن و از مرکب ضامر^۳ و لاغر، شماتتی نداشتن و بالاخره مبتلا به اسراف و اتراف نبودن است. البته زائران دیگر که از کاخ می آیند و با پیمودن هوا و دریا (نه بر ضامر و نه از فج عمیق) به سرزمین وحی می‌رسند، از ضیافت الهی طرفی می‌بندند؛ لیکن «راجل» کجا و «راکب»

۱. «و در میان مردم برای ادای حج بانگ برآور تا زائران، پیاده و سواره بر هر شتر

لاغری - که از هر راه دوری می‌آیند - به سوی تو روی آورند». (حج: ۲۷)

۲. دیوان ابن فارض، ص ۷۳.

۳. ضامر: شتر باریک اندام لاغر.

کجا و طیاره و سیاره ممتاز و کشتی دریانورد کجا و «مركب ضامر» کجا؛ قلّه کاخ کجا و درّه کوخ کجا! غرض آن است که مخاطبان اصلی ندا و لَبَّیک گویان اوّلی دعوت انبیاء، متنزهان از قید و متولیان به اطلاق‌اند تا از هر داری برهند و به دیار نزدیک شوند.

ویژگی مخاطبان ندای رسولان الهی

سوم: ندای رسولان الهی به حج، همانند اصل دعوت به توحید و دعوای نبوت، عام و مطلق است و هیچ خصوصیتی برای عامّ و قیدی برای مطلق نیست؛ چنان‌که درباره اصل دین، سخن از ناس، بنی آدم و مانند آن است و هیچ وصف خاص در مخاطب شرط نیست. عبارت‌های «هُدًى لِلنَّاسِ»^۱، «لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۲، «ذِكْرًا لِلْبَشَرِ»^۳ و مانند آن، بیانگر گستره شمول دعوت الهی‌اند؛ ولی پذیرندگان آن دعوت و پیروان این دعوا، گروه خاصی از افراد انسان‌اند؛ لذا عبارت‌های «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»^۴، «شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۵ و «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ»^۶

۱. «هدایتی برای مردم». (بقره: ۱۸۵؛ آل عمران: ۴؛ انعام: ۹۱)

۲. «بیم رساننده برای جهانیان». (فرقان: ۱)

۳. «تذکری برای بشر». (ملئث: ۳۱)

۴. «برای پرهیزکاران هدایت است». (بقره: ۲)

۵. «برای مؤمنان، مایه درمان و رحمت است». (اسراء: ۸۲)

۶. «بیم دادنت فقط برای کسی ثمربخش است که از قرآن پیروی کند و در

نهان از خدای رحمان بترسد». (یس: ۱۱)

به کار گرفته شدند.^۱

جریان حج و عمره، شامل عموم اهل استطاعت است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۲، ولی «راجلان» و «ضامن‌نشینان»، بیش از مرفه‌ان راکب و بیش از صاحبان مرکب سمین، جهت طوف در کوی معبود و سعی در صراط محبوب و رمی دشمن‌بندگان و بندگی، اهل تلبیه‌اند.^۳ مهم‌ترین مانع جهاد و هجرت کوچک و متوسط و بزرگ، همانا تعلق به غیرخداست که قرآن حکیم از آن به «تثاقل زمینی»^۴ یاد کرده است: «أَثَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ»^۵.

۱. دعوت عام است، ولی پذیرندگان خاص هستند.

۲. «و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج]، آهنگ آن خانه کنند؛ [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی در توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند». (آل عمران: ۹۷).

۳. تلبیه یعنی، لبیک گفتن که صورت آن بنا بر اصح آن است که بگویند: «لبیک، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»؛ «اجابت می‌کنم دعوت تو را، خدایا اجابت می‌کنم دعوت تو را، اجابت می‌کنم دعوت تو را؛ شریکی نیست مر تو را، دعوت تو را اجابت می‌کنم».

بر اساس آنچه که قبلاً ذکر شد، آنهایی که اهل جهاد کوچک و متوسط و بزرگ هستند و همانا تعلق به غیر خدا ندارند اهل تلبیه حقیقی هستند.

۴. تثاقل زمینی: تعلقاتی دنیایی که باعث می‌شود تا در برابر فرمان الهی در شرکت بسیج الهی، کندی می‌ورزند. به این حالت نفسانی، تثاقل زمینی گویند. (رک: سوره توبه، آیه ۳۸)

۵. «به سستی و کاهلی می‌گرایید». (توبه: ۳۸)

غرض آنکه مبتلایان به دوستی چیزی که منشأ هر خطای فکری و خطیئه عملی است: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۱، نخست در برابر رهاورد رهبران الهی اعتراض و آن‌گاه از آن اعتراض می‌کنند و سپس به معارضه با آن برمی‌خیزند و مستفیضان از محبت، مبدأ هر حق و صدق و خیر و حسن را که منشأ هر علم صائب و عمل صالح است، ایام ویژه دهر می‌شناسند و بدون هیچ اعتراض و اعراضی، در معرض نفحات مخصوص آن قرار می‌گیرند که دوران دلنواز و روح‌پرور حج و عمره نیز از همین سنخ است: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا وَلَا تُعْرِضُوا عَنْهَا»^۲.

آری! ندای تکوینی حضرت خلیل الله و دعوت ولایی آن حضرت که با اذن ربوبی همراه بود: «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا»^۳، مرده‌ها را زنده کرد و زنده شده‌ها با سعی و کوشش، سریعاً به حضور آن حضرت باریافتند؛ یعنی تنها زنده شدن و زنده بودن، معیار نیست و به حضور ولی خدا و پیامبر و امام معصوم علیه السلام رسیدن و در آن حصن حصین، متحصن شدن، ملاک است و اذان تشریحی و ندای فقهی، اخلاقی و حقوقی حضرت خلیل الرحمن و حبیب الله و

۱. «ریشه و سر هر کار خطایی، دوستی دنیاست». (الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱)

۲. «یعنی خدای را در ایام عمرتان نفحات و نسایم عطر بییزی است که از کانون رحمتش می‌وزد. آگاه باشید و خویش را در معرض وزش آن

نسیم‌ها قرار دهید». (منهاج البراعه، ج ۱۹، ص ۳۲۰)

۳. «سپس آنها را بخوان که شتابان به سویت می‌آیند». (بقره: ۲۶۰)

دعوت ولایی آن ذوات قدسی، راجلان و ضامرنشینان نیز، سایر مستطیعان را به حیات معنوی زنده می‌کند تا با حضور در سرزمین وحی، خود را در محضر صاحب شریعت مشاهده کنند^۱ و قیام و قعود، صحو^۲ و محو^۳ بقاء و فنا و بالآخره، هر چه به احکام و حکم باز می‌گردد، همگی به دستور آنان باشد.

ویژگی ره‌توشه حاجی سالک

از این رهگذر، می‌توان گفت که زاد راه نیز استطاعت برخی از حاجیان و معتمران، تا حجّ البیت است و ره‌توشه اَوْحَدی از سالکان و استطاعت مجاهدان جهاد اکبر و مهاجران هجرت کبرا تا لقاء الله است و این تفاوت منظر، مرهون اختلاف در تعیین مرجع ضمیر است که آیا مرجع ضمیر «الیه» در آیه «...بَلِّغْ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ»^۴، «حجّ البیت» است که ظاهر و متبادر، فقط همین است؛ چنان‌که فتوای مفسران نامور جهان اسلام نیز فقط همین است یا مرجع آن لفظ «الله» در صدر جمله است که هدف باطنی سالکان کادح

۱. یعنی حضور خداوند را درک کند و خود را در این ضیافت بزرگ مشاهده نماید.

۲. صحو: هوشیاری، مقامی از مقامات عرفانی است.

۳. در انطماس و پاک شدن: مقامی از مقامات عرفانی است.

۴. «و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که آهنگ آن خانه کنند؛ [البته] کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند». (آل عمران: ۹۷)

با حفظ معنای ظاهر آیه، همین است.^۱

فرق وافر بین دو زاد، این است که توشه در یکی، جمع‌آوری است و در دیگری، رفض و نفی و آخرین خلع فوق خلع، همان رفض هستی خود است تا غیر خدا مشاهده نشود؛ بنابراین عصاره سفرنامه این متألّهان ویژه، سه حضور برابر سه فقه است: حضور اول، برابر فقه اصغر در سرزمین وحی و حفظ جمیع مناسک برابر رهنمود قرآن و عترت علیهم‌السلام است؛ حضور دوم، برابر فقه اوسط در زمینه ولایت و امامت و حجت بالغ عصر است که جمله «يَأْتُونَكَ»^۲ می‌تواند ناظر به آن باشد؛ حضور سوم، برابر فقه اکبر در بارگاه منبع توحید الهی و شهود حضرت حق در مجالی اسمای حسنی و صفات علیای اوست.^۳

۱. هدف حاجی سالک دو گونه است. الف) هدف ظاهری ب) هدف باطنی. هدف ظاهری، همان حضور ظاهری در حج و زیارت و سیاحت در این اماکن مقدس است و لفظ حاجی بر اسم خود بیافزاید. ولی در هدف باطنی، حج گزار اهل جهاد اکبر و مهاجر هجرت کبری تا لقاء الله است. در آیه مذکور نیز اگر مرجع ضمیر به حجّ البیت برگردد. ظاهر متبادر خواهد شد و اگر به الله برگردد، هدف باطنی مراد خواهد بود.

۲. «نزد تو می‌آیند». (حج: ۲۷)

۳. فقه را برخی از متفکران دو قسم دانسته‌اند: فقه اصغر که به احکام (حلال و حرام) می‌پردازد و فقه اکبر که علم اخلاق است. (احیاء العلوم، غزالی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ محجة البیضاء، فیض، ج ۱، ص ۵۷) ولی از نظر علامه حکیم، جوادی آملی و علمای متأله شیعی، فقه سه قسم است: اصغر، اوسط و اکبر که علامه بر اساس حج، به تشریح این سه قسم از ←

البته چنین حجّی، حج اکبر خواهد بود. حج اکبر در فقه اصغر، صحنه عرفات یا مناسبت‌های دیگر مطرح شده در متون و شروح و تالیق و حواشی فقه اصغر است. هرچند اصل حج نسبت به عمره که حج کبیر است، اکبر خواهد بود؛ چنان‌که برخی از نصوص روایی، به این نکته پرداخته است.

مراتب حج و عمره

چهارم: تمایز مراتب حج و عمره، همانند تفاوت درجات عبادت‌های دیگر، گاهی به لحاظ وجدان شرایط و فقدان موانع مناسک است و زمانی به جهت نیت و هدف ناسکان؛ یعنی حاجیان و معتمران و عاکفان و طائفان، از لحاظ قصد رهیدن از دوزخ یا رسیدن به بهشت یا در مقام حبّ خدا و شکرگزاری در ساحت اقدس ربوبی است. تقسیم اولی از این منظر است که اوساط اهل عبادت، ضمن احراز تمام شرایط و پرهیز از همه موانع، در صدد رسیدن به غیر خدایند؛ زیرا مقصود آنها نجات از جهنم یا

→ فقه پرداخته‌اند که فقه اصغر همان مناسک حج است که از مجموع رهنمودهای قرآن و عترت به دست می‌آید؛ فقه اوسط، مربوط به زمینه ولایت و امامت و حجت بالغه عصر است و فقه اکبر، حضور در بارگاه منبع توحید الهی و شهود حضرت حق در مجالی اسمای حسنی و صفات علیای اوست. حکیم علامه بر همین اساس، حج را هم به تناسب مراتب فقه، سه قسم دانسته‌اند که عبارت‌اند از: حج اصغر، حج اوسط و حج اکبر که معلوم است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد. انشاء الله خداوند همه این مراتب را روزی ما بفرماید. آمین.

مقصد آنان، انتفاع از بهشت است و اوحدی از آل پرستش، ضمن احراز و پرهیز یادشده، وصول به لقای خدا را رصد می‌کنند و به غیر او توجهی ندارند.

قرآن حکیم، سعی گروهی را که می‌توان از آنها به ابرار^۱ نام برد، چنین می‌داند که عمل صالح داشته باشند و عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ناظر به آنهاست و کوشش و کشش عده‌ای را که می‌توان از آنان به مقربان^۲ یاد کرد، چنین می‌داند که صالح باشند: «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۳.

۱. ابرار در قرآن مجید، ۶ بار تکرار شده است. ابرار جمع کلمه «بر» است و کلمه «بر» صفت مشابه از مصدر بر است که به معنای احسان است و این معنا در مورد کسی صادق است که عمل خود را نیکو بسازد و در نیکو ساختن آن، هیچ نفعی را برای خویش در نظر نگرفته باشد (نه جزایی که در مقابل عملش به او بدهند و نه حتی تشکری را) و خلاصه کلمه بر به معنی کسی است که خیر را بدان جهت که خیر است، می‌خواهد نه بدان جهت که اگر انجام دهد، نفعی عایدش می‌شود.

حال با در نظر گرفتن اینکه هیچ خیر و صلاحی در هیچ عملی نیست، مگر با ایمان به خدا و رسولش و ایمان به روز جزا، بنابراین ابرار کسانی هستند که عمل خیر را به خاطر ایمان به خدا و رسولش و روز جزا انجام می‌دهند. (المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۹)

۲. مقربین: آنان که به درگاه خداوند تقرب جسته‌اند. یکی از مقامات عالی سالکان طریقی، مقام مقربین است. (انسان کامل، نسفی، ص ۱۰۳) که گفته‌اند: «حسنات الابرار سیئات المقربین».

۳. «و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، همه از شایستگان بودند». (انعام: ۸۵)

صلاح عمل، در تمامیت نظام داخلی آن است و صلاح عامل، در تمامیت هویت وجود فقری^۱ او. عبد صالح، نه به خود اعتماد دارد و نه به غیر خدا؛ زیرا موحدانه فقط به خدا متعهد است و ظهور عقل و ظهور عدل خویش را همانند طلوع هستی خود، فانی^۲ در جمال و جلال الهی مشاهده می‌کند. البته تقسیم‌های بعدی که تمایز داخلی درجات اعمال صالح از یکدیگر نیز تفاوت داخلی مراتب صالحان با همدیگر را مطرح می‌کند، مطلب دیگری است؛ ولی اصل تقسیم اولی، فرق بین عمل صالح و هویت صالح است.

۱. در حکمت متعالیه که بر اساس اصالت وجود استوار است، امکان فقری به معنای فقر وجودی، سرتاسر عالم هستی، را فرا گرفته است و همه ما سوای حق نسبت به آن ذات متعال، ربط محض و فقر صرف‌اند و شأنی از شتون و جلوه‌ای از جلوه‌ها و مظهری از مظاهر آن جلی (آشکار) بالذات و ظاهر مطلق شمرده می‌شوند. («امکان وجودی بی فقری»، کیهان اندیشه، ش ۵۰) و از همین جاست که حکمت صدرایی، با عرفان پیوند می‌خورد. شاهد بر این امر، قول الهی است که می‌فرماید: ﴿... وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾. (محمد: ۳۸)

۲. فنا، از مقامات نهایی در سلوک است؛ معنی آن، نیستی، محو شدن و در اصطلاح، یعنی فنای بنده در حق که جهت بشریت بنده در جهت ربوبیت حق محو گردد. با فنا، به سقوط اوصاف مذموم و با بقاء، به قیام اوصاف محمود اشاره می‌کنند. فنای بنده از اوصاف و افعال مذموم، نبود آن اوصاف و افعال است؛ همچنان که فنای او از نفس خود و خلق، زوال احساس او به خود و به خلق است. (رساله، قشیری، ص ۴۶؛ نفی سه، جامی، ص ۵) و فانی در جمال و جلال الهی می‌شود.

همین توزیع و دسته‌بندی اولی و ثانوی و... که درباره صلاح و صالح گذشت، درباره اخلاص و مُخْلِصین و مُخْلِصین^۱ گفته شده؛ یعنی تقسیم اولی، این است که اهتمام برخی از حاجیان و معتمران و دیگر عبادت‌کنندگان، اخلاص عمل از آسیب ریا و گزند سمعه است و قیام و اقدام بعضی از آنان، اخلاص هویت خویش از نگرش

۱. إخلاص: پاک کردن و دوستی و عبادتی بی‌ریا و همچنین به معنای خلوص و تصفیه عمل از تمام شوائب است؛ مانند ریا و عجب و کبر و حظوظ نفسانی که حاجب حقیقت و مایه فساد عمل می‌شود؛ اعم از اینکه مبطل خود عمل گردد یا روح و حقیقت آن را به تباهی بکشاند. برای آن مراتبی نیز بیان کرده‌اند: إخلاص و مُخْلِصین و مُخْلِصین. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۵)

اما مُخْلِصین (به کسر لام)، با دقت در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که مخلص، بیشتر در مواردی به کار رفته است که انسان در مراحل نخستین تکامل و در حال خودسازی است: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاؤُ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾؛ «وقتی که سوار بر کشتی می‌شوند خدا را با اخلاص می‌خوانند». (عنکبوت: ۶۵)

اما مخلصین (به فتح لام) به مرحله‌ای عالی گفته می‌شود که پس از مدتی جهاد با نفس، حاصل می‌شود؛ همان مرحله‌ای که شیطان از نفوذ و سوسه‌اش در انسان مأیوس می‌شود و در حقیقت بیمه الهی می‌گردد. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۷۸). ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾؛ «مگر بندگان مخلص تو را».

مخلصین (به فتح لام) انسان‌های والایی هستند که خود را از غیرخدا تهی کرده‌اند و همه دارایی، هستی، افعال و اوصاف خود را به خداوند داده‌اند و علم، قدرت، حیات و هستی برای خود نمی‌بینند. آنها فانی در حق و باقی به بقای او هستند و در عالم، فعل و اسم و صفتی جز فعل و اسم و صفت الهی نمی‌بینند.

غیرخدا و گرایش به غیر اوست. یکی می‌کوشد کارش خالص باشد، چون «إِنَّ النَّاقِدَ لَبَصِيرٌ»^۱ و دیگری می‌جوشد که هستی او خالص از ربط به غیرخدا و هویت او محض شهود^۲ حق و صرف حضور در محضر او باشد؛ یکی سعی می‌کند عملاً آیه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۳ را امتثال کند و دیگری جهاد می‌نماید از جهت هویت پروری، مصداق آیه «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»^۴ شود.

آن که در صدد اخلاص عمل است مزد رهیدن از دوزخ و رسیدن به بهشت را رصد می‌کند و آن که هدفی جز فنای در حق و اسمای حسنا و صفات علیای او ندارد و سعی او در اخلاص قلب از معرفت و محبت غیرخداست، هیچ خواسته‌ای نخواهد داشت و برترین کمال، همین نیستی از خواستن است که زمینه همه

۱. سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۴.

۲. شهود در لغت به معنی حاضر بودن و مشاهده حضوری داشتن است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ۵۱۶) مشاهده بر چند قسم است که عبارت‌اند از: مشاهده حسی، مشاهده عقلی یا ذهنی و مشاهده قلبی. اگر در علوم عقلی و عرفانی، واژه شهود به صورت مطلق و بدون قید به کار رود، معمولاً مراد از آن مشاهده قلبی است و گاهی مشاهده قلبی را شهود مستقیم و بقیه مشاهدات را شهود غیرمستقیم گویند.

۳. «در حالی که فرمان نیافته بودند، جز آنکه خدا را پرستند و ایمان و عبادت را برای او از هرگونه شرکی خالص کنند». (بینه: ۵)

۴. «جز بندگان خالص شده خدا [که از هر کیفری در امانند]». (صافات: ۴۰)

کمال‌های مطلق و بی‌کران است.

هرچند صلاح ذات مطلق بدون اخلاص نیست و اخلاص مطلق بدون صلاح ذات نخواهد بود، فیض اخلاص در فوز صلاح به کمال و تمام، بی‌اثر نیست؛ یعنی اگر صالحی در مقام احسان^۱ است که گویا معبود خود را مشاهده می‌کند: «... الاحسان؟ فقال: ان تعبد الله کانک تراه».^۲ اخلاص آن قدرت را دارد که دست سالک کادح و صالحی که در حد احسان (مقام کأن) قرار دارد، بگیرد و او را به مقام شهود تام (مقام ان) برساند. به هر روی، منزلت اخلاص که هویت کادح لقای الهی از شهود غیرخدا منزّه باشد، برترین مقام سالک واصل است.^۳

۱. مقام احسان: احسان اسم جامع نبوی است که جامع ابواب حقایق است و آن، عبارت است از عبادت خدا در حال مشاهده انوار ذات احدیت: «الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک»؛ «احسان این است که خدا را عبادت کنی، به طوری که او را در عبادت ببینی و اگر او را نبینی، او تو را ببیند» (مصباح الهدایة، عزالدین کاشانی، ص ۳۵۷). پس مقام احسان همه ابواب حقایق را در بر می‌گیرد. هرکس که بنای سیر و سلوکش به احسان نباشد، باب وصول به حقایق و حق بر او گشوده نگردد و لقای موعود نصیب او نشود.

۲. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. همان طوری که در حدیث احسان گذشت، مقام «کأن» مربوط به شهود غیر تام است؛ یعنی بدانی که اگرچه تو خداوند را نمی‌بینی، ولی او تو را می‌بیند. در حالی که مقام «ان» یا شهود تام، مقامی است که نماز گزار، خدایی را که نبیند، عبادت نمی‌کند.

طهارت بیت الله و زائران

پنجم: نکته فاخری که نباید از ذهن زائران بیت عتیق دور بماند، این است که قرآن مجید از لوث هر جهل و جهالت، طاهر است و چنین کتاب طیب و طاهر را مطهرون می فهمند: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱ و دیگران از هر کوی که آیند، به برکت آن ذوات قدسی از قرآن کریم طرفی می بندند.

کعبه که قبله اسلام و مطاف مسلمانان است، به طوری که حیات و ممات آنها در پیوند با آن بیت مخصوص خداست، با طهارت بنا شد و از هر رجس و رجزی تطهیر شد تا طائفان و عاکفان و ساجدان و راکعان، توفیق زیارت آن را به دست آورند؛ یعنی بیت الله در حدی است که «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الطَّاهِرُونَ»؛ زیرا معنای تطهیر بیت خدا برای گروه‌های یادشده، این است که اولین وظیفه طائفان، تحصیل طهارت روح از روث ریا و فرث سمعه و دم تزویر و رجس هوس و رجز هواست تا صله بیت طاهر که نزاهت از دیدن غیرحق است^۲ و صله بیت عتیق که آزادی از هرچه رنگ

۱. «جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند». (واقعه: ۷۹)

۲. یکی از مباحث مهم در اخلاق و عرفان، طهارت است که در معارف توحیدی، برای آن مراتبی را بیان می کنند. علامه حکیم در جلد دهم از تفسیر موضوعی «مبانی اخلاق در قرآن» در همین رابطه می نویسد: «طهارت بر سه گونه است؛ چنان که آلودگی هم بر سه قسم است. ←

تعلق، بلکه تعین پذیرد است، بهره آنان شود و ثمر بلوغ
کدح و سفر طولانی توانفرسای لقای معبود حقیقی باشد:

با آتش عشقیم که در موم رسیدیم

چون شمع به پروانه مظلوم رسیدیم

یک حمله مردانه مستانه بکردیم

تا علم بدادیم و به معلوم رسیدیم

در منزل اول بدو فرسنگی هستی

در قافله امت مرحوم رسیدیم

آن مه که نه بالاست نه بستست بتابید

و آنجا که نه محمود و نه مذموم رسیدیم

تا حضرت آن لعل که در کون نگنجد

در کوری هر سنگدل شوم رسیدیم

با آیت کرسی به سوی عرش پریدیم

تا حیّ بدیدیم و به قیوم رسیدیم

→ دو قسم آن در فقه مطرح شده که عبارت است از طهارت از «خَبَث» و طهارت از «خَلَث». عَسَل یا شستن ظاهر عضو آلوده شده، طهارت خَبَثی و وضو یا عَسَل، طهارت حدیثی می آورد. اما آنچه در اخلاق مطرح است، این است که آلودگی گناه با وضو و غسل پاک نمی شود، بلکه با توبه و کفاره، تطهیر می گردد و احکام الهی برای تأمین این طهارت ها است. مهم ترین قسم از اقسام طهارت، طهارت روح از مشاهده غیر خداست. (تفسیر موضوعی، ج ۱۰، ص ۱۹۳)

امروز از آن باغ چه با برگ و نوایم

تا ظن نبری خواجه که محروم رسیدیم

ویرانه بیومان بگذاریم چو بازان

ما بوم نه ایم ار چه درین بوم رسیدیم^۱

غرض آنکه محصول کوشش خلیل حق و ذبیح خالق،
تطهیر زائران از سر قذارت است و هیچ قذری همانند صنم
هوس و وثن هوا نیست و هیچ خصمی خون آشام تر از
نفس اماره بسوء نخواهد بود. طوف حریم بیت طاهر و
عتیق، درس دشمن شناسی و خصم ستیزی را به همراه دارد.
حاجیان و معتمران عزیز می دانند که هیچ دشمنی همانند
خودخواهی و غرور و هوامحوری و هوس مداری نیست؛
زیرا کم نیستند افرادی که با مار سمی و عقرب پُر از سم و
بدنیش کنار می آیند و از خطر زهر و ضرر سم آنها
مصون اند و کم نیست مار و عقربی که در سایه مهر برخی
و کمک بعضی، هیچ گزندی به آنها نمی رسانند.

اما هیچ هوس مداری از هوس خویش در امان نماند و
هیچ هوایی به هوامحور خود رحم روا نداشت و یک لحظه
آتش بس میان انسان و هوی، غیرممکن و یک آن عطله^۲ نبرد
و حمله بین انسان و هوس، محال است و محال! سبب
پیروزی بر چنین خصم خانگی و چنین دشمن شوم، جز حج

۱. کلیات شمس تبریزی، صص ۵۵۳ و ۵۵۴.

۲. عطله: شتر نیکواندام.

راجلانه و مرکب ضامر، یعنی جز سادگی و وارستگی و صلاح عمل و عامل و خلوص عبادت و عابد و تلبیه صالحانه و خالصانه به ندای خلیل الرحمن و حبیب الله نیست.

حج تمام با دیدار امام علیه السلام

ششم: حج و عمره، از آن جهت که از احکام فراگیر اسلام‌اند و مردم هر عصر و مصر و نسل، حضوری همه‌جانبه در آن دارند و چنین اجتماع انبوهی، بدون نظم لازم و هماهنگی حتمی، کارآمد نخواهد بود، لذا حضور امام امت و ولی معصوم علیه السلام، ضروری است. راز تعبیر قرآن کریم به «يَأْتُوكَ...»^۱ و رمز تعبیر روایت به «من تمام الحج لقاء الامام علیه السلام»^۱ تبیین همین رمز کلیدی حج و عمره است؛ به طوری که به خوبی می‌توان گفت: «الْحَجَّ يَدُوْرُ مَعَ الْإِمَامِ الْمَعْصُومِ علیه السلام حَيْثَا دَارَ».

معنای تمامیت حج به دیدار امام علیه السلام این نیست که بخش پایانی از مراسم ظاهری حج، دیدار با امام است، بلکه نظیر «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲ است؛ یعنی متمم دین و مکمل آن، ولایت‌مداری نسبت به اهل بیت وحی و شریعت علیهم السلام است.

۱. «کسی حجش تمام و کامل است که به دیدار امام علیه السلام نائل آمده باشد».

(من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۸)

۲. «امروز دینتان را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را

برایتان به عنوان دین پسندیدم». (مائده: ۳)

بنابراین تعهد به امامت و تقبل ولایت از آغاز تا انجام حج و عمره مطرح خواهد بود. اینکه گفته می‌شود «نماز اول وقت، اقتدای به ولی عصر است»، وجوهی برای آن متصور است که یکی از آنها این است که چنین نمازگزاری، به امام زمان خود تأسی کرده، چون آن حضرت علیه السلام نماز را در اول وقت اقامه می‌کند.

طرح مسئله امامت در حجةالوداع و احیای مراسم غدیر با حضور همگان، نشان گستره جریان رهبری معصوم علیه السلام و ضرورت هم‌آوایی در ساحت قدس اوست. تتمیم حج و عمره و تکمیل آنها به امامت امام، عبارت از اعتقاد به ولایت امام معصوم علیه السلام و ایمان به آن و عمل صالح و اخلاص در آن به دستور امام است.

حج و عمره، همانند نماز، به منزله ستون دین‌اند و ستون را باید اقامه نمود و راز تعبیر از امثال دستور نماز به «اقامه آن» - نه به قرائت آن - برای رعایت تناسب بین ستون و اقامه است؛ زیرا ستون خواندنی نیست؛ یعنی «الصلاة عمود الدین»^۱ با دستور به «قرائت آن» هماهنگ نیست.

جریان حج و عمره، هرچند همانند نماز، تصریحی به عمود بودن آنها نشده، از دستور به اقامه آن، معلوم می‌شود که اینها همانند نماز به مثابه ستون دین‌اند. از حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام رسیده است که در نامه‌ای

۱. الامالی، طوسی، ص ۵۲۹.

به حاکم مکه (قُثم بن عباس) چنین مرقوم فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^۱ اقامه حج فقط در پرتو امامت امام، میسور است و «تذکره به ایام الله» رهنمود به بهره‌برداری از نفعات ویژه‌ای است که در طی روزگار، گاهی می‌وزد.^۲

آثار اقامه حج

بهترین و اثرگذارترین مطلب در اقامه حج عبارت‌اند از:
 ۱. تبیین توحید ناب و پیرایش آن از لوث الحاد، شرک و مانند آن است تا بیگانه‌ای جریان شفاعت، توسل، تبرک و تیمن را منافی توحید نیندازد.

۱. «پس از یاد خدا و امور، برای مردم حج را به پای دار و روزهای خدا را به یادشان آور» (نهج البلاغه، نامه ۶۷).

۲. طبق بیان نورانی امام باقر علیه السلام، حجی که در آن رهبری، حضور و ظهور ندارد، ناقص است: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ». البته این بیان گرامی شامل تمام عبادات می‌شود و در حج به عنوان مثال آمده است. این سخن حضرت امام باقر علیه السلام که «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۸) از آیه کریمه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» که در حجة الوداع نازل شده است، الهام و مدد گرفته است. (ر.ک: «فلسفه حج ابراهیمی از منظر آیت الله جوادی آملی») یکی از دلایلی که حجة الوداع را حج تمام و حج اکبر دانسته‌اند نیز به خاطر حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

پس اولاً هیچ حجی وجود ندارد که امام در مقام رهبر و پیشوای مسلمانان، حضور نداشته باشد و ثانیاً بزرگ‌ترین سر حج، لقای امام صلی الله علیه و آله است که حقیقت حج می‌باشد.

۲. نیز تعلیم مطلب سامی وحی و نبوت است تا هم ضرورت آن روشن شود، هم ادعای بی‌اساس متنبی معلوم گردد.
۳. همچنین تبیین جریان فاخر امامت است تا رشد غدیر از غی^۱ سقیفه واضح گردد و هیچ شبهه‌ای در برابر حق و تشابهی در قبال محکم، باقی نماند و اگر معارف والای اعتقادی از یک سو و برطرف نمودن توطئه استکبار، استعمار، استثمار، استعباد و استحمار از سوی دیگر، در صحنه حج و ساحت عمره تبلور نیابد، چنین حجی، قاعد و چنین عمره‌ای، مُضْطَجِع^۲ یا مستلقی^۳ است.^۴ حج بدون حریت عقلی و آزادگی عدلی، بر اثر نداشتن قائد و اقامه‌کننده، قاعد و فرسوده است!

طواف به دور بیتی که به برکت آن، امنیت و اقتصاد تأمین شده است: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۵ درس تأمین و آشنایی به کیفیت برقراری امنیت اسلامی را به همراه داشته، نیز درس تأمین اقتصاد سالم و رهایی از دريوزگی شرق و غرب و

۱. غی: گمراه شدن به تباهی و فساد.

۲. آن که بر پهلو می‌خوابد.

۳. آن کسی که به پشت خوابیده است.

۴. کنایه از بی‌اثر بودن حج و عمره است.

۵. «پس باید پروردگار این خانه را بپرستید؛ پروردگاری که آنان را از گرسنگی نجات داد و از بیمی [که از دشمن داشتند] ایمنی‌شان بخشید».

(قریش: ۳ و ۴)

مصونیت از آسیب تحریم و گزند بلوکه کردن ثروت و مانند آن را در بر خواهد داشت.

پرهیز جدی از هرچه گناه است، مانند دروغ، خیانت، خروج از تعهد و...، از بهترین رهاوردهای اقامه حج و عمره است که می‌تواند سیل خروشان جمعیت آمده از چهار سوق و هشت جهت کره خاکی را درست به بحر آرام، هدایت نماید و از آن بهره‌های وافر ببرد. قرآن حکیم خطر مارهای سمی استکبار و اذتاب و اعمار آنان را صریحاً بازگو کرد: «لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ»^۱.

همواره خیانت تازه و نقشه مَشْنُوم جدید در سر می‌پرورانند و در صدد اجرای آن‌اند! وظیفه امت اسلامی در پرتو رهنمود امام مقتدر، امتثال آیه‌ای است که آنها را به استواری، پایداری، استقامت و ستبری در عین استبرقی، فرمان می‌دهد: «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلُظَةً»^۲. امر غائب «وَلْيَجِدُوا» ناظر به بیگانگان است؛ یعنی شما (امت واحده اسلامی) باید در حدی باشید و از جهت عدّه و عدّه و تجهیزات نظامی و مانند آن، در مقامی باشید که بیگانه حتماً در شما ستبری، نفوذناپذیری و استحکام غیرقابل شکست را بیابد.

۱. «و از یاد بردند [و نادیده گرفتند] و همواره از اعمال خائنانه آنان ... آگاه

می‌شوی. (مانده: ۱۳)

۲. «و آنان باید در شما سرسختی و شدت یابند». (توبه: ۱۲۳)

البته در میدان نبرد، جریان «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ»^۱ مطرح است؛ اما در حال هدنه، صلح و آرامش، باید طوری باشید که بیگانه حتماً و قطعاً به طور روشن، ستبری شما را دریابد تا خیال خام آسیب رساندن به مرزی از مرزهای جهان اسلام را در سر نیوراند؛ هرچند هر آتشی را که خصم خون‌آشام روشن کند، خدای سبحان خاموش خواهد کرد: «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ»^۲. اسناد اطفاء به خدا، بدون واسطه فلک و ملک و تعبیر از آن به فعل ماضی که علامت تحقق است، قطعی بودن انجام وعده الهی را به همراه دارد.

اگر حج و عمره قائم بود - نه قاعد - و چنانچه حاجیان و معتمران در صدد اقامه حج و عمره بودند، نه صرف هروله در مطاف و مسعی و نه محض رمی و ذبح در مرمی و منا و اگر فریاد برائت از مشرکان از حنجره میلیون‌ها مسلمان جهان شنیده می‌شد و ستون مناسک و عمود مراسم، به رهبری امام و قائد جهانی، به دست قاطبه امت اسلامی افراشته می‌گشت، شعله تکفیری و سلفی و داعش افروخته نمی‌شد و صدها گناه غیرقابل بخشش، از قتل و

۱. «با کفار و منافقین به جهاد برخیز و نسبت به آنان سخت‌گیری کن، [و

درشت‌خو باش]». (توبه: ۷۳)

۲. «هر زمان آتشی را برای جنگ [با اهل ایمان] فروختند، خدا آن را خاموش

کرد». (مائده: ۶۴)

هتک ناموس و خرق امنیّت و ایجاد رعب و هراس در فضای پاک و سالم دینی، ارتکاب نمی‌شد!

درس‌های اقامه حج

هان ای حاجیان و معتمران! به فکر اقامه حج و افراشتن پرچم پرافتخار عمره باشید و طواف در مدار بیت عتیق را درس فراگیری عتق^۱ از جهل علمی و آزادگی از جهالت عملی بدانید و طبق رهنمود حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در جریان جنگ جمل که فرمود: «إِزْمَ بِيصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ»^۲ بررسی کنید که عقبه تکفیری استعمار پیر و پشتوانه سَلَفی استکبار خطیر و دلمایه داعش، بیوند مسموم و مشئوم استکبار و صهیونیسم است.

شعاع اقامه حج و عمره، صیانت از بیداری اسلامی خاور میانه است؛ پاسخ به ندای مرجعیت در حراست از استقلال کشور اسلامی، نتیجه احترام به ندای حضور در مراسم حج و عمره است؛ مادامی می‌توان از قبولی مناسک حج مطمئن شد که اثر حرّیت و استقلال و امنیّت و اقتصاد سالم را در حیات ملی و محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی احساس نمود.

امید است اعمال امت اسلامی، به ویژه مناسک حج و

۱. عتق: آزادی.

۲. «به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر». (نهج البلاغه، خطبه ۱۱)

عمره، مقبول پروردگار باشد و همگان با حج و زیارت
مقبول و ادعیه مستجاب و عزم راسخ بیداری و تصمیم
جدی استکبارستیزی، به وطن‌ها بازگردند!

ایام حج ۱۴۳۵ ق.، پاییز ۱۳۹۳ ه. ش.

قم المقدسه

جوادی آملی

کتابنامه

✽ قرآن

✽ صحیفه السجادیة.

۱. آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، تهران، امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر و بین‌الملل، ۱۳۹۳ ه.ش.
۲. امالی، علی بن حسین سید مرتضی، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۹ ه.ق.
۳. احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی، مصر، ۱۳۵۸ ه.ق.
۴. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، ج ۳، قم، اسراء، ۱۳۸۲ ه.ش.
۵. اشارات، ابن سینا، تصحیح استاد حسن‌زاده آملی، ج ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ه.ش.
۶. اعتکاف ابرار، ناصری اصفهانی، ج ۱، قم، نشر خُلق، ۱۳۸۶ ه.ش.
۷. اقبال الاعمال، سید بن طاوس، ج ۱، قم، مؤسسه دارالحجّة للثقافة، ۱۴۱۸ ه.ق.
۸. اکمال الدین، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، قم، انتشارات جمکران.
۹. الهی‌نامه، حسن حسن‌زاده آملی، ج ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۱ ه.ش.
۱۰. الامالی، محمد بن حسن (شیخ الطائفة طوسی)، ج ۱، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۱. امالی، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، ترجمه کمره‌ای، ج ۴، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ه.ش.
۱۲. الانتصار، علی بن حسین (سید مرتضی)، چ سنگی، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۳. الانسان الكامل، عزیز نسفی، چ ۶، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۱ ه.ش.
۱۴. انسان کامل از منظر ابن عربی و امام خمینی علیه السلام، نرگس موحدی، تهران، عروج، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۵. انسان و قرآن، حسن حسن‌زاده آملی، چ ۲، تهران، الزهراء، ۱۳۶۹ ه.ش.
۱۶. اوصاف الاشراف، خواجه نصیرالدین طوسی، مشهد، انتشارات امام، ۱۳۶۱ ه.ش.
۱۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۸. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. تفسیر الکبیر، محمد بن عمر فخر رازی، چ ۳، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ه.ق.
۲۰. تفسیر موضوعی، عبدالله جوادی آملی، ج ۱۰، چ ۲، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ه.ش.
۲۱. تفسیر موضوعی، مبادی اخلاق در قرآن، عبدالله جوادی آملی، ج ۱۱، چ ۲، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ه.ش.
۲۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، چ ۱۰، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ ه.ش.
۲۳. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ابن ابی فراس مالکی اشتری ورام، تحقیق علی اصغر حامد، قم، مکتبه الفقیه، بی تا.

۲۴. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن (شیخ الطائفه طوسی)، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق.
۲۵. جامع الاصول فی احادیث الرسول، ابن اثیر، تحقیق عبدالقادر الارنؤوط، ج ۱، بیروت، دارالبیان.
۲۶. جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی، مروی، ۱۳۸۵.
۲۷. الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، ج ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۸. دیوان، ابن فارض، بیروت، ۱۳۸۲ ه.ق.
۲۹. دیوان شعر، ابن یمین، تصحیح سعید نفیسی، کتابفروشی مروج، ۱۳۱۸ ه.ش.
۳۰. دیوان، شمس الدین محمد حافظ، تهران، مروی، ۱۳۶۵ ه.ش.
۳۱. دیوان، شیخ مصلح الدین سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، ج ۲، تهران، سخن، ۱۳۸۰ ه.ش.
۳۲. دیوان، محمد روشن، تهران، نگاه، ۱۳۹۰ ه.ش.
۳۳. رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، حسن حسنزاده آملی، ج ۱، تهران، انتشارات فجر، ۱۳۶۲ ه.ش.
۳۴. رسائل، داود قیصری، تصحیح استاد جلال الدین آشتیانی، ج ۱، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، بی تا.
۳۵. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸ ه.ش.
۳۶. شرح دعای ابوحمزه ثمالی (برگرفته از سایت تبیان).
۳۷. شرح فصوص الحکم، تاج الدین حسین خوارزمی، تصحیح استاد حسنزاده آملی، ج ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۷ ه.ش.
۳۸. شرح فصوص الحکم، داود قیصری، تصحیح استاد حسنزاده آملی، ج ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ه.ش.

۳۹. شرح منازل السائرين، ملا عبدالرزاق کاشانی، تصحيح عباس قوچانی، چ ۷، بيروت، دار احیاء التراث، بی تا.
۴۰. صحيح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، تحقیق احمد محمد شاکر، بيروت، دارالجليل.
۴۱. صحیفه امام، چ ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۵ ه.ش.
۴۲. صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، چ ۱، قم، مشعر، ۱۳۸۷ ه.ش.
۴۳. عرفان حج، عبدالله جوادی آملی، چ ۱، قم، مشعر، ۱۳۹۱ ه.ش.
۴۴. عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، شادی نفیسی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ه.ش.
۴۵. فتوحات المکیة، محیی الدین ابن عربی، بيروت، دار صادر، بی تا.
۴۶. فرهنگ اصطلاحات عرفانی، سید جعفر سجادی، چ ۹، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۹ ه.ش.
۴۷. فرهنگ جامع نوین، احمد سیاح، چ ۴، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۸۲ ه.ش.
۴۸. فرهنگ معین، محمد معین، چ ۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ه.ش.
۴۹. «فلسفه حج ابراهیمی از منظر آیت الله جوادی آملی»، عبدالله جوادی آملی.
۵۰. قاموس القرآن، اکبر قرشی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه.ش.
۵۱. قرب الاسناد، عبدالله حمیری قمی، چ سنگی، تهران، کتابخانه نینوا.
۵۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق استاد علی اکبر غفاری، چ ۴، بيروت، ۱۴۰۱ ه.ق.
۵۳. الکشاف، زمخشری، بيروت، دارالفکر، ۱۳۹۷ ه.ق.
۵۴. «کشف و مشاهده از نظر قرآن و عرفان»، محمدتقی فعالی، چ ۱۰، دارالکتب اسلامیه.
۵۵. کلیات شمس، جلال الدین مولوی، چ ۱، تهران، شهرزاد، ۱۳۸۹ ه.ش.

۵۶. لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
۵۷. مبانی عرفان نظری، سعید رحیمیان، ج ۳، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ه.ش.
۵۸. مثنوی معنوی، جلال‌الدین مولوی، انتشارات راستین، ۱۳۸۵ ه.ش.
۵۹. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تصحیح سید احمد حسینی، ج ۳، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۶۰. مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ه.ق.
۶۱. مجموعه آثار، عبدالرحمن سلمی، تحقیق نصرالله یورجوادی، ج ۱، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ه.ش.
۶۲. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۶۳. محجة البیضاء، ملامحسن فیض کاشانی، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.
۶۴. «مرزهای ذات صفات و افعال خداوند»، عبدالله جوادی آملی، نشریه پاسدار اسلام، ش ۲۱۹ و ۲۲۰.
۶۵. مسند الامام احمد بن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، بی تا.
۶۶. مصباح الانس، ابوحمزه ابن فناری، با حواشی میرزا هاشم اشکوری، ج ۲، تهران، فجر، ۱۳۶۳ ه.ش.
۶۷. مصباح الهدایه، امام خمینی، تحقیق استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، ج ۲، تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۳ ه.ش.
۶۸. مصباح الهدایه، عزالدین کاشانی، تصحیح و تحقیق استاد جلال‌الدین آشتیانی، ج ۴، تهران، هما، ۱۳۷۲ ه.ش.
۶۹. معجم الفروق اللغویه، ابوهلال عسکری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ه.ق.

۷۰. معجم المفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۷۱. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس‌الدین محمد لاهیجی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۷۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، چ اسوه.
۷۳. «مقاله‌ای درباره حکمت متعالیه»، غلامرضا اعوانی، تهران، فصلنامه خردنامه صدرا، ش ۴۲.
۷۴. مقدمه نفحات الانس، محمود عابدی، چ ۱، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰ هـ.ش.
۷۵. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۷۶. منتهی‌الارب، عبدالرحیم صفی‌پور، چ ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ هـ.ش.
۷۷. منهج البراعه، میرزا حبیب‌الله خوبی، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۷۸. منیه المرید، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، تحقیق: رضا مختاری، چ ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۷۹. میراث ماندگار، جمعی از مؤلفان، چ ۲، تهران، کیهان، ۱۳۶۹ هـ.ش.
۸۰. المیزان، محمدحسین طباطبائی، چ ۳، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ هـ.ش.
۸۱. نفحات الانس، عبدالرحمن جامی، تصحیح محمود عابدی، چ ۱، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰ هـ.ش.
۸۲. نفحات الهیه، صدرالدین فونوی، تصحیح محمد خواجوی، چ ۱، تهران، مولوی، ۱۳۷۵ هـ.ش.

۸۳. نفس الرحمان فی فضایل سلمان، حسین نوری طبرسی،

تصحیح ایاد کمالی اصل، قم، یاد اندیشه، ۱۳۹۰ هـ. ش.

۸۴. وسایل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، دار احیاء

التراث، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۸۵. هزار و یک کلمه، حسن حسن‌زاده آملی، ج ۱، قم، بوستان

کتاب، ۱۳۷۳ هـ. ش.